

حیا

امیرحسین بانکی فرد


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

حيا

مشخصات کتاب

سرشناسه : بانکی پورفرد، امیرحسین، ۱۳۴۹- عنوان و نام پدیدآور : حیا / امیرحسین بانکی‌پورفرد.
وضعیت ویراست : [ویراست ؟].
مشخصات نشر : اصفهان حدیث راه عشق ، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری : ب، ۲۱۶ ص.
فروست : حدیث راه عشق ؛ ۶.
شابک : ۱۸۰۰۰ریال 964-95633-5-0 ؛ ۱۸۰۰۰ریال (چاپ چهارم) ؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال چاپ هشتم 978-964-95633-5-0
وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری
فاپا (چاپ دوم)
یادداشت : چاپ دوم .
یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۶.
یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۷.
یادداشت : چاپ ششم: پاییز ۱۳۸۷.
یادداشت : چاپ هشتم: اردیبهشت ۱۳۸۹.
یادداشت : کتابنامه ص ۲۱۱ - ۲۱۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : خجالت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : اخلاق اسلامی
رده بندی کنگره : BP۲۵۰ /۵۵/ب۲۶ح۹ ۱۳۸۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۳- ۲۰۱۷۱

مقدمه چاپ دوم

سال‌ها بود که در مجامع گوناگون، خلأ بحث حیا گوشزد می‌شد و گهگاهی که توفیق می‌شد گوشه‌هایی از این بحث ارائه گردد، با استقبال شدید جوانان نسبت به آن مواجه می‌شدیم تا آن‌که با استعانت از خداوند و عنایات اهل بیت کتاب «حیا» به رشته‌ی تحریر درآمد.
موضوع زیبا و کاربردی حیا از طرفی و نورانیت احادیثی که در سراسر کتاب مطالب را معطوف خود ساخته بود، باعث شد چاپ اول کتاب با استقبال چشمگیری روبرو شود و نوارهایی هم که از برخی مباحث کتاب تهیه شده بود، به میزان چندهزار حلقه تکثیر گردید که سرآغازی بود برای طرح فراگیر این بحث در جامعه.
خوشبختانه با آن‌که تا قبل از این گلایه می‌شد که هیچ اثری در زمینه‌ی حیا ارائه نشده و در کتب اخلاقی و مقالات نیز خیلی کم به آن پرداخته شده است، شاهد بودیم همزمان با چاپ این اثر در سال گذشته آثار دیگری نیز در این موضوع چاپ شد و با تشکیل چند همایش، نمایشگاه و مسابقه به تدریج جای پای حیا در بین مباحث فرهنگی مطرح در کشور باز شد.
این رویکرد جدید انگیزه‌ی قویتری شد که در چاپ دوم با اصلاحات قویتر و اضافات بلیغتر ضمن استفاده از فیش‌هایی که در چاپ قبلی استفاده نشده بود، با بهره‌گیری از منابع جدید به‌خصوص کتاب‌های «فرهنگ حیا» و «حیا زیبایی بی‌پایان» و نقدها و نظراتی که از دوستان فاضل به اینجانب رسیده بود، با ادغام بعضی از فصول و تفکیک بعضی، آرایش زیباتر و غنای بیشتری به اثر بخشیده شود و در مجموع با اضافه شدن پنجاه صفحه در دوازده فصل، ده اربعین از روایات اهل بیت (400 حدیث) در لابلای مباحث ارائه گردید که امیدوارم مورد تأیید امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و توجه خوانندگان قرار گیرد.
از خداوند استدعا دارم به همه‌ی ما توفیق دهد تا بتوانیم چشمه‌های حکمت را از روایات اهل بیت(علیهم‌السلام) بر گیریم و با چیدمان زیبایی به تشنگان معرفت ارائه نماییم؛ مطالب بسیار تازه، عمیق، دست نخورده، کاربردی و جوان پسندی که در بین روایات هست ولی متأسفانه به‌خاطر عدم استخراج مناسب، دست جوانان از آن کوتاه است.
در پایان از تمامی دوستانی که در بازبینی، اصلاح و تکمیل مطالب در چاپ دوم اینجانب را یاری نمودند خصوصاً حجج اسلام معمار منتظرین و خرمیان و آقایان سعید مدرسی، مهدی عابدی، رضا قاسمی، رحمت شایسته‌فرد و مختار رنجکش تشکر فراوان می‌نمایم و از خداوند برای آن‌ها اجر جزیل خواستارم. امیرحسین‌بانکی‌پورفرد

11ذیقعده 1426 مصادف با میلاد ولی نعمتمان
امام رضا(علیه‌السلام)

مقدمه
آیا تا به حال دقت کرده‌اید که علاوه بر تمامی‌خصوصیات اخلاقی که در برخی افراد مشاهده می‌گردد، صفتی در آنان نمایان است که آنان را از دیگران متمایز می‌سازد و چهره‌شان را جذاب‌تر و رفتارشان را دلنشین‌تر می‌کند؟ نوع نگاه‌هایشان متمایز از دیگران است، گویش و کلامشان دیگرگونه است، در برابر محرک‌های محیطی هر واکنشی را از خود منعکس نمی‌سازند و بسیاری از رفتارهایی را که برای اکثریت توده‌های مردم امری عادی تلقی می‌گردد، به دلایلی انجام نمی‌دهند. افزون بر آن احساس می‌شود با اینگونه افراد نمی‌توان هرگونه رفتاری را داشت، گویی هاله‌ای محیط اطرافِ آنان را فرا گرفته است که ایشان را از برخوردهای ناهنجار و ناشایسته‌ی افراد کم‌توجه مصون نگاه می‌دارد.
در حضور چنین افرادی می‌کوشیم تا اندازه‌ی ممکن همانند خودشان رفتار نماییم و کاملاً مراقب اعمال خویش باشیم؛ مراقبتی که در عین حال آرامش ما را در پی خواهد داشت و از بودن در این موقعیت و فضا لذت خواهیم برد. چه بسا برخورد با این‌گونه افراد ما را به یاد اصلی ژرفناک و عمیق در فطرتمان می‌اندازد. همان چیزی که ذهن پرخروش و متلاطم انسان در برخوردهای اجتماعی در پی آن است.
در مسیر بررسی این خوی زیبا و پسندیده که آن را «حیا» می‌نامیم، ابتدا باید تعریف متقن و جامعی از این واژه ارائه نماییم وجایگاه وآثار آن را تبیین کنیم. سپس با بیان جلوه‌های آن در اعضا و جوارح و جوانح خود، به عوامل و موانع ظهور آن بپردازیم و مواردی که حیا نباید کرد را از بین روایات استخراج نماییم.
با نظاره کردن به انوار ملکوتی آیات و روایات، مصادیقی از حیای خدا و تجلیات آن بر اولیایش را دریابیم و با نور حیا در محضر او و اولیایش قرار بگیریم و رائحه‌ی آن را در روابط و پیوندهای خود نسبت به والدین، همسر، فرزندان، دوستان، معلمین، متعلمین و نامحرمان عطرافشان نماییم.
و در پایان با این خصیصه به احیاء مکارم اخلاق و ادب و تقویت و تلطیف محبت بپردازیم تا ببینیم که حیا آینه جمال و جلال انسان است. و با دعا در مورد حیا از خداوند این عطیه را درخواست نماییم.
ضمن سپاسگذاری از خداوند برای توفیق نگارش این اثرکه از سال80 تا 83 به مرور تکوین یافت، صمیمانه‌ترین تشکرات خود را از برادران: عابدی، قاسمی، شایسته‌فرد، رنجکش و خواهران: پاک‌نژاد، اسدی، خسروی و خواهران بسیج دانشکده پزشکی و افرادی که در این مدت در

به ثمر رسیدن این اثر مرا یاری کردند و اسامی آن‌ها در خاطرم باقی نمانده است، می‌نمایم و از خداوند متعال درخواست ردای حیا برای خود وآن‌ها در دنیا وآخرت دارم.
با تشکرـ امیرحسین‌بانکی‌پورفرد

حيا

1- تعريف حيا

الف) حیا در لغت

حیا واژه‌ای عربی است که در زبان فارسی با کلماتی همچون «شرم» و «آزرم» از آن یاد شده است.
البته شاید نتوان واژه‌ی حیا را معادل کاربرد شرم در فارسی دانست؛ چرا که بنا به تعریف دهخدا، شرم حیرت و وحشتی است که در آدمی پیدا شود از آگاه شدن دیگری بر عیب یا نقص او و این حالت مربوط به بعد از عمل می‌باشد، در حالی که حیا قبل از عمل خود را نشان می‌دهد. لذا واژه‌ی حیا در زبان فارسی نیز متداول گردیده است و معانی دیگری نیز همچون «توبه و حشمت» برای آن ذکر شده است ؛ بدین معنا که از هر کار منافی حیا توبه می‌نماییم و با حیا و آزرم صاحب حشمت و شکوه می‌شویم.
کاربردهای دیگر حیا عبارتند از: «هویدا گردیدن راز»، «زیستن»، «باران»، «فراخی سال»، «حال»، «فرج شتر، گوسفند و درندگان ماده»، که این تعاریف مورد نظر نیست .
در تعاریف اهل لغت هم ویژگی‌های روانی حیا دیده می‌شود، مانند تغیر و دگرگون شدن حال، حالت انکسار درونی، شکستگی روانی و انقباض نفس و هم کارکرد حیا که عامل بازدارنده و دوری‌گزینی است.

ب) تعریف علمای اخلاق از حیا

در بین تعاریف علمای اخلاق، تعریفی را از کتاب جامع السعادات ـ از کتب مشهور اخلاقی ـ ذکر می‌کنیم:

«حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش است. تقوا اجتناب از گناهان شرعی است و حیا اعم از این است و عبارت است از اجتناب از آن‌چه عقل و عرف نیز آن را زشت و ناپسند می‌دانند.»

در تعاریف دیگر حیا که در کتب اخلاقی ذکر شده است، از حیا به نوعی انفعال و اتصاف نفسانی و انزجار از کار خلاف آداب برای جلوگیری از کوتاهی‌کردن در حق دیگران، جهت حرمت شخص مقابل و مواجهه با آن‌چه آن را نقص می‌دانند، یاد شده است.

ج) تعریف حیا از دیدگاه دانشمندان غربی

بطور نمونه به دو تعریف زیبا که در آثار غربی‌ها برخورد کردیم، اکتفا می‌نماییم:

مونتسکیو: حجب و حیا خجلتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.

ویل دورانت: شرم‌رویی نوعی عقب نشینی مدبرانه است که از ترس و پاکی می‌زاید و با لطف و زرنگی گسترش می‌یابد.

د) تعاریف دیگری از حیا

در بین نوشته‌ها و گفتارهای مختلف در مورد حیا بعضاً تعاریفی ذکر شده است که برای توصیف حیا، اشاره به برخی از آن‌ها خالی از لطف نیست:

ـ حیا شرمی است برخاسته از ادراک خوبی‌ها و بدی‌های اختیاری.

ـ حیا نیرویی است مهارکننده و نظم دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس «شرع» و «عرف» تنظیم می‌کند.

ـ خویشتنداری ارادی فرد در انجام اعمالی که خلاف قاعده و شأن شرعی و عرفی است.

ـ ویژگی شخصیتی است که باعث می‌شود فرد نسبت به وقوع کاری که آن را زشت می‌داند، نوعی احساس بازدارنده یا ناراحت‌کننده داشته باشد.

ـ قدرتی است که انسان را از کارهای خلاف باز می‌دارد و اگر انسان گناهی انجام دهد، موجب شرمندگی او می‌شود.

هـ) تعریف امام صادق(علیه‌السلام)

بعد از بیان تعاریف مختلف، بیان نورانی امام صادق(علیه‌السلام) در مورد حیا را ارائه می‌دهیم. ایشان در ضمن روایتی می‌فرمایند: حیا، نوری است که جوهر آن، سینه ایمان است، و یک حالت بازدارندگی و خویشتنداری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته باشد، در انسان ایجاد می‌کند.

اگر آدمی ببیند عملی، رابطه‌ای، برخوردی، لبخندی یا نگاهی با توحید همخوانی نداشته باشد، آن را انجام نمی‌دهد.

و) جمع بندی تعاریف حیا

با نظر به کل تعاریف، سمت و سوی آن‌ها را هم‌جهت می‌یابیم؛ البته با عبارات مختلف. در کلیت تعاریف به پنج موضوع ماده، حالت، نسبت، علت و کارکرد حیا اشاره شده است که به تفکیک ارائه می‌گردد: 1) ماده و جنس حیا چیست؟

ده چیز به عنوان ماده و جنس حیا معرفی شده است که عبارتند از: نور، خصلت، ملکه، ویژگی شخصی، قدرت، وقار، غریزه، نیروی نظم دهنده‌ی درونی، ترکیبی از ترس و عفت. 2) بر اثر حیا چه حالتی در نفس به‌وجود می‌آید؟

در توصیف این حالت عبارات نزدیک به هم استفاده شده است که عبارتند از: انقباض، انحصار، انزجار، انزوا، انکسار، انفعال و اتصاف نفسانی، گرفتگی، دوری‌گزینی، شکستگی روانی، احساس بازدارنده یا ناراحت کننده، محدودیت و در تنگنا افتادن، تغیر و دگرگونی حال نفس. 3) نتیجه این حالت و کارکرد آن در ارتباط با انسان چیست؟

ترک عمل، بازدارندگی و دوری‌گزینی، جلوگیری، پرهیز از زشتی‌ها، توقف، خویشتنداری ارادی فرد، تنظیم کننده‌ی رفتارهای روانی و فیزیکی، رشد یافتگی و عقب‌نشینی مدبرانه. 4) نسبت به چه اموری پیش می‌آید؟

ارتکاب محرمات شرعی، قبیحات عقلی و مذمومات عرفی یا استشعار به آن؛ کار زشت، کار خلاف آداب، خلاف قاعده و شأن شرعی و عرفی، عیب، نقص و عدم کمال، مواجهه با نقص، کوتاهی کردن در حق مردم و هرچه با توحید و معرفت ناسازگار باشد. 5) علت این حالت چیست؟

ترس از سرزنش، نکوهش و مذمت مردم، پرهیز از ملامت و بدگویی، حفظ آبرو، زشتی عمل، احتراز از استحقاق مذمت.

2- ارکان حیا

حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل.
فاعل در حیا شخصی است برخوردار از کرامت و بزرگواری نفسانی؛ یعنی برای خود ارزش قائل است و حاضر نیست خود را با کارهای زشت آلوده کند.
ناظر در حیا شخصی است که مقام و منزلت او در چشم فاعل عظیم و شایسته‌ی احترام باشد و حضور او را درک کند.
فعل، عمل ناپسند و زشت یا حتی بعضی اعمال مباح یا مثبت است که به دلیلی نابهنجار است و فاعل، زشتی و نابهنجاری آن را درک می‌کند یا برعکس؛ ترک عملی ناپسند است و انسان از ترک آن کار حیا می‌کند و بنابراین آن را انجام می‌دهد.

3- تفاوت حیا با خوف، تقوا و خجالت

محور بازدارندگی در حیا، توجه به حضور ناظر محترم و بلند مرتبه و حفظ حرمت و حریم اوست. چنان‌که پیامبر از این رهگذر به مسلمانان می‌فرمود: شرم کنید امروز از این‌که خداوند از تمام امور شما مطلع است. حال آن‌که محور بازدارندگی در خوف، درک قدرت خداوند و ترس از مجازات اوست؛ چنان‌که امام محمد باقر(علیه‌السلام) می‌فرمایند: به اندازه‌ی نزدیکی خدا از او حیا کن و به اندازه‌ی قدرتش از او بترس. محور بازدارندگی در تقوا گناه بودن و مورد غضب خدا قرار گرفتن است.
حیا با خجالت نیز یک فرق اساسی دارد و آن این است که خجالت امری است اضطراری؛ یعنی فردی که خجالت می‌کشد، در حقیقت اراده‌ی اینکه کاری بکند، از او سلب شده است. به عنوان مثال فردی که از صحبت کردن در مقابل چند نفر خجالت می‌کشد، قدرت صحبت کردن ندارد. و این نه تنها ارزش نیست، بلکه ضد ارزش است و عامل ناتوانی فرد به حساب می‌آید. اما حیا این‌گونه نیست. فرد می‌تواند صحبت کند، روحیه و قوت حرف زدن را دارد، اما شرم می‌کند که در این جمع به خصوص از این نوع الفاظ استفاده کند و این شرم را به صورت ارادی و با کمال اختیار به خود تحمیل می‌کند.
خجالت حالتی است که به خاطر اندوهی که به قلب می‌رسد، در چهره نمایان می‌شود؛ به‌دلیل آن‌که استدلالی از بین برود یا دچار شک و شبهه شود، یا آبروی او برود و در این حالت هیبت فرد دگرگون می‌شود. اما حیا یک نوع خودداری و مانع شدن است که ریشه در اراده‌ی انسان دارد و به روح او بر می‌گردد. «حیا مربوط به روح و ایمان است و خجالت مربوط به بدن و نفس» . مسائلی که در نفس و بدن پیش می‌آید، به اختیار ما نیست بلکه به طبیعت آن‌هاست، ولی روح و ایمان متعلق به اختیار هستند. این است که حیا را به عنوان یک صفت ارزشی مطرح کرده‌اند.

4- انواع حیا

برای روشن شدن مفهوم حیا بهتر است انواع حیا را بشناسیم. از جهات مختلف برای حیا انواعی ذکر کرده‌اند که به چهار نمونه اشاره می‌شود:
الف) حیای نفسانی و ایمانی
حیای نفسانی شرمی است که خداوند آن را در همه‌ی نفوس آورده است؛ مانند شرم از کشف عورت و جماع بین مردم.
حیای ایمانی شرمی است که مؤمن را از ارتکاب معاصی از ترس خدا باز می‌دارد.
ب) حیای ضعف و قوت
رسول خدا(صلی‌الله علیه‌وآله) فرمودند: حیا بر دو وجه است؛ یک قسم آن از روی ضعف و ناتوانی است و قسم دیگرش از روی قوت و توانایی است که این قسم مطابق اسلام و ایمان است.
حضرت علی(علیه‌السلام) ضمن بیان آفات هر چیزی، آفت حیا را ضعف و ناتوانی معرفی کردند. ج) حیای عقل و حیای حمق
حیا دو نوع است. یک نوع حیایی است که از روی خرد است و نوع دیگر، از روی نابخردی است. حیای عقل همان دانش است که انسان بر اساس آگاهی حیا می‌کند و حیای نابخردانه همان جهل است که فرد از روی جهالت حیا می‌کند . تفاوت جاهل و عاقل در این است که جاهل تا چیزی را می‌آموزد، به دنبال بیان و روایت کردن آن است؛ ولی عاقل تا چیزی را فرا می‌گیرد، به دنبال رعایت کردن آن است تا بقیه نیز از این شیوه بهره ببرند. حضرت علی(علیه‌السلام) توصیه می‌کنند: «هرگاه خبری را شنیدید، در اندیشه‌ی رعایت آن باشید، نه به فکر روایت و نقل آن؛ زیرا روایت‌کنندگان علم بسیارند و رعایت کنندگان آن اندک.»
د) تقسیم پنجگانه‌ی حیا
حضرت صادق(علیه‌السلام) در مصباح الشریعه حیا را پنج‌گونه می‌دانند:
حیا از گناه، حیا از کوتاهی، حیا از روی کرامت و بزرگواری، حیای محبت و دوستی و حیای هیبت و عظمت که هر یک اهلی دارد و هر گروه درجه‌ی جداگانه‌ای دارند.
در این روایت به زیبایی مراتب حیا ذکر می‌گردد. انسان‌ها در مرتبه‌ی اول به‌خاطر گناهانی که مرتکب می‌شوند، در برابر خداوند حیا می‌کنند. کم‌کم که انسان بر اثر این حیا توانست ملکه‌ی عدالت را در خود راسخ کند و به مرز عصمت نزدیک شود، دیگر گناه نمی‌کند ولی به‌خاطر کوتاهی‌هایی که در اعمال و حالات خود می‌بیند، از خدا حیا می‌کند. در مرحله‌ی بعد پس از آن‌که حداکثر جهد و تلاش را در عبودیت نمود، بر اثر بزرگواری‌هایی که

خداوند نسبت به او کرده است، آن‌چنان کرامتی به او دست می‌دهد که منشأ حیای او نسبت به صاحب کرامت می‌شود.
انسان در این مرحله وارد وادی حب و محبت می‌شود و شدت علاقه به محبوب، خوف مقامی در دل او ایجاد می‌کند که منشأ حیا می‌شود و در نهایت آن‌چنان هیبت الهی او را می‌گیرد که حیای او حاصل این هیبت می‌شود. پس در تمامی مراحل، حیا هست، ولی منشأ آن نسبت به هر مرحله تفاوت می‌کند و بالتبع خود حیا و آداب و آثار آن متفاوت می‌گردد.

عالم حقیقی

1- حیا، ویژگی روح

در بحارالانوار نقلی از تورات در مورد خصوصیات خلقت آدم از لحاظ نفس و روح آمده است که خداوند در نفس حدت، سبکباری، شهوت، سرگرمی، بازی، خنده، سبکسری، فریفتن، خشونت و هراس قرار داد. و در روح بردباری، وقار، پاکدامنی، حیا، درک، فهم و زیبایی را قرار داد.
اگر خردمندی هراس داشت که خلق و خوی نفس اماره بر او غلبه پیدا کند و او را به سوی خود متمایل سازد، هر یک از خُلق‌های نفس با یکی از خلق‌های روح همراه می‌شود و بدان استوار می‌گردد؛ زودرنجی با بردباری، سبک سری با وقار، شهوت با عفاف و بازی با حیا... همساز می‌گردد. با روح است که حق از باطل شناخته می‌شود... و انسان حیا می‌کند.
بنابراین حیا اصل ثابتی در فطرت همه‌ی انسان‌هاست که به جنبه‌ی روحی انسان برمی‌گردد. البته مصداق‌ها و مواردی که مردم از آن حیا می‌کنند، تابع فرهنگ و نظام ارزشی آن‌هاست و همه‌ی امور فطری تقریباً چنین هستند که مصادیقشان تابع فرهنگ‌هاست. ولی با این حال باید آن مصداق هماهنگ با قوانین الهی باشد و این‌جاست که لزوم و جایگاه شرع مقدس در امور فطری خود را نشان می‌دهد که مصداق را در جهت معیار فطری قرار دهد.

2- ملازمت حیا با عقل

خردمندترین مردم باحیاترین آن‌هاست.
اولین چیزی که خدا خلق کرد، عقل بود. هرگونه به او امر کرد، عمل نمود و او را بر تمامی خلقش گرامی دانست و 75 لشگر برای آن قرارداد که از جمله‌ی آن‌ها حیا بود.
روایت زیبا و لطیفی از امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) است که حضرت جبرئیل بر حضرت آدم(علیه‌السلام) نازل شد و به آدم گفت: من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم پس یکی را برگزین و دوتا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیز چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عقل و حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت شما بازگردید و او را واگذارید. ولی آن دو گفتند: ما مأموریم هر جا عقل باشد، با او باشیم. گفت شأن شما همین است و بالا رفت.
حیا اولین نشانه‌ی فهم و عقل در انسان است و ایمان آخرین مراتب عقل است و محال است کسی به مرحله‌ی آخر، یعنی ایمان برسد، ولی حیا که مرحله‌ی اول است را نداشته باشد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمودند: انسان اگر عاقل باشد، خیلی چیزها را خود به خود رعایت می‌کند. ایشان در مورد عاقل دو ویژگی بیان کردند که با این ویژگی‌ها عاقل شناخته می‌شود. یکی از آن‌ها این است: «لحظه‌ای از حیا جدا نمی‌شود.»
در روایات حیا ذکر، دیده و میوه‌ی عقل محسوب می‌شود:
هر عضوی ذکری متناسب با خود دارد و ذکر عقل بزرگداشت خداوند و حیاست.
خدا عقل را از نور ذخیره شده و پنهان خود آفرید و حیا را دیدگان او قرار داد.
عقل درختی است که میوه‌اش بخشندگی و حیاست.
جالب است بدانیم ایمان را هم درختی می‌دانند که شکوفه‌ی آن حیاست.

3- حیا، لباس و زینت اسلام

پیامبر، اسلام را برهنه و حیا را در جایی لباس اسلام و در جایی زینت آن معرفی کرده‌اند. از طرفی در قرآن تقوا به عنوان لباس بهتر یاد شده است. جمع این دو مطلب در روایت زیبایی است که پیامبر جامه‌ی اسلام را تقوا و جامه‌ی زیرین آن را هدایت و جامه‌ی رویین آن را حیا دانسته‌اند. حضرت علی(علیه‌السلام) هم حیا را لباسی بلند و حجابی منع کننده و پوششی نگه‌دارنده از بدی‌ها و آن را بهترین لباس دین می‌دانند و زیرک را کسی می‌دانند که پوششی از حیا داشته باشد.

پیامبر حیا را نه تنها لباس و زینت، بلکه خلق و خوی اسلام و همه‌ی دین می‌دانستند. گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند: فلان فرد را حیا فاسد کرده است! پیامبر فرمودند: «حیا از آیین اسلام است و بی‌حیایی از پستی فرد است.» لذا حیا از بارزترین شاخصه‌های فرهنگ اسلامی است که خود را در هنر و خصوصاً معماری اسلامی ظاهر کرده است.

4- نور حیا

خداوند خودش را «نور» معرفی می‌کند . امام صادق(علیه‌السلام) در حدیث شریفی می‌فرمایند: «حیا از جنس نور است » در مورد علم هم نور گفته شده است.

نور همان چیزی است که خودش ظاهر است و با تابش آن به دیگران، آن‌ها را هم ظاهر می‌کند. البته این مطلب در مورد تمام صفات اخلاقی صادق است. تمام صفات اخلاقی نور هستند و نورشان را هم از خداوند گرفته‌اند. حیا هم بارقه و جلوه‌ای است از نور خدا. اصلاً ریشه‌ی گرایش ما به حیا و کلاً فضائل اخلاقی، مربوط به روح الهی می‌باشد که در وجود ما دمیده شده است.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش بـــاز جوید روزگار وصل خویش

روح الهی در انسان دمیده شده است و لذا فقط انسان در بین همه‌ی حیوانات به دنبال فضائل اخلاقی است.

نکته‌ی دیگر این است که «نور» تابنده است و امری پنهانی و حبس شدنی نیست. طبق فرمایش امام صادق(علیه‌السلام) حیا نیز این چنین است. حیا را نمی‌توان حبس کرد، بلکه باید ابراز و اظهار شود.

«رنگ» تعلق‌پذیر و پنهان کننده‌ی اشیاء است، اما «نور» از اشیاء گذر می‌کند یا منعکس می‌شود و تابش آن به همه چیز برخورد می‌کند و ظاهر کننده‌ی اشیاء است. در مورد علمی‌که همچون «رنگ» است گفته‌اند: علم همان حجاب بزرگتر است. اما در مورد علمی‌که «نور» است، فرموده‌اند: علم نوری است که خدا در هرکه بخواهد، قرار می‌دهد. برای این که بفهمیم علومی که داریم «حجاب اکبر» است یا «نور»، باید ببینیم آیا این علوم به ما متعلقند یا نه؟ آیا حاضر هستیم آن را در اختیار دیگران قرار دهیم یا حق مالکیت آن را در انحصار خود می‌دانیم.

حیا هم باید تابنده باشد و اظهار شود. نمی‌توان به بهانه‌ی ریا نشدن از حیا پرهیز کرد. حیا از صفاتی است که باید متجلی شود. حیا جزء امور اجتماعی است نه صرفاً تعبدی؛ لذا حتی اگر قصد قربت هم در آن نباشد، آثار خود را به جای می‌گذارد.

5- نشانه‌ی عالم حقیقی

ده چیز را به‌عنوان آفت عالم شمرده‌اند که یکی از آن‌ها کم شدن حیاست. خداوند به داوود(علیه‌السلام) وحی کرد که ساده‌ترین کاری که می‌توانم بر عالمی که به علم خویش عمل نمی‌کند انجام دهم و از هفتاد عقوبت سخت‌تر است، این است که شیرینی یاد خود را از قلبش خارج سازم و هیچ راهی به سوی خداوند پیموده نمی‌شود مگر با علم. علم زینت انسان در دنیا و رهنمون کننده‌ی او به بهشت است و به واسطه‌ی آن، انسان به رضوان الهی می‌رسد. معرف علم حقیقی، عمل شایسته و اذکار پاک و راستی و تقوای اوست، نه زبان و... . عالم حقیقی، کسی است که عقل، عبادت، حکمت، «حیا» و خشیت دارد.

6- سیمای اهل آخرت

خداوند خطاب به پیامبر، سیمای خوبان و اهل آخرت را این‌گونه توصیف می‌کند:
رویشان گشاده، حیایشان بسیار و حماقتشان اندک است.

7- معیار سنجش اعمال

بارها شنیده‌اید که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمودند: به محاسبه‌ی نفس خویش بپردازید پیش از آن که به حساب شما رسیدگی شود.
اما با چه معیاری خود را بسنجیم؟ پیامبر می‌فرمایند: با معیار حیا خود را بسنجید؛ قبل از آن که به سنجش درآیید.
اینجا منظور حیای بعد از عمل است که مترادف با شرم فارسی است؛ یعنی با شرمندگی که از اعمال خود پیدا می‌کنید، اعمال خود را بسنجید؛ چه شرمندگی بر اثر عمل خلاف و چه شرمندگی بر اثر نقص عمل خوب و قصور و تقصیر در آن.

8- حیا در احکام

حیا از آن چنان اهمیتی برخوردار است که عامل حرمت شراب شمرده شده است. در روایت آمده است: خداوند شراب را به سبب از بین بردن حیا حرام کرد؛ چرا که انسان سرمست و میگسار در حال مستی هر کار زشتی از او سر می‌زند و آبروی خویش را بر باد می‌دهد. در این روایت دلیل حرمت شراب سه مسأله بیان شده است: 1) فسادانگیزی 2) عقل زدایی از درک حقایق 3) از بین بردن حیا از صورت.

حیا در احکام گاهی چنان تأثیری دارد که یک امر مستحب یا مباح را مکروه می‌کند. از حسین بن روح که از نواب خاص امام زمان بود، پرسیده شد چرا ازدواج موقت در ابتدای جوانی ناپسند است؟ ایشان جواب داد: چرا که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: حیا جزئی از ایمان است و شروطی میان تو و آن وجود دارد. اگر آن را برای خوشی بکار بردی، از سر حد حیا خارج گشته‌ای و ایمانت را بر باد داده‌ای. به حضرت گفته شد: اگر کسی چنین کاری کند، آیا زنا کاراست؟ پیامبر فرمودند: نه!

9- تمثیل حیا به انسان صالح

در مقام تمثیل پیامبر فرمودند: اگر حیا انسان می‌بود، هر آینه انسان شایسته‌ای بود. و در جای دیگر او را به انسان صادقی تشبیه کردند. عکس آن را هم تشبیه کرده‌اند که اگر بی‌حیایی انسان می‌بود، هرآینه انسان بدی بود.

10- ملاک انتخاب کارگزار

حضرت امیر(علیه‌السلام) در نامه به مالک اشتر از جمله ملاک‌های انتخاب کارگزاران را حیا می‌دانند و می‌فرمایند: «و از میان مردم کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که تجربه و حیا دارند.»

یک فرد خدمتگزار در نظام اسلامی باید در کار او صداقت، در نگاه او محبت و حیا، در اندیشه‌ی او خیر خواهی، در رفتار او شادابی، در سکوت او دقت و در تلاش او اخلاص و جدیت باشد.

حیا منشأ آثار اعتقادی، اخلاقی، دنیوی و اخروی است که به‌طور مجزا در این فصل به آن پرداخته می‌شود.

1- آثار اعتقادی

انسان با صفاتی همچون حیا و آزرم محبوب و معشوقِ خداوند می‌گردد. همان‌گونه که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: «خداوند انسان باحیای بردبار توانگرِ پاکدامن را دوست می‌دارد و با انسان ناسزاگو، بددهان و فقیر سمج، دشمن است.»
توانگری که می‌تواند عامل طغیان بشود، اگرچنان‌چه با حیا توأم شد، محبوب خدا می‌شود و بر عکس اگر در حالت فقر و نداری، گدایی مردم را کرد و در گدایی پافشاری و سماجت نمود، حیای او می‌رود و باعث دشمنی خدا می‌گردد.
امام باقر(علیه‌السلام) فرمودند: «هر کس چهار چیز را پوشش خود سازد، اسلامش کامل گردد، بر ایمانش یاری شود، گناهانش پاک گردد و خدا را در حالی که از او راضی است، ملاقات کند و اگرچه سر تا قدمش گناه باشد، خدا از او فرو ریزد. آن چهار چیز عبارتست از: وفا به قراردادهای الهی، راستگویی با مردم، حیا از زشتی پیش خدا و پیش مردم و حسن خلق با خانواده و مردم.»

2- آثار اخلاقی

الف) حیا مبنای نظام اخلاقی

فلاسفه و انسان شناسان غالباً دو نظام اخلاقی را مشخص می‌کنند: اخلاق شرم (اخلاق یونان هومر) و اخلاق احساس گناه (اخلاق مسیحی).
دکتر لنگهاوزن با معرفی این دو نظام، حیا را به عنوان نظام اخلاقی سوم برخاسته از تفکر اسلامی می‌داند: احساس شرم زمانی پدید می‌آید که ما به نگاه دیگران و یا تصور نگاه آن‌ها پس از آن که مرتکب خلاف شدیم توجه کنیم؛ در حالی که احساس گناه احساسی کاملاً وجدانی است و به هیچ وجه به نظر دیگران نسبت به ما ربطی ندارد. شرم و احساس گناه هر دو حالت‌هایی هستند که انسان می‌خواهد از آن‌ها رها شود...
حیا نیز انگیزه‌ای برای رعایت احکام اخلاقی است. حیا عاملی برای ممانعت از اعمال سوء و حتی بیشتر ازآن عاملی است برای جلوگیری از موقعیت‌هایی که در آن فرصتی یرای ارتکاب به گناه به وجود می‌آید. در حالی که شرم و احساس گناه حالت‌هایی هستند که پس از ارتکاب به گناه به وجود می‌آیند.
در اسلام نیز با توصیه‌ای که درباره‌ی حیا شده است، احساس شرم و یا وجدان نابود نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از هر دوی آن‌ها نیازی است که انسان برای حفظ حرمتی که به‌واسطه‌ی آن ارتباط با خدا را حفظ می‌کند احساس می‌نماید. این محافظت از حرمت فطری، به اخلاق مبتنی بر حیا ویژگی متعالی می‌دهد.
خلاصه آن‌که در فرهنگ اسلامی، حیا احساسی است همچون احساس نگهبان حرم؛ حرمی که در صورت غفلت آلوده می‌شود.
در روایات این منزلت در بین صفات احلاقی برای حیا دیده می‌شود که بنای فعل اخلاقی باشد. برخی از صفات اخلاقی، ارثی هستند ولی برخی صفات اکتسابی است و جنبه‌ی ارثی بودن آن‌ها کم رنگ است. این صفات که مکارم اخلاق محسوب می‌شوند، ده صفت هستند که چه بسا در پسر یافت می‌شود ولی در پدر وجود ندارد یا بالعکس. امام صادق(علیه‌السلام) یکی پس از دیگری این مکارم اخلاقی را به شمارش در می‌آورند:
«مردانگی، راست‌گفتاری، امانتداری، صله‌ی رحم (گاهی فرزند فردی اجتماعی است، ولی پدر و مادر او این‌گونه نیستند و بالعکس)، میهمان نوازی، اطعام کردن سائل، جبران نیکی‌های دیگران، پاس داشتن حریم همسایه و دوست. در ادامه حضرت یادآور می‌شوند که در رأس تمامی این صفات و ویژگی‌ها، حیا قرار دارد.»
پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق

را به اوج و تمامیت برسانم. و حضرت علی(علیه‌السلام) تمامیت کرم را به حیا دانسته‌اند و آن را نیکوترین خصلت‌ها معرفی کرده‌اند.

ب) حیای از خود

در بین مخلوقات بیشترین و لطیف‌ترین حیا در پیامبر بود و پیامبر نه تنها تمامیت این مکارم اخلاق را در خود ظهور داد، بلکه انسان‌ها را متوجه جنبه‌ای از حیا به عنوان حیای از خود کرد. حیای از خود یکی از مصادیق تمامیت مکارم اخلاق است؛ چنان‌چه در روایت آمده است: «تمامیت جوانمردی این است که از خودت حیا کنی.» حیای از خود در اوج معارف دینی قرار دارد و این مسأله نشان از اتصال دینی ما با وحی الهی دارد.
حیای از خود به این معناست که آن‌قدر انسان برای خود ارزش و کرامت داشته باشد که در خلوت خویش نیز خجالت بکشد کار زشتی انجام دهد؛ حتی اگر کس دیگری هم مشاهده نکند. برای روشن‌تر شدن این مفهوم به مثال زیر توجه کنید:
اگر یک فرد برجسته‌ی مذهبی در ملأ عام کاری خلاف شأنش انجام دهد، مسلماً کسی کار او را نمی‌پسندد و او را تقبیح می‌کند. حال فرض کنید با یک دوربین مخفی اعمال او را در خلوت زیر نظر بگیریم و مثلاً ببینیم خمیازه می‌کشد، بدون آن‌که دستش را جلوی دهانش بگیرد. اگر کسی این عمل را در خلوت هم از او ببیند، بر او خرده می‌گیرد که چرا این کار را انجام داده، اگر چه در خلوت بوده و کسی نمی‌دیده است. این به دلیل آن است که ما در وجودمان به چیزی به اسم حیای از خود اعتقاد داریم. یعنی اگر کسی هم او را نبیند، باید برای خودش عزت و کرامت قائل باشد و از خودش شرم کند که هر عملی را انجام دهد.
در روایتی امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) فرمودند: «کسی که در خلوت کاری کند که آشکارا از انجام آن حیا می‌کند، خودش نزد او ارزشی ندارد.»
حیای از خود باعث می‌شود انسان هیچ موقع از خود غافل نشود و همین امر موجب تثبیت و ملکه شدن صفات اخلاقی در نفس می‌گردد. بنابراین نیکوترین حیا و بالاترین درجه‌ی حیا را حیای از خود می‌دانند وآن را ثمره‌ی ایمان دانسته‌اند.
حضرت علی(علیه‌السلام) علت این حیا را وجود گوهر عقل در انسان می‌دانند و می‌فرمایند: علت حیا از فرد سالخورده زیادی سن و سفیدی ریش او نیست، بلکه علت حیا از او عقل اوست. پس اگر گوهر عقل درون ما نیز باشد، شایسته است که از او حیا کنیم و عمل قبیحی را در محضر او انجام ندهیم.
شاید این سؤال مطرح باشد که چه زمانی حیای از خود در انسان پدیدار می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: هنگامی که عزت نفس در انسان نمایان گردد. اگر در رفتار و سلوک خویش با دیگران تأمل نماییم، درخواهیم یافت

که هرچه منزلت و عزت کسی در نزد ما بیشتر باشد، حیای ما نسبت به او افزون‌تر خواهد بود. حال هر چه منزلت و عزت نفس در بینش ما والاتر و بالاتر باشد، حیای ما از خود نیز افزایش خواهد یافت.
عباراتی همچون: «این کار در شأن من نیست» و یا «از خود شرمسار و خجلت زده‌ام» به شرطی که با اخلاص توأم باشد، مصادیقی است که بیانگر حیای از خود می‌باشد. حیای از خود در اوقات تنهایی و خلوت مصداق بیشتری می‌یابد.
اگر به‌راستی جسم و روح خود را امانتی والا از سوی آفریدگار یکتا بدانیم، آیا نسبت به آن بی‌توجه و بی‌اعتنا خواهیم بود؟
روشن است که هر کس عزت و کرامت دارد، ظرفیت و گنجایش بیشتری در خود احساس می‌کند و همین احساس زمینه را برای کسب معارف بیشتر برای او فراهم خواهد کرد.
حضرت علی(علیه‌السلام) به مفضل بن صالح می‌فرماید: «از هرگونه عمل مخفیانه‌ای که در برابر دیدگان مردم از بروز آن حیا می‌کنی بپرهیز و از هرگونه عملی که هر گاه بر فاعل و کننده‌ی آن عرضه گردد از آن دوری می‌گزیند، اجتناب کن.»
این سخن تابناک انسان را با وجدان خویش مواجه می‌سازد و به او فرمان می‌دهد که مبادا عملی را در نهان انجام دهد که در آشکارا از انجام آن ناخشنود است.

ج) حیا، آزادی و کرامت

حیا، آزادی را با کرامت پیوند می‌دهد. شروع حیا آزادی است و غایت آن کرامت. حیاست که بیش از هر چیز دیگر کرامت انسان را تضمین می‌کند. امیرمؤمنان(علیه‌السلام) فرمودند: نهایت کرامت در حیا منعکس است!
اگر چه حیا از یک منظر، میدانی است در جهت پیوند آزادی و کرامت، اما از منظری دیگر، زمینه‌ای را فراهم می‌کند در جهت گسستن آزادی از کرامت. پیوند آن از این جهت است که حیا با آزادی شروع می‌شود و به کرامت ختم می‌شود و گسیختن آن از این جهت است که انسان در نقطه‌ای قرار می‌گیرد که آزادی را از خود سلب می‌کند تا به کرامت دست یابد. او آزاد است که از فلان واژه در این جمع استفاده کند؛ اما این آزادی را از خود سلب می‌کند تا کرامت خود و دیگران را حفظ کند. محور ارزش‌ها در غرب آزادی است و در اسلام، کرامت. در غرب حاضر نیستند به هیچ وجه، آزادی را محدود کنند؛ اما اسلام در بعضی مواقع آزادی را به خاطر حفظ کرامت بشر محدود می‌کند.
گروهی در یونان به نام کلبیون» عقیده داشتند که انسان در خلوت نباید متفاوت از حضور دیگران عمل کند؛ ولی عوض آن‌که در خلوت مثل حضور مردم رفتار کنند، در حضور مردم مثل خلوت رفتار می‌کردند. عقیده داشتند که دیگران نباید مانع ما شوند و به خاطر دیگران نباید خود را از چیزی محروم کنیم. نتیجه‌ی حرف آنان این شد که مانند سگ بین مردم رفت و آمد می‌کردند، از هیچ عملی چه در خلوت و چه در ملأ عام اِبا نداشتند. در واقع همه‌ی قیود و حدودی که مردم در زندگانی اجتماعی به آن مقید شده‌اند، ترک کرده، حالت طبیعی را پیشنهاد خود ساخته بودند و اصلاً حیا نزد آنان جایگاهی نداشت. این بدان خاطر بود که آن‌ها در تقابل بین آزادی انسان و کرامت او، آزادی را ترجیح می‌دادند. الان همین تفکر در غرب رایج است. اما اسلام محور ارزش‌ها را کرامت انسان می‌داند و هر فعلی را که منافی با آن باشد، مذموم می‌شمرد.
یکی از نقاط کلیدی که ارزش‌های اسلامی را از ارزش‌های غربی جدا می‌کند، حیاست. حیا مرزی است که انسان آزادی خودش را محدود می‌کند تا کرامت او لکه‌دار نشود؛ مثلاً انسان وقتی وارد حوزه یا دانشگاه می‌شود، به خاطر حفظ شؤونات خود، بعضی از رفتارهای عوامانه را انجام نمی‌دهد.

د) حیا و ادب

از خـــدا خــواهیـم توفیــق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب

«ادب و حیا درهای بسته را باز می‌کند و بی‌ادبی درهای باز را می‌بندد. بر بی‌ادب راه بسته است. ادب، آمادگی و استحقاق می‌آورد. شخص باادب به زمین‌ها، به آسمان‌ها و به خوبان خدا راه پیدا می‌کند. ادب، از ولایت گرفته شده است. ادب زبان، ذکر است. ادب بدن، روزه است. ادب مال، زکات است ... آداب شرع همین ادب‌هاست. هرچه محبت بیشتر شود، ادب بیشتر می‌شود. باید آن‌قدر ادب ورزید تا محبت طلوع کند. وقتی محبت طلوع کرد، ادب کنار می‌رود. «بین الاحباب تسقط الآداب» یعنی با هم یگانه می‌شوند. این‌جاست که عبد کار خدا را می‌کند و خدا کار عبد را.
ائمه آرزو دارند که ما باادب باشیم و آزار نرسانیم، تا پهلوی ما بنشینند. اگر ما یک خرده باحیا و باادب باشیم، ائمه خدا را توی ما می‌بینند.»
در میان صفات و خصائص اخلاقی آن‌چنان که حیا در نمایان ساختن و هر چه بارزتر کردن ادب انسان مهم است، خصوصیت دیگری چنین اهمیتی ندارد. چنان‌چه دو واژه‌ی «باحیا و «باادب در بسیاری موارد به‌جای یکدیگر استفاده می‌شوند و شاخص اصلی مؤدب بودن افراد، باحیا بودن آن‌ها می‌باشد.

هـ) حیا و عفاف

شاید تا به حال دقت نکرده باشید که در فرهنگ روزمره و متداول مردم، حیا و عفاف از نظر معنا اندکی با هم متفاوت هستند. گرچه در بعضی فرهنگنامه‌ها این دو واژه را به یک معنا ذکر کرده‌اند. باید دید در جامعه به چه کسی «بی‌عفت» و به چه کسی «بی‌حیا» اطلاق می‌گردد. هرگاه زن و مردی مرتکب عمل شنیع و ارتباط نامشروع شوند، نام «بی‌عفت» بر آن‌ها نهاده می‌شود و هر گاه دختر و پسر نامحرمی دست در دست یکدیگر در خیابان قدم می‌زنند، مردم آن‌ها را «بی‌حیا» می‌خوانند و البته خود آن‌ها حاضر نیستند بپذیرند که بی‌حیا شده‌اند و شاید حق با آن‌ها باشد و بهتر است بگوییم: حیایشان کم شده است

در حقیقت عفت و پاکدامنی همانند پرده‌ی آخری است که بواسطه‌ی دو پرده‌ی دیگر یعنی حجاب و حیا محافظت می‌شود. بدین معنا که ابتدا از حیای زن کاسته می‌شود، سپس حجاب او سست می‌گردد و نهایتاً بی‌عفتی دامنگیرش می‌شود. در حدیث آمده است: پیش‌درآمد عفت و پاکدامنی، داشتن حیاست. در حقیقت علت حیاست و معلول عفت. با ضعف علت، معلول آسیب می‌بیند. لذا برای مهار غریزه جنسی موازنه میان حیا و شهوت، یا حتی برتری حیا بر شهوت لازم است و این بدین خاطر است که حیا امیال را از شهوت جدا می‌کند و از منشأ بی‌عفتی که طغیان شهوات است، جلوگیری می‌نماید؛ چنان‌چه امام سجاد(علیه‌السلام) در دعاهای خود از خدا می‌خواست: امیال و خواسته‌هایمان را با حیایی همراه ساز که از شهوات منقطع شود.

عفت در روایات از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را بهترین اعمال شمرده‌اند. امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید: «خداوند با چیزی برتر و والاتر از پاکدامنی شکم و شهوت عبادت نشده است.» چرا که بی‌عفتی گویای بی‌ارزشی یک فرد است و آیا فرومایه‌تر از کسی که خودفروشی می‌کند و جسم و جان خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهد، وجود دارد؟!

هویت و شخصیت خانواده آن‌چنان در گرو پاکدامنی و عفت است که خداوند می‌فرماید: آنان که راهی برای ازدواج نمی‌یابند، عفاف و پاکدامنی پیشه سازند تا خداوند از فضل و رحمت خویش آنان را بی‌نیاز گرداند.

جامعه‌ی سالم در دامان مادران پاکدامن و عفیف شکل می‌گیرد. چنان‌که در حدیث آمده است: خوشا به سعادت کسی که مادرش عفیف و پاکدامن باشد. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) بهترین زنان را، زنان پاکدامن می‌دانند.

زنان پاکدامن حتی در نگاه مردان بی‌بندوبار و چشم‌چران نیز مورد احترام هستند؛ چرا که عفاف، زینت زنان است و این مسأله رمز تأکید بر عفت و پاکدامنی زن است. به تعبیر مقام معظم رهبری «عفت در زن، وسیله‌ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران حتی در چشم خود مردان شهوتران و بی‌بندوبار است، ... عفاف مخصوص زنان نیست، مردان نیز بایستی عفیف باشند؛ منتها چون در جامعه مرد به خاطر قدرت جسمانی می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است.»
اوج ارزش و شأن انسان پاکدامن حتی فراتر از مجاهد فی سبیل الله است. چنان‌که در این سخن حضرت علی(علیه‌السلام) جلوه‌گر است: «پاداش رزمنده‌ی شهید در راه خداوند بالاتر از پاداش انسان پاکدامنی نیست که توان انجام گناه را دارد، ولی خود را آلوده نمی‌سازد. انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان الهی گردد.»
شایان توجه است که عفّت حد وسط میان شهوترانی و هواپرستی با خمودی، بی‌حرکتی و مرده‌دلی است و همان‌گونه که هر یک از اوصاف ناپسند غیرانسانی دارای آثار شوم و ناگواری هستند، از فضایل اخلاقی نیز آثار نیک و حسنات و برکاتی سرچشمه می‌گیرد که نمایانگر روح ملکوتی صاحب آن‌ها است. برخی از آثار عفت و پاکدامنی عبارت است از: «وقار، سخاوت، صبر، حیا، آرامش، سازش، رهیافتگی، نرمخویی، نظم و قناعت»، که در این بین حیا اولین قوه‌ی مندرج در عفت می‌باشد.

و) منشأ صفات اخلاقی دیگر

حیا باعث می‌شود انسان با هیچ‌کس رفتار ناپسند نداشته باشد لذا منشأ صفات اخلاقی و ثمرات زیاد دیگری است که از آن جمله می‌توان موارد زیر را از روایات به‌دست آورد: نرمخویی، رأفت، رحمت، بشاش بودن، رغبت، بازداری از گناه، ورع، خوش‌خلقی، تندرستی، دوری از پلیدی، گشاده رویی، گذشت، جوانمردی، ترحم بر توده‌های مردم، ناظر دیدن خداوند، سلامت از تمامی بلایای دنیا و آخرت، پرهیز از شر و پلیدی، رسیدن به هدف و غایت خویش، نیکنامی در میان مردم، متانت، وقار و... . علاوه بر این موارد در روایت زیبایی از امام صادق(علیه‌السلام) ضمن بیان اهمیت حیا، آثار اخلاقی مترتب بر آن بیان می‌گردد: ای مفضل! به آن چیزی که تنها به انسان اختصاص یافته است بنگر، این خوی که گرانمایه و غنایی زائدالوصف دارد.

3- آثار دنیوی

الف) برطرف شدن عیوب

کسی که اهل حیا باشد، صفات زشتش مخفی می‌ماند و صفات زشت هر چه مخفی‌تر باشد، برطرف کردن آن راحت‌تر است. وقتی شخصی به یک صفت زشت در جامعه شناخته شود، چه بسا باعث می‌شود که دنبال برطرف کردن آن نرود. هر چه انسان باحیا باشد، دیگران هم از بازگو کردن عیوب او خودداری می‌کنند.
در مورد مراحل سیر ذوالقرنین آمده است: این مردی است که لغزید، پس پشیمان شد و حیا کرد و کردار خویش را جبران کرد و عیوبش محو گردید. امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام) نیز می‌فرمایند: آن کسی که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند و عیبش از مردم مخفی می‌ماند.

ب) تسلط بر نفس

«در دیزی بازه، حیای گربه کجا رفته؟» این مثَل کنایه از این است که حتی اگر شرایط و پیش‌زمینه‌های مساعد برای تعدی نیز فراهم باشد، انسان بایستی حیا کند و با تسلط به خویشتن از ارتکاب آن گناه اجتناب نماید.
پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در وصف مؤمن می‌فرمایند: به سبب تکریم و حیا از خداوند، بر نفس خود مسلط است.
حیا در زمره‌ی مهار کننده‌ها و تنظیم کننده‌ها است و آن‌چه آن را برجسته‌تر از دیگر کنترل‌کننده‌ها می‌کند، این است که این کنترل و تنظیم خود، نه برپایه‌ی ترس است و نه بر پایه‌ی طمع.
خودتنظیمی برپایه‌ی ترس را می‌توان از نوع بردگی نامید و خودتنظیمی از نوع طمع را از نوع سوداگری. نوع دیگری از خودتنظیمی که بر پایه‌ی کرامت خود و تجلیل خداوند و رعایت حرمت اوست، حیا نام دارد و می‌توان آن را از نوع آزادگی نامید.
کوتاه سخن این‌که حیا صفتی است بر مبنای تکریم و احترام که بر دیگر محرک‌های خودتنظیمی برتری دارد. حیا، تربیت بدون ترس و طمع است.

ج) عامل بهره‌بری و کامیابی

امام صادق(علیه‌السلام) فرمودند: پنج چیز است که اگر در کسی نباشد، بهره‌ی زیادی در او نیست: دین و عقل و حیا و خوش اخلاقی و ادب. روایت مشابهی نیز در این باره آمده است که چند خصیصه‌ی اخلاقی شرط کامیابی است: وفای به عهد، تدبیر، حیا، حسن خلق و آزادگی که کانون صفات دیگر است. این پنج ویژگی عامل لذت بردن انسان از زندگی است و کامیابی او را به همراه خواهد داشت. به قول یک نویسنده فرانسوی، حیا تنها رسم و آیینی است که چیزی جز سعادت به بار نمی‌آورد.
عوف بن کنانه کلبی که جزء معمرین بود و سیصد سال عمر کرد، قبل از مرگش فرزندانش را جمع نمود و وصیت مفصلی کرد. از جمله گفت: مقامات عالی و والا را با بخشش و ادب و همنشینی با اهل فضیلت و حیا به‌دست آورید.

د) زینت بخش و آبرو ساز

پیامبر فرمودند: فحش و ناسزاگویی در هر چه باشد از ارزش آن می‌کاهد و حیا در هر چه باشد زینت‌بخش آن است.
خداوند انسان را باشخصیت آفریده است: «و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» انسان موظف است که آبروی خود را حفظ کند. یکی از مؤثرترین عوامل برای حفظ آبروی انسان حیاست. این جمله منسوب به انوشیروان است که می‌گفت: اگر می‌خواهی با آبرو باشی، آزرم پیشه کن.

هـ) به ثمر نشاندن خیرات حتی برای بی‌دین‌ها

حیا سراسر خیر است و جز خیر را به ثمر نمی‌رساند. اگر انسان باحیا باشد، علاوه بر حیای از خداوند، هرگز حیای خویش از مردم را به بهای اندک یکی از محرمات نمی‌فروشد.

انسان در بعضی از اعمال که دقت می‌کند، می‌بیند در عین حالی که موجب خیر و سعادت هستند، اما تفاله‌ها و ناخالصی‌هایی هم دارند؛ مانند دارویی که انسان مصرف می‌کند، اگر چه در جهت بهبودی بیماری‌اش مؤثر است، اما عوارض جانبی هم دارد. اما پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تضمین کرده‌اند که حیا جز خیر به بار نمی‌آورد؛ چرا که نور محض است.

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: تمامی حیا خیر است بدین معنا که حیا انسان دیندار و بی‌دین را از زشتی‌ها باز می‌دارد و کانون تمامی زیبایی‌هاست.

و) مسبب و کانون زیبایی‌ها

مطلب دیگر این‌که انسان بالفطره می‌خواهد زیبایی‌های خود را به تصویر بکشد. حال سؤالی مطرح می‌شود و آن این‌که این حیایی که در مورد آن صحبت شد، آیا مانع تصویر کشیدن زیبایی می‌شود یا نه؟

در نگاه اول شاید به ذهن ما خطور کند که با حیا دیگر جایی برای عرضه کردن جمال و زیبایی نمی‌ماند. اما نگاه اهل بیت(علیه‌السلام) به این قضیه طور دیگری است. پیامبر فرمودند: حیا کانون تمامی زیبایی‌هاست و امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) در سفارش به فرزندشان امام حسن(علیه‌السلام) می‌فرمایند: حیا علت و راه رسیدن به هر زیبایی است. با حیا می‌توان زیبایی آفرینی کرد. حیا موجب نمی‌شود که زیبایی‌ها مخفی و یا زشت شود بلکه باعث می‌شود زیبایی‌ها در جایگاه خود ارزشمند جلوه کند و لگدمال نشود.

به قول امام صادق(علیه‌السلام) اگر حیا نباشد، هیچ کار زیبایی انجام نمی‌شود و هیچ کار زشتی ترک نمی‌گردد.

بی‌حیایی علاوه بر آن که خود صفتی زشت است، سایر صفات زشت انسان را هم هویدا می‌کند.

حیا به انسان زیبایی و جمال غیرقابل وصفی را ارزانی می‌کند و آن‌چنان شکوهی به انسان می‌بخشد که انسان جرأت خیره شدن به این افراد را پیدا نمی‌کند. در دوران معاصر، امام خمینی(ره) اینگونه بودند. چهره‌ی ایشان آن‌چنان زیبا و دلربا بود که کسی توان خیره شدن به ایشان را نداشت. حیا، جمال و جلال الهی را در هم می‌آمیزد و چنان نوری به انسان می‌دهد که نه تنها در آخرت، بلکه در دنیا نیز فرد را به سوی سعادت و کامیابی سوق می‌دهد.

4- آثار اخروی حیا

الف) امیدواری

کسی که حیا داشته باشد، هرچند منافق باشد، جای امیدواری هست؛ چرا که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: به منافق تا وقتی که اهل حیاست، امیدوارم.

ب) ایمنی روز قیامت

حضرت موسی(علیه‌السلام) از خدا سؤال کرد: جزای آن کسی که به‌خاطر حیای از تو، خیانت را ترک گوید چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی جزای او ایمنی روز قیامت است.

ج) ترغیب به کمال و قبولی عمل

در اعمال عبادی بین صحت عمل و قبولی عمل فرق است. صحت عمل همان رعایت حداقل‌هاست ولی آثار عمل وقتی است که به آن حداقل‌ها اکتفا نشود.

ائمه‌ی اطهار(علیهم‌السلام) برای ترغیب اصحابشان به رسیدن به آن فضائل گاهی از حیا بهره می‌گرفتند. به‌طور نمونه در مورد روزه خداوند بر هر عضوی حقی برای روزه‌داری قرار داده است. هرکه حق آن را به جای آورد، روزه‌دار واقعی است. و هرکه بخشی از آن را ترک کند، به میزان آنچه ترک کرده است، از فضیلت روزه‌داری او کاسته می‌گردد. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «آیا هیچ‌یک از شما شرمسار از این نیست که روز تا شب را تحمل نکند و صبر پیشه نسازد.»

د) پاکی از گناهان

خداوند به داوود وحی نمود که اگر بنده‌ی مؤمن من گناهی مرتکب شود و سپس باز گردد و از آن گناه توبه کند و به هنگام یادآوردن آن گناه از من شرمسار گردد، من گناه او را خواهم بخشید و آن گناه را از یاد کاتبان اعمال انسان خواهم برد و گناه او را به نیکی و حسنه مبدل خواهم ساخت و به گناه او بی‌تفاوت خواهم بود و من مهربان‌ترین مهربانانم.

برخی ویژگی‌های اخلاقی وجود دارد که استادان اخلاق نیز بر روی آن‌ها تأکید می‌ورزند و چنین بیان می‌کنند که اگر کسی معصیت و گناهی از او سر بزند و برخی فضائل اخلاقی را نیز دارا باشد، این گناهان به او آسیب نخواهد رساند. بیان شده است که برخی ویژگی‌های اخلاقی پیکره‌ی روح ما را تشکیل می‌دهند و اعمال، حکم لباس روح را دارند. این پیکره به شکلی است که اعمال زشت و ناپسند با آن سازگار و همگون نیست. بدین خاطر این ویژگی‌های اخلاقی سبب می‌شود که این جامه‌های نامناسب به پیکره‌ی روح لطمه‌ای وارد نسازد و این بدین علت است که آن صفات باعث توبه‌ی انسان می‌گردند و آمرزش خداوند جلو تأثیر آن گناه را می‌گیرد و لطمه‌ی آن را جبران می‌کند.

گناه به عوامل بسیاری بستگی دارد. گاهی گناه به سبب عوامل و انگیزه‌های محیطی در ما رخنه کرده است، گاهی شرایط خانواده و گاهی عوامل وراثتی و ژنتیک. اگر کسی این توان و قدرت را داشته باشد که این صفات را در وجود خود حفظ نماید، خود به خود گناهان و معصیت‌های او محو خواهد گردید. البته نباید از این مسأله غافل ماند که گاهی اصرار بر گناه به همان صفات لطمه می‌زند و دیگر خاصیت جبران‌کنندگی کم‌رنگ می‌شود؛ لذا در هر حال باید از گناه و لو اندک دوری کرد.

کسی که با حیاست، در نامه‌ی اعمالش گناهی به ثبت نمی‌رسد. در روایتی از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمده است: فرشته‌ای سمت راست تو قرار دارد که کارهای نیکت را می‌نویسد و فرشته‌ای سمت چپ تو قرار دارد که کارهای بدت را می‌نویسد. هنگامی که کار نیکی انجام می‌دهی، فرشته‌ی سمت راست ده برابر برایت می‌نویسد و هنگامی که گناهی مرتکب می‌شوی، فرشته‌ی سمت چپ به فرشته‌ی سمت راست می‌گوید: بنویسم؟ او جواب دهد: ممکن است توبه کند. این کار سه مرتبه تکرار می‌شود. پس از آن به او می‌گوید: بله بنویس. خدا ما را از دست او رها کند. چه بد همنشینی است و چقدر مراقبت و حیایش از خداوند کم است.

کسی که با حیاست، لحظه‌ای گناه می‌کند که از یاد خدا غافل شده باشد. موقعی که ذهنش متوجه خدا گردد، دیگر گناهی از او سر نمی‌زند. اگر

گناهی از او سر زد به یکباره بیدار می‌شود و به خود می‌آید و حیای از خداوند در وجود او زنده می‌شود و شرمسار و خجلت‌زده می‌شود و همین شرمندگی و شرمساری توبه است.
گناه برای برخی افراد همانند گرد و غبار است و برای برخی حکم آلودگی و چرک را دارد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: دل من را غبار فرا می‌گیرد برای همین من روزانه هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم. انسان با حیا غبار بدن خویش گناهان) را با تکانی (استغفار) از میان می‌برد.

هـ) حیا بهتر از هفتاد سال عبادت

امام صادق(علیه‌السلام) فرمودند: هرکس از حیا محروم باشد، سراسر پلیدی است، هرچند عابد و پارسا باشد و گامی برداشتن در ساحت‌های هیبت الهی همراه با حیای از خداوند، برتر از هفتاد سال عبادت است.

می‌گویند بزرگ‌ترین سرعت در جهان هستی سرعت نور است. با این وجود گاهی صدها میلیون سال طول می‌کشد تا نور ستاره‌ای به زمین برسد. ولی «حر» سرعتش به مراتب از نور بیشتر بود؛ چون یک شبه از اسفل السّافلین به اعلی علّیّین سیر کرد و علت آن ادب و حیایی بود که نسبت به امام حسین(علیه‌السلام) و حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) نشان داد. با آن‌که از قادسیه برای مقابله با حضرت اعزام شده بود، وقت نماز با یارانش به امام اقتدا کردند و وقتی امام به سپاهیان خود دستور دادند سوار شوید، حر جلو سپاه امام را گرفت. امام به حر فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند چه می‌خواهی؟! حر گفت: اگر کس دیگری این سخن را به من گفته بود، نام مادرش را می‌بردم ولی نام مادر شما را نمی‌توان برد مگر به بهترین وجه. لذا حیای او باعث شد توفیق توبه و بازگشت یابد و ولی با این حال شرمنده به سمت امام آمد و وقتی امام از او خواست به داخل حرم آید تا از او پذیرایی کنند، درخواست کرد که نیاید چرا که شرمنده‌ی فرزندان حضرت بود و اجازه خواست اولین باشد که در راه امام شهید می‌شود.

روح انسان در تمام اجزاء جسمانی انسان حضور دارد، ولی با این حال آثار روحی انسان بیش از هر عضوی روی قلب انسان اثر می‌گذارد. وقتی انسان خوشحال یا ناراحت می‌شود یا تغییر دیگری در روحش احساس می‌کند، اولین چیزی که تغییر می‌کند ضربان قلب است؛ لذا در همه‌ی فرهنگ‌ها اسم این عضو را برای کانون احساسات و تحریکات و تصمیمات انسان قرار داده‌اند. در فارسی «دل» و در عربی «قلب» هم نام عضوی است که خون را در بدن تزریق می‌کند، هم محل اصلی روح آدمی است. در همین ارتباط بعضی حالات انسان نیز محل بروز شدیدش در اعضای دیگر نمود می‌کند. خشونت و سختی در جگر و حیا در تنفس انسان زودتر نمایان می‌شود. لذا امام باقر(علیه‌السلام) فرمودند: جایگاه سختی و خشونت در جگر و حیا و شرمساری در ریه‌ها (دم) است و سکونتگاه خرد، قلب است.

اشاره

پس اثر غیرارادی حیا در ریه رخ می‌دهد؛ اما آثار دیگری هم در افعال و جوارح انسان دارد که در این فصل به تفصیل بیان می‌گردد.

1- حیا در دیدار

بیزاری و انزجار از کسانی که مستقیماً به چشم دیگران خیره می‌شوند و گستاخی و پرده‌دری را می‌توان به راحتی در نگاهشان خواند، امری است که اکثریت مردم آن را تجربه کرده‌اند. آنچه روشن و واضح است، این‌که خداوند متعال حس خاصی را در دیدگان قرار داده است که تنها با کمک همین حس می‌توان با دیگران ارتباط برقرار کرد؛ بدون آن‌که حتی با زبان آن‌ها آشنایی داشته باشیم. البته خداوند قادر است به‌واسطه‌ی همین حس و با همین چشم‌ها بسیاری از انسان‌ها را در بوته‌ی آزمایش قرار دهد. با نوع نگاه افراد علاوه بر میزان حیای آنان، می‌توان میزان خرد و معرفتشان را نیز سنجید؛ چرا که حیای چشم، ناشی از عقل و معرفت است. و به قول معروف: «حیا در چشم است». پیامبر در بیان صفات عقل می‌فرماید: «خداوند عقل را از نوری اندوخته شده آفریده و دانش را نفس آن، فهم را روح آن ... حیا را چشم آن و حکمت را زبان آن قرار داده است.» و نهایتاً می‌فرمایند: خداوند حیا را در چشمان قرار داده است.

این مطلب، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که حیا بیش از هر چیزی در دیدگان نمود و ظهور دارد و از نگاه‌های هر کس می‌توان میزان حیا یا بی‌حیایی او را دریافت.

در آزمونی که حضرت داوود(علیه‌السلام) از سلیمان(علیه‌السلام) به عمل آورد تا آمادگی او را برای پذیرش نبوت بسنجد، از او سؤال کرد موضع و جایگاه حیا کجاست؟ سلیمان پاسخ داد: دو چشم.

چشم عضوی مهم و سرنوشت‌ساز در انسان است که با آن وضعیت و موقعیت قضایا را مشاهده می‌کند و علاوه بر عقل و خرد که گناه بودن یا نبودن مسائل و اعمال را تأیید می‌کند، چشم شرایط و موقعیت ظاهری آن‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. دیده‌ای که عادت دارد به هر جا، هر کس و هر چیزی بنگرد، پرده‌های حیا را از فراارویش می‌درد و چشم بی‌حیا مورد تنفر همگان خواهد بود.

در واقع انسان وقتی می‌خواهد حیای خود را نمایان کند، سرش را زیر و چشمش را پایین می‌اندازد. روایت زیبایی از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده است که فرمودند: گاو را محترم بشمارید که آن سید و سرور چارپایان است؛ چرا که او به‌خاطر حیا و شرمساری از خداوند، از زمانی که بنی‌اسرائیل به گوساله‌پرستی مشغول شدند، دیدگان خویش را به طرف آسمان بلند نکرد.

برخی از افراد چنین عادت کرده‌اند که نظاره‌گر هر چیزی باشند و برای نگاه کردن نیازمند دلیل و انگیزه‌ای نیستند. به چهره‌ی تمامی افرادی که در

کوی و خیابان از کنار آنان گذر می‌کنند خیره می‌شوند، به هر فیلمی ـ با وجود صحنه‌های محرک و مستهجن ـ می‌نگرند و به آثار و پیامدهای ناگوار آن در روح و روان انسان توجهی ندارند. متأسفانه فیلم‌هایی ساخته می‌شود که سراسر آن‌ها پر از صحنه‌های نامناسب است که مقصودی جز تحریک جنسی و جذب مشتری ندارد. تابلوهایی ترسیم می‌گردد که رنگ و بوی آن‌ها یادآور هیچ حقیقت و خاطره‌ی آسمانی نیست؟! البته هنرمندان متعهدی نیز وجود دارند که هدفشان تعالی بخشیدن به هنر است و آثارشان از بی‌حیایی عاری است. کم‌ترین آسیب این فیلم‌ها و تابلوها این است که قبح و زشتی گناه در نظر انسان از بین می‌رود و موجب دوری از خداوند و غفلت از او می‌گردد و تأثیرات ناگواری را در جسم و روح انسان بر جای می‌گذارد.
اگر چشم به این نوع نگاه‌ها خو بگیرد، پس از مدت کوتاهی آثار گستاخی و بی‌شرمی که زاییده‌ی همین نگاه‌های نادرست و ناشایست است، در او پدیدار خواهد شد.
برخی افراد نیز که اشخاصی خجالتی و کم‌رو هستند، دیدگانشان مدام باز و بسته می‌شود و مسیر نگاه خود را تغییر می‌دهند. این نوع نگاه‌ها معیار خاصی را بر نمی‌تابد بلکه چون صاحب آن فردی کمرو و خجالت زده است، نگاهش به زمین دوخته می‌شود و باحیا به نظر می‌رسد؛ در حالی که باید میان این‌گونه نگاه‌ها با دیدگان باشرم و حیا تفاوت قائل گردید.
والاترین نوع نگاه، مخصوص انسان‌های خردمند و عاقل است که جایگاه نگاه‌ها را می‌شناسند و می‌دانند که در کجا، کی و چگونه باید نگاه کنند و در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند، به نحوی رفتار خواهند کرد که پرده‌های حیا را ندرند و در ضمن چیزی از نظرشان دور نماند. این چشم‌ها دیدگان اصیل باحیایی هستند که بجا و با دلیل به زمین دوخته می‌شوند و کنترل نگاه، نیروی بالقوه و معنوی سرشاری به ایشان خواهد بخشید.
به قول سنایی:
با حیا گفت او مرا و چشم من روشن بدو هرکه روشن دیده‌تر شد، بیشتر دارد حیا
هرگاه بخواهیم از دریچه‌ی عقل با دنیای بشری ارتباط برقرار کنیم، ناگزیریم حیای چشم را رعایت نماییم.

2- حیا در گفتار

اشاره

اصولاً زبان دارای کاربردهای گوناگونی است. ویتکنشتاین زبانشناس مشهور معتقد است که علی‌رغم این‌که بسیاری از مردم زبان را علاوه بر این‌که چشنده‌ی مزه‌ی غذا می‌باشد، وسیله‌ای برای رد و بدل کردن یک‌سری اطلاعات می‌دانند، زبان کاربردهای مهم‌تر و رایج‌تری نیز دارد. یکی از این کاربردها که اغلب به آن توجه نمی‌شود، تنظیم و تعدیل حیا در ارتباطات است. در واقع نوع واژگان، نوع گویش و ترکیب سخن گفتن میزان حیای انسان در گفتار را رقم می‌زند. به تعبیر قرآن کریم از نوع گویش آنان، آنان را خواهی شناخت.

همان‌گونه که حضرت علی(علیه‌السلام) یادآور می‌شوند: «سخن بگویید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خویش نهفته است.»

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

در حقیقت حیا در گفتار، شخصیت و هنر افراد را جلوه‌گر می‌سازد. حیا در گفتار با چند عامل نمایان می‌شود:

الف) حیا در استفاده از زبان

در حدیث آمده است که حضرت موسی(علیه‌السلام) به خداوند عرض کرد: «پروردگارا! من شرمسارم از این‌که با تو با زبانی سخن بگویم که با دیگری صحبت کرده‌ام و حیای من از تو مانع صحبت با دیگران می‌شود.» اگر ما نیز به یاد بیاوریم که هر روز پنج مرتبه با همین زبان با خدا سخن می‌گوییم، آیا دیگر هرگونه مطلبی را بر زبان جاری خواهیم ساخت؟

ب) بیان مطالب مناسب

در درجه‌ی اول محتوای کلام باید از معاصی گفتاری چون دروغ، غیبت، تهمت، تمسخر، تخریب و هتک حرمت دیگران خالی باشد. با رواج حرمت شکنی اعتماد اجتماعی از بین می‌رود و ضربه‌ی محکمی به اجتماع و نظام وارد می‌شود. همیشه بدانیم «حرمت مؤمن از حرمت خانه خدا بیشتر است.» روایتی داریم که امام صادق(علیه‌السلام) دوستشان را گم کرده بودند و دنبال او می‌گشتند. فردی نزد ایشان آمد و برای این‌که فردی را که امام دنبال او بود، خراب کند گفت: او نبطی است. حضرت فرمود: اصل هر کس عقل او، نسل هر کس دین او و کرامت او تقوای او است و همه‌ی مردم در آدمیت یکسان هستند. پس آن مرد از این که پشت سر او حرف زد، حیا کرد.

این‌قدر حرمت مؤمن بالاست که امام کاظم(علیه‌السلام) می‌فرمایند: گوش و چشم خودت را در مورد برادر دینی‌ات دروغگو بشمار! اگر پنجاه نفر نزد تو قسم خوردند، ولی خود آن فرد سخن دیگری گفت، او را تصدیق و دیگران را تکذیب کن. مبادا چیزی بر زبان جاری کنی که موجب خواری وی شود و مردانگی و آبروی او را نزد دیگران از بین ببری که در این صورت در زمره‌ی کسانی خواهی بود که خداوند درباره‌ی آنان فرمود: بدرستی برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند، عذابی دردناک خواهد بود .

در درجه‌ی بعد سخن سبک و بدون وقار بر زبان جاری نسازیم. درشت‌گویی، فحش دادن، به زبان آوردن امور تحقیر کننده و همچنین سخنان نامناسب، گفتاری است فاقد حیا؛ چرا که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. و روشن است که گزینش واژگان و کلمات نیز نقشی بسزا در نحوه‌ی بیان مطالب دارد. و بر عکس در مورد زنان چه‌بسا نرم و لطیف سخن گفتن با نامحرمان مخالف حیاست. آن‌چنان که قرآن به زنان توصیه می‌کند: صداهای خود را خاضع و نرم نکنید؛ چه بسا کسانی که قلبشان مریض است تحریک گردند.

ج) حیا نسبت به مخاطب

در ارتباط‌های کلامی باید رعایت ادب و احترام را نمود. برخی سخن‌ها در جمع زنان قابل بیان است و در حضور آقایان قابل طرح نیست و بالعکس. همچنین نسبت به منزلت و شخصیت مخاطب از بیان حرف‌های مخالف حیا باید دوری کرد.

در زمان پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) شاعری به نام ابوسفیان بن‌حارث بن‌عبدالمطلب وجود داشت که شعر ناشایستی را در هجو پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) سرود. در حالی‌که پسر عموی پیامبر بود، رعایت منزلت ایشان را نکرد. این فرد مسلمان شد ولی از بس از روی پیامبر شرمسار و خجلت زده بود، نزد پیامبر شرفیاب نمی‌گردید. هرگاه با پیامبر روبرو می‌شد، از روی خجالت و شرمساری سر به زیر می‌افکند.

روزی به حضرت علی(علیه‌السلام) رسید و حضرت راه چاره‌ای در برابر او قرار دادند و فرمودند: این بار از روبرو بر پیامبر وارد شو و این جمله‌ی برادران یوسف را بر زبان جاری کن: «به خداوند سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشت؛ هر چند ما پیش از این خطاکار بودیم.» هنگامی که تو این آیه‌ی قرآن را بر زبان جاری ساختی، پیامبر نیز می‌خواهد با زبانی شیواتر با تو صحبت نماید و پاسخ تو را با قرآن می‌دهد. ابوسفیان نیز چنین کرد پیامبر به او فرمود: «امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربانترین مهربانان است. »

د) تذکر دادن

روش بکارگیری کنایه در تذکر دادن افزون بر این‌که بر تأثیر سخن خواهد افزود، رعایت حدود حیا و شرمساری را نیز در پی خواهد داشت.

هـ) درخواست کردن

در حکایات داریم که بزرگان دین هرگز چیزی را از دیگران درخواست نمی‌کردند بلکه به جای درخواست مستقیم، از روی حیا و با کنایه سراغ آن چیز را می‌گرفتند؛ به عنوان مثال: «در خانه آب هست »

و) بیان مسائل جنسی

در این‌گونه مسائل رعایت حیا از موارد مورد تأکید دین است و آنجا که فرموده‌اند: «لا حیاء فی الدین» منظور این است که از بیان حقیقت و احکام دین حیا نکنید؛ ولی در چگونگی بیان، همواره حیا را بایستی در نظر داشت. مسائل جنسی و احکام شرعی آن، در حد لزوم باید به کودکان و نوجوانان آموزش داده شود ولی در قالب الفاظ و عباراتی غیرزننده و در عین حال کنایه‌آمیز که مطالب برای آنان ملموس و محسوس باشد.

اگر به داستان یوسف و زلیخا نیک بنگریم، مشاهده می‌کنیم که قرآن حتی در حساس‌ترین لحظات پایبند به رعایت حیا بوده است. در قرآن برای بیان این‌گونه وقایع از کنایه استفاده شده است و اشاره‌ی مستقیم به این موارد نمی‌شود.

به عنوان مثال واژه‌ی «عورت» در اصل به معنای چشمی است که بینایی خود را از دست داده است. بعداً در مورد چیزهایی به کار رفت که نباید دیده شود و دیده شدن آن قبیح است و آشکار شدن آن، مایه‌ی شرم می‌شود. بنابراین عورت از همان واژه‌های کنایه‌ای است که به سبب تکرار بسیار، معنای اصلی خود را از دست داده و در قرآن این معنا به صورت کنایه‌آمیز مورد استفاده قرار گرفته است. لذا آنجا که گفته شده است «المرأة عورة» بدین معناست که تمامی اجزای بدن زن از چنان لطافتی برخوردار است که اگر از پوشش مناسب برخوردار نباشد، مورد آسیب و گزند قرار خواهد گرفت و در برابر نامحرم دیده شدن آن قبیح است.

یکی از اصحاب پیامبر می‌گوید روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفت و ران پایم پیدا شد. پیامبر که در حال عبور بودند، به من گفتند: ران خود را بپوشان که جزء عورت است.

ز) بیان طنز و فکاهی

می‌توان دیگران را به خنده واداشت؛ ولی حریم‌ها و حدود را نشکست. امام محمد باقر(علیه‌السلام) ابابصیر را به خاطر شوخی با زن نامحرم توبیخ می‌کنند و از وی می‌خواهند دیگر مرتکب این کار نشود. (و این در حالی است که او به آن زن قرآن یاد می‌داد.)

ح) جذاب‌تر کردن رمان‌ها

متأسفانه رمان‌هایی نوشته می‌شود که پر از واژه‌های رکیک و ناشایستِ رمان‌نویسان بازاری است که نوشتن این‌گونه مطالب را وسیله‌ی امرار معاش و یا کسب شهرت خود قرار داده‌اند. در هر صورت با غنی ساختن مطالب و جذاب ساختن واژه‌ها و معطرساختن هنر به رایحه‌ی عطرآگین حیا می‌توان نوشته، فیلمنامه و... را با فطرت پاک مخاطبان هم‌خوان و هماهنگ ساخت.

ط) غنا و آوازخوانی

خداوند زبان انسان را برای بیان مطالب عالی قرار داده است؛ ذکر و تسبیح خداوند و ارتباط صحیح و سالم با بندگان خدا و مصارف دیگر. یکی از استفاده‌های غلطی که از زبان می‌شود، خواندن اشعار شهوت آلود با لحنی مستانه است که از قدیم متداول می‌باشد و با ایجاد تحریک جنسی، زمینه‌ی گناه و فساد را فراهم می‌کند و هنوز هم مبتلابه نسل جوان است. در حالی که همه‌ی موجودات در حال تسبیح و حمد خداوندند. چگونه انسان که اشرف مخلوقات است، به‌دنبال این اعمال باشد؟ امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند: آیا یکی از شما خجالت نمی‌کشد که بر چارپایش آواز بخواند؛ در حالی که (چارپا) تسبیح خدا را می‌گوید.

3- حیا در شنیدار

حیا در شنیدن، از ظرافت و لطافت بیشتری نسبت به حیا در گفتار برخوردار است. اگر شما در شرایطی قرار بگیرید که حدود حیا در آن محترم شمرده نمی‌شود، چه عکس العملی نشان خواهید داد؟ رنگ چهره‌ی شما تغییر می‌کند؟ سخن دیگری را به میان می‌کشید؟ تذکر می‌دهید؟ یا به‌پا می‌خیزید و جلسه را ترک می‌کنید؟ این عکس العمل‌ها پیامد چیست؟ اگر پاسخ چنین باشد که من از شنیدن این سخنان به عنوان یک شنونده شرمسارم، چنین حالتی حیای در شنیدن نامیده می‌شود.

انسان باید به گونه‌ای رفتار نماید که دیگران در حضور او جانب حیا و وقار را پیش بگیرند و هر سخنی را بر زبان جاری نسازند. باید بدانیم که انسان هر گاه با کسی صمیمی می‌شود، این حق را ندارد که از هر دری با او به صحبت بپردازد و پرده‌های حیا را یکی پس از دیگری بدرد؛ چرا که دوستی‌های بسیاری در اثر این تندروی‌ها و افراط‌ها به ورطه‌ی جدایی و نابودی کشیده شده است. بزرگان دین پیوسته به‌گونه‌ای رفتار می‌کرده‌اند که در حضورشان کسی نه از ترس بلکه از شرمِ حضور، مرتکب گناهی نمی‌گردیده و هر سخنی را بر زبان جاری نمی‌ساخته است.

رعایت حدود حیا در گفتار و شنیدار می‌تواند حل بسیاری از معضلات و چالش‌های اجتماعی را که امروزه دنیای غرب و شرق را آکنده ساخته است حل کند.

یکی از ابعاد جامعه، بُعد شنیداری و صوتی آن است. اگر در جامعه‌ای حیا حاکم باشد، بر بُعد شنیداری آن جامعه اثر می‌گذارد و قبح صوتی را از این قلمرو دور می‌سازد. در قلمرو صوت دو محور عمده وجود دارد: یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت ... شنوندگان که مصرف‌کننده صوت هستند، اگر به معیارهای حیا عمل کنند، از شنیدن صوتی خارج از چارچوب حیا پرهیز می‌کنند. اگر دهان و زبان صافی حیا داشته باشد، صوت نابهنجار تولید نمی‌شود و اگر گوش صافی حیا داشته باشد، از مصرف صوت نابهنجار پرهیز می‌کند. در یک جامعه‌ی باحیا سخنان ناروایی که در صدد هتک حرمت دیگری است، خریدار ندارد، چون کسی که به این سخنان گوش فرا می‌دهد، شریک گوینده است. چنان‌چه امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) تأکید می‌کنند: شنونده‌ی غیبت، شریک گوینده است و یک شخص باحیا خود را شریک بی‌شرم‌ها نمی‌کند بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه‌ی خود می‌داند.

4- حیا در پندار

حال اگر کسی خواست حق حیا را به جا آورد چه باید بکند؟

در جواب این سؤال بهتر است به گنجینه‌های علم پرفضیلت اهل بیت(علیهم‌السلام) مراجعه کنیم. امام صادق(علیه‌السلام) نقل می‌کنند که پیامبر می‌فرمودند: «در مقابل خداوند حق حیا را به جا آورید. گفتند: ای پیامبرخدا چه کنیم؟ فرمود: اگر کسی بخواهد حق حیا را به جا آورد، نباید به بستر خواب رود مگر این‌که مرگ را بین دو چشمش ببیند و باید سر و اندیشه‌های درون آن و شکم و آن‌چه را در آن می‌ریزد مواظبت نماید و به یاد قبر و پوسیدن بدن در آن باشد و کسی که به دنبال آخرت است، باید زینت‌های زندگی دنیا را رها کند.»

5- حیا در کردار

ائمه دیگران را به حیا وادار می‌کردند؛ حتی مخالفین خود را. یک روز امام حسن(علیه‌السلام) نزد معاویه رفتند. در حالی که لم داده بود، به ایشان گفت: آیا تو تعجب نکردی که عایشه زیر بار خلافت من نرفت؟ امام حسن(علیه‌السلام) فرمود: من تعجب کردم از این‌که من آمده‌ام و تو این‌گونه لم داده‌ای. معاویه حیا کرد و خود را جمع و جور نمود.

مهم‌ترین جلوه‌ی حیا در کردار، ترک گناه است؛ حتی گناهان کوچک. در صورتی که انسان متوجه نعمت‌های خدا باشد یا خود را در محضر خدا ببیند یا اندک محبتی در دلش از خدا داشته باشد، حیا می‌کند گناهی را انجام بدهد.

حضرت یونس(علیه‌السلام) بعد از خارج شدن از شکم نهنگ، به خاطر ترک اولایی که انجام داده بود، از روبرو شدن با مردم حیا می‌کرد.

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند: حیا کن و هیچ گناهی را کوچک مشمار؛ چرا که روزی به تو ضرر خواهد رساند.

حتی در رعایت حقوق همسایه حضرت می‌فرمودند: آیا هریک از شما شرم نمی‌کند از این‌که همسایه‌اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه‌اش را نشناسد.

بزرگ‌ترین گناه سرپیچی از امر امام است. خصوصاً کسانی که در حال جهاد از وسط میدان مبارزه می‌گریزند و امام را تنها می‌گذارند، ذره‌ای از حیا بهره نبرده‌اند.

حضرت علی(علیه‌السلام) در جنگ صفین می‌فرمایند: شما تحت نظر خداوند قرار دارید و همراه پسر عموی پیامبرتان هستید، دوباره یورش برید و از گریختن شرم کنید؛ چرا که لکه‌ی ننگ آن در آیندگان خواهد ماند و آتش روز رستاخیز را در برخواهد داشت.

6- حیا در خوابیدن

انسان باحیا تمام حالات و اعمالش تحت الشعاع حیای اوست؛ به‌گونه‌ای که در خوابیدن نیز حیا را رعایت می‌کند و پوششی روی خود می‌افکند. توصیه‌ی حضرت مسیح(علیه‌السلام) است که «هر یک از شما که در منزل خویش می‌آرمد، پوششی را بر روی خود بیفکند؛ چرا که خداوند تعالی بسان تقسیم روزی، حیا را نیز تقسیم می‌کند.»

7- حیا در پوشش

یکی از جلوه‌های بارز حیا، نوع پوشش و اصل پوشش انسان می‌باشد. در بین حیوانات پوشش موضوعیت ندارد. این انسان است که به‌خاطر حیا خود را می‌پوشاند. حتی اگر در محیطی انسان دیگری هم نباشد، او حداقل پوشش را رعایت می‌کند.
از رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدند: آیا در تنهایی می‌توانیم کشف عورت کنیم؟ حضرت جواب دادند: خداوند بیش از مردم سزاوار است که از او شرم شود. و در جاهای مختلف می‌فرمودند: خداوند شما را از عریان شدن بازداشته است؛ لذا از عریان شدن بپرهیزید.
پیامبر روزی یکی از کارگران خود را دید که در فضای باز غسل می‌کند. به وی فرمود: نمی‌بینم از خدایت شرم کرده باشی! مزدت را بگیر ما نیازی به تو نداریم.
این مسأله را حتی در مورد بچه‌های کوچک هم باید رعایت کرد. امام باقر(علیه‌السلام) نقل می‌کنند که هرگاه فرزندی می‌خواست به دنیا بیاید، پدرم همه‌ی زنانی که حضورشان ضرورتی نداشت، از اتاق بیرون می‌کرد تا نگاه کسی به عورت او نیفتد. امام صادق(علیه‌السلام) نیز می‌فرمودند که بهتر است همه چنین کنند و ایشان سفارش می‌کردند که مرد با فرزند خود به حمام نرود که در نتیجه نگاهش به عورت او بیفتد. رسول خدا هم کسانی را که بدون پوشش وارد حمام می‌شوند و عورت یکدیگر را می‌بینند، نفرین کرده‌اند و می‌فرمودند: پدر و مادر حق ندارند به عورت فرزند خود نگاه کنند و فرزند نیز حق ندارد به عورت آن‌ها نگاه کند.
این پوشش محدود به فرد نیست بلکه برای خانه هم هست. حضرت عیسی(علیه‌السلام) پوشیدگی خانه‌ها را نشانه‌ی حیا می‌دانند و می‌گویند: هرگاه یکی از شما در خانه‌ی خود نشسته است، پرده‌ی آن را بیفکند، زیرا خداوند تبارک و تعالی حیا را تقسیم کرده، همان‌گونه که روزی را تقسیم کرده است.
اینجا لازم است تذکر مهمی را به جوانان عزیز بدهیم که حتی در خلوت، در اتاق خود و یا در بستر خواب از عریان شدن بپرهیزید؛ چرا که در این حالت شیاطین و اجنه میل به شما پیدا می‌کنند و مواردی تجربه شده است که زمینه‌ی رابطه‌ی عاطفی غیرمعمول با انسان پیدا کرده‌اند و فرد دچار اختلالات روانی شده است؛ در حالی که خود جوان و چه بسا مشاوران و روانشناسان هم متوجه اصل قضیه نمی‌شوند. حضرت علی(علیه‌السلام) می فرمایند: وقتی کسی عریان شود، شیطان به او نظر می‌اندازد و در او طمع می کند؛ پس خود را بپوشانید. (شیطان در سه معنا استفاده شده

است: ابلیس، اجنه و نوعی گیاه زشت) رفاقت شیاطین و اجنه با انسان، در قرآن هم گوشزد شده است: «آن کس که شیطان همنشین او باشد، پس چه بد همنشینی است.»

بحث مهم دیگری که در زمینه‌ی حیا مطرح می‌شود، بحث در مورد جنبه‌ی منفی حیاست. ضرورت این بحث از آن جهت است که در بحث حیا همچون بسیاری صفات دیگر زمینه‌ی افراط و تفریط وجود دارد. امام حسن عسکری(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «بدان که برای حیا میزان و اندازه‌ای است و چون فزونی یابد، از حد اعتدال پا را فراتر نهاده و اسراف کرده است.» گاهی افراد می‌خواهند باحیا باشند، اما نمی‌دانند که این جا، جای حیا نیست. لذا باید مواردی که حیا روا نیست، روشن شود تا دچار افراط و تفریط نشویم. در روایات هم با تعابیری چون ضعف، حماقت و جهالت از این قسم حیا یاد شده است.

1- حیا در کسب علم

اولین موردی که حیا در آن روا نیست، کسب علم است. اگر لازم شد برای یادگیری مطلبی از کسی سؤال بپرسید، دیگر حیا معنا ندارد. چرا که حیا در کسب علم محرومیت به دنبال می‌آورد. بعضی دانشجویان حیا می‌کنند که سر کلاس از استاد سؤال بپرسند. نتیجه‌ی این حیا این می‌شود که درس را آن طور که باید، نمی‌فهمند. امام صادق(علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «هر کس رقت وجه داشته باشد (به اصطلاح خودمان کم رو باشد)، علمش هم اندک خواهد بود» . گاهی بعضی افراد را در جامعه می‌بینیم که در بقیه‌ی مسائل پررو و بی‌حیا هستند، اما وقتی نوبت به کسب علم می‌رسد، باحیا می‌شوند. این حیا غلط است. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «ترس و هراس با ناامیدی همراه است و حیا با محرومیت. فرصت‌ها به سرعت ابر می‌گذرند پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمرید» . مراد از حیا در این روایت همان حیای در کسب علم است. حکمت گمشده‌ی مؤمن است؛ هر کجا آن را دید، باید طالب آن باشد. حتی توصیه شده است که اگر آن را در دست اهل نفاق و یا اهل شرک هم دیدید، فراگیرید.
علت این حیا این است که آموختن همراه با فروتنی است و برخی از افراد آن را مایه‌ی خجالت می‌دانند. این امر در میان افراد سالخورده بیشتر به چشم می‌خورد و پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) با توجه به این امر می‌فرمایند: «شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند، همان‌گونه که از خوردن نان شرم نمی‌کند.»
از اموری که موجب کم‌رویی در آموختن می‌گردد، اشتهار به دانش است. برای کسی که در جامعه به عنوان عالم مطرح است، بسیار سخت می‌نماید که در مسیر تعلم از کسی سؤال بپرسد و این کارها را برای اعتبار علمی خود مضر می‌داند. امام سجاد(علیه‌السلام) در این باره می‌فرمایند: «از پرسیدن درباره‌ی نادانسته‌ها کوتاهی مکن، هرچند به دانش مشهور شده باشی.»
نسبت به فراگیری علمِ عالم، نباید حیا کرد، گرچه در برخورد با خود عالم حیا لازم است. البته زیرکی لازم دارد؛ چون در این دوران طالب علم بسیارند، تشنگی جوانان برای کسب علم زیاد شده است و افراد زیادی هستند که دنبال معارف ناب هستند و از طرف دیگر افرادی که عالم به این معارف باشند و بتوانند به بهترین وجه به جوانان منتقل کنند، کم اند. بسیاری از افرادی هم که طالب این معارفند، نیت خوبی ندارند و دنبال هوی و هوس خود هستند؛ لذا علما و بزرگان نمی‌توانند پاسخگوی هرکسی

باشند. از این رو کسی که می‌خواهد از ایشان کسب فیض کند، باید زیرک باشد و تا آن عالم گفت: فرصت ندارم، نباید از میدان به در رود. باید شگردهای مناسب را به کار گیرد؛ بدون این که نسبت به آن عالم بزرگوار بی‌ادبی روا دارد.
به عنوان نمونه، استاد اخلاقی بود که سردرد شدید داشتند و خیلی با کسی صحبت نمی‌کردند. نوجوانی بود که خیلی زیرک بود، خدمت ایشان رفته وگفته بود: حاج آقا! ببخشید، وقتی امام‌زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) تشریف ندارند، ما جوان‌ها باید به چه کسی پناه ببریم؟ من هیچ پناهی سراغ ندارم جز شما علما و می‌خواهم از شما سؤالم را بپرسم. و به همین شگرد آن استاد اخلاق را به حرف می‌آورد. البته باید دقت کنید که برای هرگونه سؤالی وقت بزرگان را نگیرید. ابتدا به ارزش سؤال پی ببرید، بعد بپرسید. سؤالی بپرسید که در خور شأن آن بزرگوار باشد. خلاصه در طلب علم، حیا جایز نیست اما ادب لازم است.
در یادگیری احکام، جوانان نباید حیا کنند. مکرر دیده شده است این حیای غلط، باعث شده احکام را غلط انجام دهند. از مواردی که از هر عالمی در هر درجه‌ای می‌توان پرسید و او وظیفه دارد پاسخ دهد، احکام است. در روایت داریم که خانمی پیش حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) آمد و از احکام پرسید. ده مسأله که پرسید، دیگر خجالت کشید، ولی حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) به او فرمودند: هرچه می‌خواهی بپرس.
حسن ختام این بخش، روایت زیبایی را از قول عاصم بن حمید می‌آوریم. وی می‌گوید: به امام صادق(علیه‌السلام) گفتم: فدایت شوم، از چیزی که از آن شرم دارم، از شما بپرسم. حضرت فرمودند: بپرس و سؤال کن. گفتم: آیا در بهشت غنا و موسیقی هم هست؟ حضرت فرمود: در بهشت درختی است که بر اثر وزش باد بهشت، صداهایی از آن شنیده می‌شود که هیچیک از خلائق به زیبایی آن صدایی نشنیده‌اند. شپس حضرت فرمودند: این، برای کسانی است که در دنیا از ترس خدا، شنیدن موسیقی(حرام) را ترک کرده‌اند.

2- ذکر مثال

گاهی لازم است انسان برای بیان حرف حقی از مثالی در سطح پایین استفاده کند که برای همه ملموس باشد؛ اما حیا می‌کند و آن را دون شأن خود می‌داند. مثال رکیک و زشت نیست؛ اما در سطح مردم کوچه و بازار است. این هم حیای حمق است. اتفاقاً افرادی که علم در وجودشان سرشار است، به هر کسی به اندازه‌ی وجودش فیض می‌رسانند. اگر مخاطبشان نیاز به یک مثال ملموس برای فهم مطلب داشته باشد، ابایی ندارند. عالم در این جهت باید مثل خورشید باشد؛ هر شیئی متناسب با فاصله‌اش از خورشید، گرما و نور می‌گیرد. خورشید نمی‌گوید من فقط گرمای 500 درجه تولید می‌کنم؛ کسی که تاب این گرما را ندارد، از آن استفاده نکند.
قرآن برای فهم مطالب در جاهای مختلف به پشه، مگس ، عنکبوت ، حیوانات فاقد شعور ، سگ و الاغ مثال می‌زند. خداوند در پاسخ به طعنه‌ی کفار به پیامبر که این چه مثال‌هایی است که در قرآن آمده است، می‌فرماید: «خداوند از این‌که (برای بیان حقیقتی) به یک پشه و حتی بالاتر از آن مثال بزند، حیا نمی‌کند. » به قول امام صادق(علیه‌السلام) خداوند به پشه مثال زده است؛ چرا که در پشه با وجود جثه‌ی کوچکش، تمامی اندام و جوارح دیگر موجودات ـ همچون فیل با وجود پیکر بزرگش ـ را آفرید و دو عضو نیز زیادتر داد. خداوند می‌خواست با این کار مؤمنان را به لطافت آفرینش و شگفتی خلقش آگاه سازد.
مثال باید موافق مقصود باشد. به تعبیر دیگر مثال وسیله‌ای است برای تجسم حقیقت. گاهی گوینده در مقام تحقیر و بیان ضعف مدعیان است؛ بلاغت سخن ایجاب می‌کند که برای نشان دادن ضعف آن‌ها موجودات ضعیفی را برای مثال انتخاب کند.

3- اقرار به جهل

مورد دیگری که از حیا نسبت به آن نهی شده است، مربوط به اساتید، و معلمان و روحانیان است که اگر چیزی را نمی‌دانستند، قاطعانه بگویند: «نمی‌دانم» و از گفتن این کلمه شرم نکنند. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در سفارش به یکی از اصحاب خود می‌فرمایند: «پنج توصیه را از من فراگیر: به کسی جز پروردگارش امید نبندد و جز از گناهش نترسد و نسبت به یادگیری آن‌چه نمی‌داند، برخود شرم روا ندارد و چون از چیزی که نمی‌داند، از او پرسند، از گفتن «نمی‌دانم» حیا به خود راه ندهد و بدانید که صبر نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به کل بدن.»
امام صادق(علیه‌السلام) نیز با اشاره به عالم نماها می‌فرمایندکه گاهی سؤالی از احکام دین از این گروه می‌شود و آنان پاسخ صحیح را نمی‌دانند و از این‌که مردم آنان را نادان به‌شمار آورند، خجالت می‌کشند و خوش ندارند که پاسخ ندهند تا مردم آن را از معدن آن بپرسند و به همین دلیل در دین خدا به قیاس و رأی خودشان پناه می‌آورند و بدین‌وسیله آثار برجای مانده از رسول خدا را ترک می‌کنند و به بدعت نزدیک می‌گردند و موجب پیدایش مکتب‌های خودساخته می‌شوند.
شیخ انصاری(ره) با آن سطح علمی در فقه و اصول و با وجود آن همه تحولاتی که در این علم پدید آورد، وقتی از او مسأله‌ای پرسیده می‌شد که جوابش را نمی‌دانست، بلند و صریح با لهجه‌ی شیرین دزفولی می‌گفت: «ندانُم، ندانُم، ندانُم» تا کسی از شاگردانش از گفتن این کلمه حیا نکند.
امام صادق(علیه‌السلام) هم در روایتی این چنین می‌فرمایند: «اگر از یکی از شما سؤالی پرسیده شود که به جواب آن آگاه نیست، باید بگوید: نمی‌دانم.»

4- مشورت

گاهی انسان در کاری که می‌خواهد انجام دهد، دچار شبهه یا مشکلاتی می‌گردد ولی به خاطر آن‌که دیگران او را بی‌عرضه و نالایق نخوانند، حیا می‌کند مشکلش را با کسی در میان بگذارد و چه بسا این امر باعث خسارات و مشکلات بزرگتری می‌گردد. این کار غیر از گدایی کردن است. گدایی کردن یک حرفه برای افراد ناتوان است؛ اما آگاه ساختن و مطرح کردن مشکل، یک اضطرار است. هیچ کس هر اندازه هم از نظر علمی قوی باشد، در ابتدای یک کار نمی‌تواند ادعا کند تجربه‌ی لازم را دارد و مسأله‌ای بر او پوشیده نیست. بسیاری از مشکلات در حین کار به وجود می‌آید.
پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در زمینه‌ی قضاوت سفارش می‌کردند: «برای خدا فروتنی کن تا خداوند تو را بلندی بخشد. جز از روی علم قضاوت مکن و اگر امری بر تو دشوار آمد، پرسش کن و هرگز شرم مدار و رایزنی نما؛ پس از آن اجتهاد نما که اگر خداوند از تو صدق و راستی مشاهده نماید، توفیقت می‌دهد.»
گاهی لازم است انسان با افراد کوچکتر از خود مشورت کند؛ اما برخی این کار را مایه‌ی تحقیر خود می‌دانند و از انجام دادن آن شرم می‌کنند. لقمان حکیم خطاب به فرزندش می‌گوید: «پسرم! با بزرگ‌تر مشورت کن و از مشورت با کوچک‌تر شرم نداشته باش!»

5- خطابه

انسان گاهی برای ارشاد یا دفاع از حق یا تبیین مطلبی باید در جمعی سخنرانی کند و چه بسا با عکس العمل‌های مختلفی در جمع روبرو شود که اینجا باید با تسلط سخن بگوید و از این‌که در حضور جمعی سخن می‌گوید، حیا نکند. هر چند در محتوای کلام و نحوه‌ی استفاده از الفاظ باید رعایت حیا شود. کسانی که می‌خواهند در جامعه مؤثر باشند، جزء لوازم کارشان خوب حرف زدن و حرف خوب زدن است.
امام حسن(علیه‌السلام) سرتاپا حیا بودند. عمروعاص به معاویه گفت: اگر او منبر رود، چون فرد باحیایی است، یاران ما با چشمان خود (و شکلک در آوردن) او را خجل می‌کنند و کلامش قطع می‌شود. معاویه از حضرت درخواست کرد: به منبر روید و ما را موعظه کنید. حضرت خطبه‌ی بسیار بلیغ و رسایی انشا فرمودند و به فضائل اهل بیت پرداختند . معاویه بی‌تاب شد و وسط کلام امام گفت: در وصف رطب سخن بگویید و این مباحث را رها کنید. حضرت در سه جمله‌ی کوتاه در وصف رطب فرمودند: باد موجب رشد آن، گرما باعث رسیدن آن و خنکی شب طعم و بویش را نیکو می‌گرداند و سپس بحث فضائل اهل بیت را ادامه دادند... بعد از سخنرانی، معاویه عمرو را خواست و بسیار توبیخ کرد و گفت: با این کارت، اعتقاد اهل شام را نسبت به من فاسد کردی.

6- مخالفت با رسوم غلط

گاهی آداب و رسوم غلطی در جامعه جا افتاده است که خلاف حکم خداست. اینجا انسان باید با آن آداب مخالفت کند و این‌که بگوید حیا کردم و مجبور شدم این آداب غلط را بپذیرم، پذیرفته نیست. در جاهلیت فرزندخوانده را فرزندخود محسوب می‌کردند و احکام فرزندی برای آن قائل بودند که خلاف حکم خدا بود. زید بن حارثه فرزندخوانده‌ی پیامبر بود و به پیشنهاد پیامبر با دختر عمه‌شان زینب دختر جحش اسدی ازدواج کرد. با آن‌که خانواده‌ی زینب ابتدا مخالفت کردند، ولی به‌خاطر توصیه‌ی پیامبر زینب پذیرفت ولی متأسفانه بعد از ازدواج بین زید و زینب اختلاف ایجاد شد و علی‌رغم توصیه‌ی پیامبر به زید، زید او را طلاق داد. پیامبر نگران زینب بودند که آبروی او می‌رود. به امر خداوند مصمم شدند که خلاف آداب آن زمان که همسر فرزندخوانده، همسر فرزند محسوب می‌شد با زینب ازدواج کنند و نسبت به سرزنش احتمالی مخالفان حیا نکنند.
این درس بزرگی بود که پیامبر که خود سمبل حیا بودند، به امر خداوند به ما دادند که در برابر آداب و رسوم خلاف شرع حیا نکنیم و خلاف آن رفتار کنیم.

7- صدقه دادن

بعضی به خاطر آن‌که پول اندکی دارند از صدقه دادن آن حیا می‌کنند. در روایات چنین حیایی هم نفی شده است. در روایتی از امیرالمؤمنین می‌خوانیم که «از بخشش کم شرم نکن، چرا که محروم کردن سائل کمتر از آن خواهد بود.» همچنین در روایتی دیگر می‌فرمایند: «مسکین فرستاده‌ی خداست؛ هرکس بخشش خود را از او دریغ کند، در حقیقت از خدا دریغ داشته و هرکس به او چیزی اعطا کند، به خدا عطا کرده است.»

8- کار خیر

مورد دیگری که حیا در آن ممنوع است، حیا در انجام دادن عمل خیر است. روایت زیبایی است که هم از امیرالمؤمنین و هم از امام زین‌العابدین(علیهماالسلام) نقل شده است که فرمودند: «مؤمن عمل خیر را از روی ریا انجام نمی‌دهد و به خاطر حیا آن را ترک نمی‌کند.» امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در ادامه می‌فرمایند: «چنین افرادی از شیعیان و دوستداران و از ما و با ما هستند. (حضرت چه تعبیر زیبا و عاشقانه‌ای می‌فرمایند) ما مشتاق دیدار چنین شیعیانی هستیم.» مثلاً در جلسه‌ی خواستگاری نشسته و اتفاقاً وقت نماز هم شده است؛ اما حیا می‌کند که بلند شود و نمازش را بخواند. اتفاقاً یکی از جاهایی که شیطان انسان را فریب می‌دهد، همین جاهاست که به انسان تلقین می‌کند که این کار را انجام نده تا مبادا ریا شود!

مورد دیگر که در بین بعضی دانشجویان متدین اتفاق می‌افتد، این است که با این‌که همیشه وضو داشتن از صفات مؤمن است، اما چون مرسوم نیست، حیا می‌کند جلوی دانشجویان دیگر وضو بگیرد. باید این کار را مدام انجام دهد تا برایش عادی شود؛ چون نشر خیر هم محسوب می‌شود. یا وقت نماز که همه به سوی غذاخوری می‌روند، او حیا می‌کند که بگوید: من می‌خواهم نماز اول وقت بخوانم. اصلاً اسلام از ما می‌خواهد که نماز را به صورت علنی اجرا کنیم. سیاست اسلام این است که نماز باید ظاهر شود و یکی از معانی «أقیموا الصلوة» هم همین است. هر وقت تشخیص دادیم کاری خوب است، انجام دهیم. اصلاً یکی از راه‌های سنجش ایمان اشخاص، همین است که ببینیم چقدر به فرائض و شعائر دینی اهمیت می‌دهند.

در تحقیقی که در این زمینه انجام شده بود، از افراد سؤال کرده بودند که اگر شما سوار اتوبوس باشید و آخر وقت نماز است و راننده هم برای اقامه‌ی نماز نایستد، آیا به او تذکر می‌دهید یا نه؟ مشخص شده بود که خیلی از افراد اهل نماز هستند، اما کم هستند افرادی که در این مورد حیا را کنار گذاشته‌اند و به راننده گوشزد کنند که وقت نماز است.

9- اشتغال‌های معمولی

مورد بعدی که حیا نسبت به آن نکوهش شده است، در مورد کارهایی است که به غلط و از روی تکبر آن را دون شأن خود می‌دانیم؛ مثلاً یک پزشک بر خود عار می‌بیند که در یک روستا در مناطق دور افتاده به طبابت بپردازد. یا شخصی که دارای تحصیلات عالیه است، شرم می‌کند که در ایامی‌که فعالیت علمی ندارد، دنبال کارهای معمولی مثل کارهای ساختمانی برود. برای این‌گونه افراد نوع شغل مهم است نه حلال بودن آن؛ لذا تن به هر کاری نمی‌دهند. نتیجه‌ی آن هم این است که مبتلا به حرام خواهند شد. همان‌گونه که در روایت داریم: «هیچ بنده‌ای نیست که از ـ کار و تلاش ـ حلال حیا کند، مگر آن‌که به حرام گرفتار می‌گردد.» و از سوی دیگر در اقتصاد خانواده نیز اثر منفی می‌گذارد. امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «حیای ـ بی‌مورد ـ مانع رزق می‌شود.» در حالی که در مکتب اهل‌بیت(علیهم‌السلام) چنین چیزی به ما نیاموخته‌اند.
امروز در غرب کار عیب نیست و افراد حاضرند کارهایی که ما در کشورمان خلاف شأن می‌دانیم، به راحتی انجام دهند؛ حتی اگر شستن کف رستوران باشد. اتفاقاً آن‌چه امروزه در غرب در این زمینه رایج است، به مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) نزدیک‌تر است.
شما به سیره‌ی پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) نگاه کنید، هم چوپانی کرده‌اند، هم کشاورزی و هم کارهای دیگر. در صورتی که اگر امروزه به یک جوان بگوییم: چنین کارهایی نیاز است، آیا حاضری انجام دهی؟ با زبان حالش می‌گوید: «آقا! توهین نکن.» اصلاً اهل بیت(علیهم‌السلام) کار را عبادت می‌دانسته‌اند و از کارهای معمولی ابایی نداشتند؛ چه کارهای خانگی و چه کارهای بیرون از خانه. پیامبر سراسر وجودشان حیا بود؛ اما حیا مانع از این نمی‌شد که نیازمندی‌هایشان را از بازار تهیه و تا منزلشان حمل کنند و کالای خریداری شده را در دست بگیرند یا آن را به شانه‌ی خویش قرار دهند و به‌سوی خانواده‌ی خویش ببرند. چنان‌که آن حضرت خود گوسفندان را می‌دوشیدند و لباسشان را وصله می‌زدند و کفش‌هایشان را می‌دوختند.
ابن‌منکدر که از متصوفه بود می‌گوید: امام باقر(علیه‌السلام) را در هوای‌گرم دیدم که در کشتزارهای مدینه مشغول فعالیت و کشاورزی بود و عرق از سر و رویش می‌ریخت. خواستم ایشان را موعظه کنم. جلو رفتم و بعد از عرض سلام گفتم: «پیر مردی از قریش در چنین ساعتی دنبال دنیا! اگر در چنین حالتی اجل تو فرا رسد، چه می‌کنی؟ (و چه جوابی برای خدایت داری؟) امام(علیه‌السلام) فرمودند: «اگر در چنین حالی مرگ من

فرا رسد، در حال طاعت خدا بوده‌ام. من می‌خواهم خودم و خانواده‌ام را از تو و امثال تو بی‌نیاز کنم. من از این می‌ترسم که مرگم در حالی برسد که مشغول نافرمانی خدا باشم.»
حضرت سلیمان(علیه‌السلام) سلطنتی از خداوند گرفت که مانند آن به کسی داده نشده بود؛ اما باز هم از اموال دولت ارتزاق نمی‌کرد بلکه حصیردوزی می‌کرد و از فروش آن امرار معاش می‌نمود. بسیاری از علما بوده‌اند که از وجوهات امام زمان(علیه‌السلام) استفاده نمی‌کردند و با کارهای دیگر همچون کشاورزی، جمع‌آوری هیزم و... امرار معاش می‌کردند.
البته افرادی هستند که کار را برای خود ننگ نمی‌دانند. مثلاً بسیاری از خدمه‌ی حج یا کفشداران حرم امام رضا(علیه‌السلام) دکتر و مهندس هستند؛ اما با این حال خدمت زائران را با کمال میل انجام می‌دهند و آن را برای خود افتخار می‌دانند. حال اگر انسان نگاهش به اشتغال خدمت به خلق خدا باشد، راحت هر کاری را قبول می‌کند.
پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: «هر کس از طلب حلال در زندگی روزانه‌اش حیا نکرد، هزینه‌هایش سبک و ذهنش آسوده می‌گردد و خانواده‌اش در آسایش زندگی خواهند کرد.» این از جملاتی است که سِرّ بسیاری از مشکلات جامعه‌ی ماست. کار کم نیست؛ برخی افراد حاضر نیستند تن به هر کاری بدهند. ارزش کارها را باید از روی میزان تأثیر آن در زندگی روزمره شناخت. فرض کنید یک روز تمام رفتگرهای شهر اعتصاب کنند؛ آن وقت خواهید فهمید ارزش این شغل چیست؟! اما خیلی از شغل‌ها چنین نقش و تأثیری ندارند؛ ولی با این حال علاقمندان زیادی دارد.

10- همنشینی با مستضعفان

برخی در شأن خود نمی‌بینند با انسان‌های محروم هم‌صحبت شوند و از این کار حیا می‌کنند. در صدر اسلام هم اهل کتاب به پیامبر می‌گفتند: «اگر اینان (محرومان جامعه) را از خود دور می‌داشتی تا با تو تنها باشیم، گروه‌های عرب به‌سوی تو می‌آمدند (تا اسلام آورند.) ما شرم داریم که آن‌ها ما را با این‌ها نزد تو ببینند. هنگامی که ما رفتیم، اگر خواستی با آنان مجالست کن.»

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم‌غذا نشدن با زیر دستان را از سر کبر دانسته‌اند و می‌فرمایند: «هرکه با آنان هم‌غذا شود، از کبر دور شده است.» و خود آن بزرگوار نیز با خدمتکاران خود سر یک سفره می‌نشست. امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) نیز در مسیر رفت و آمدشان دعوت فقرا را می‌پذیرفتند و با آن‌ها هم‌غذا می‌شدند.

11- ساده زیستی

مردان الهی از پوشیدن لباس‌های ساده و معمولی شرم نمی‌کردند. رسول‌خدا کفش و لباس وصله‌دار می‌پوشید. حضرت عیسی(علیه‌السلام) لباس خشن بر تن می‌کرد. ساده بودن، خشن بودن و کم بودن تعداد لباس‌ها مایه‌ی ننگ و عار نیست.

12- خدمت به میهمان

آدمی هرچند هم منزلتش بالا باشد، نباید نسبت به خدمت کردن به میهمان خود حیا کند. حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: در سه چیز نباید حیا کرد، اول خدمت کردن به میهمان ... .

13- احترام به پدر و معلم

انسان نباید به خاطر اینکه بزرگ شده و به‌جایی رسیده و از نظر علمی و اجتماعی، وزانتی پیدا کرده است، از احترام گذاشتن به پدر و معلم حیا کند. امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام) یکی دیگر از مواردی که نباید از آن حیا کرد را برخاستن پیش پای پدر و معلم می‌دانند.

14- دفاع از حق

گاهی انسان حقی دارد و به آن هم نیازمند است، ولی کم‌رویی او، نه گذشت و ایثار، باعث می‌شود حق خود را طلب نکند. این باز از مواردی است که نباید حیا کرد.
امیرمؤمنان(علیه‌السلام) آخرین موردی که نباید حیا کرد را گرفتن حق می‌دانند؛ هرچند اندک باشد و در این حالت است که حیا باعث محرومیت انسان می‌گردد.
مورد دیگری که حیا مذموم است، حیایی است که موجب می‌شود حقوق کسی پایمال شود. در چنین مواردی چه بسا صاحب حق حیا می‌کند از حق خود دفاع کند ولی شخص دیگری که چنین صحنه‌ای را می‌بیند، باید از او دفاع کند و جایی برای حیا نیست و به‌طور کلی کسی که از بیان حق حیا کند، احمق است.
خداوند در قرآن خطاب به افرادی که رعایت ادب را در برخورد با پیامبر نمی‌کردند و بدون اجازه وارد خانه‌ی پیامبر می‌شدند و مزاحم ایشان و خانواده‌شان می‌شدند، یا در صورتی که پیامبر دعوتشان می‌کرد، زودتر می‌آمدند و منتظر پخته شدن غذا می‌شدند و ماندنشان به درازا می کشید، یا بعد از غذا سرگرم گفتگو می‌شدند و نمی‌رفتند، چنین می‌فرماید: «این عمل شما پیامبر را مورد اذیت قرار می‌دهد اما او از شما حیا می‌کند (و مانع شما نمی‌شود) ولی خدا از بیان این حق حیایی نسبت به شما ندارد. »
چون مسأله‌ی شخصی و مربوط به پیامبر بود، حیای ایشان مانع می‌شد که اصحاب را از این کار منع کنند. اما خداوند وقتی می‌بیند حق دیگری پایمال می‌شود، حیایی نمی‌کند و صریحاً آن‌ها را از این کار منع می‌کند. «حق در این‌جا همان خاطر نشان ساختن و اعلام این معناست که پیامبر از طرز رفتار شما ناراحت می‌شود و نیز حق عبارتست از همان ادب مناسبی که قبلاً به مردم یاد داد.»
پس گاهی برخورد یک فرد نسبت به عملی باید از روی حیا باشد ولی دیگری نباید حیا کند؛ یعنی گاهی موضوعات اخلاقی نسبت به افراد فرق می‌کند.
همین نکته در رابطه با تربیت فرزند هم مطرح است. در روایت فرموده‌اند: فرزند تا هفت سالگی آقا و سرور است. یعنی هر چه گفت، گوش کنید و هر کاری کرد، منعش نکنید. اما این سخن در جایی که حق افراد دیگری مطرح است، صادق نیست. مثلاً اگر به میهمانی رفتید و می‌بینید که فرزندتان دارد همه چیز را خراب می‌کند و به هم می‌ریزد، شما حق ندارید به خاطر این که تا هفت سالگی سرور است، مانعش نشوید. تا

موقعی که حق خودتان مطرح است، نباید مانعش شوید؛ اما اگر حق دیگری به میان آمد، او را منع کنید. چرا که او سرور شماست؛ نه سرور مردم! البته منع او باید بزرگوارانه باشد؛ یعنی حق سیادت در منع رعایت شود.

15- درخواست از خدا و اولیایش

از دیگر جاهایی که حیا جایز نیست، درخواست از خداوند و واسطه‌های فیض یعنی معصومین(علیهم السلام) است. انسان در درخواست از همنوعان خودش باید حیا را رعایت کند؛ اما در مورد منابع فیض و رحمت، دیگر حیا جایگاهی ندارد. در همین زمینه داستانی نقل شده است از ابوهاشم جعفری که می‌گوید: فقر و درماندگی بر من روی آورده بود اما حیا کردم از امام(علیه‌السلام) درخواست کمک کنم. وقتی به منزلم رفتم، دیدم امام(علیه‌السلام) صد دینار برای من فرستاده‌اند و همراه با آن خطاب به من نوشته بودند: «در زمانی که نیاز داشتی، از بیان حاجتت شرم نکن و آن را بخواه، خداوند طوری آن را تأمین می‌کند که تو دوست داری.» پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده‌اند: «هیچ یک از شما شرم نکند که از فضل خدا چیزی را طلب کند؛ حتی اگر آن بند کفشی باشد.»
در همین زمینه حضرت علی(علیه‌السلام) به مردی می‌فرمایند: «من نفس خود را فراتر از آن می‌انگارم که از این مرد طلب یاری کنم و تو را نیز والاتر از آن می‌بینم که از او طلب کنی و منت‌کشی کنی. من خواسته‌ی خویش را از آن صاحب ملک و ملکوت که با طلب حاجت از او احساسِ ننگ نمی‌شود و از مورد تعرض قرار گرفتن پاداشش مورد حیا قرار نمی‌گیرد طلب می‌کنم.»

حال با همه‌ی این بحث‌ها چه کنیم که حیا را در خود ظاهر کنیم؟ در ابتدا باید بدانیم که حیا امری است فطری و ایجاد کردنی نیست. چیزی است که در وجود و سرشت همه وجود دارد و فقط باید آن را ظاهر کنیم.

اشاره

شاید نسبت به حجاب افرادی باشند که با نفرت برخورد کنند و به بی‌حجابی افتخار کنند؛ اما در جامعه کسی را نمی‌بینید که وقتی از حیا صحبت شود، نسبت به آن اشتیاق نشان ندهد و یا به او احساس نفرت دست دهد و اگر او را به بی‌حیایی توصیف کنند، ناراحت نشود.
دلیل آن این است که حیا جزء فطرت ماست و آن را در درون خود لمس می‌کنیم و البته به شکل اکتسابی ظهور می‌کند. با آن که حیا اکتسابی است، ولی اکتسابی بودن بدین معنا نیست که انسان می‌تواند آن را بر خود ارزانی کند بلکه بایستی آن را از خداوند طلب کند و بخواهد که به او عنایت نماید و در هر حال ظهور آن نیازمند تلاش و کوشش است.

1- ایمان

در روایات به رابطه‌ی حیا و ایمان تأکید زیادی شده است. امام صادق(علیه‌السلام) حیا را از ایمان می‌دانستند و در کنار مهربانی و فهم، این سه را نشانه ی مؤمن معرفی می‌کردند و می‌فرمودند: «کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.» و برعکس آن هم چنین است: «حیا و ایمان ملازم یکدیگرند. پس هر گاه یکی از آن‌ها برود، دیگری هم به دنبال آن خواهد رفت.» و تا مرحله‌ای جلو رفتند که حیا را عین ایمان معرفی کردند و فرمودند: «هیچ ایمانی مانند حیا و صبر نیست.»
پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم ملازمت و پایداری نسبت به حیا را جزء صفات مؤمن می‌دانستند و می‌فرمودند: «حیا، شعبه‌ای از ایمان است و جز خیر به دنبال نمی‌آورد.» لذا یکی از عوامل اصلی ظهور حیا در انسان طلوع ایمان در قلب اوست. ایمان باعث می‌شود انسان حضور خدا را درک کند و در محضر او حیا نماید و «هرگاه عملی بر خلاف ایمانش از او سر زد، شرم کند.» و بالاتر از این «شایسته است که وقتی فکری در غیر طاعت خداوند به ذهنش راه یافت، شرم کند.»

2- محبت و معرفت

حیا از مقوله‌ی محبت است و در این وادی مطرح می‌شود؛ نه از مقوله‌ی تکلیف و وظیفه. انسان از روی عشق و محبت حیا می‌کند و تا به مراحل بالای معرفت نرسد، این مفهوم را درک نخواهد کرد. نمونه‌های آن در سال‌های دفاع مقدس زیاد رخ داده است. مثلاً نقل می‌کنند یکی از رزمندگان روی زمین افتاده بود و لحظات آخر را سپری می‌کرد. دوستش از کنار او رد شد و به او گفت: کاری نداری تا برایت انجام دهم؟ او پاسخ داد: پای مرا به این سمت قرار بده، چون الان به سمت حرم اباعبدالله(علیه‌السلام) است و من شرم دارم که این چنین جان بدهم!

این‌ها در وادی احکام و تکلیف مطرح نیست؛ یعنی اگر این شهید با همان حالت هم جان می‌داد، هیچ تکلیف شرعی را عصیان نکرده بود؛ اما شدت حب به قدری است که او را به اینجا رسانده است.

3- رضای الهی

کسانی که به خداوند اعتماد دارند، به میزان اعتمادشان به مراحلی می‌رسند. مرحله‌ی اول توکل؛ یعنی در کارها به خدا تکیه می‌کنند. با اعتماد بیشتر به تفویض می‌رسند؛ یعنی امور را به خداوند می‌سپارند. مرحله‌ی بعد تسلیم است که اختیار خود را سلب و تماماً خود را به خداوند تسلیم می‌کنند. و در نهایت رضای الهی است؛ یعنی در این تسلیم آنچه خداوند بر سر آن‌ها می‌آورد، با رضایت خاطر و خرسندی می‌پذیرند.

خداوند در حدیث معراج به پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: کسانی که به مرحله‌ی رضا برسند، خصلت‌هایی را برایشان هموار می‌سازم از جمله «جامه‌ی حیا را بر تن او می‌سازم تا تمامی خلق از او شرم و حیا داشته باشند.»

4- خوف از مقام

بعضی انسان‌ها به خاطر طمع به پاداش و بهشت اعمال خوب انجام می‌دهند و بعضی به خاطر ترس از؛ وقتی می‌شنود «کسانی که آیات کتاب آسمانی را کتمان می‌کنند و آن را به بهای ناچیزی می‌فروشند، جز آتش به شکم‌های خود فرو نمی‌برند و خداوند روز قیامت با آنان سخن نگوید و پاکشان نسازد و ایشان را عذابی دردناک است.» آن وقت بر اثر ترسی که احساس می‌کند، عملی را انجام می‌دهد و البته آن عمل را نوعی تکلیف و دشواری برای خود می‌بیند.

اما منشأ عمل و ترک در فرد باحیا ترس از عذاب نیست بلکه خوف از مقام است. لذا افرادی که دارای معرفت عمیقی هستند می‌گویند: عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنیم.»

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند: قدرت حیا از اندوه و هراس است و حیا مسکن خشیت و بیم است. پس ابتدای حیا هیبت است و صاحب حیا مشغول به خویشتن است و از مردم و کردارشان کناره می‌گیرد.

بیم از سرزنش نفس و ترس از سرزنش خداوند دو مسأله‌ی بنیادین و اساسی است که انسان را به حیا کردن وا می‌دارد. هنگامی که انسان به درک درستی از خویشتن دست می‌یابد، می‌فهمد که او موجودی حاکم و غالب بر اعمال و رفتار خویش است و قدرت گزینش و انتخاب را در اختیار دارد.

خداوند در این جهان شرایط لازم را برای انجام خیر و شر فراهم آورده است تا بدین شکل اختیار انسان معنا پیدا کند. لذا در هنگام ارتکاب عملی ناشایست، هم می‌توان حیا داشت و از آن عمل خودداری نمود و هم می‌توان بر خلاف آن در کمال بی‌حیایی به انجام آن عمل مبادرت نمود. دانستن این‌که ارتکاب امری ناشایست، دون شأن و مقام و مرتبت اشرف مخلوقات است، به ما کمک می‌کند تا از امور ناشایست و ناپسند بپرهیزیم.

از دیگر عوامل و انگیزه‌های حیا، ترس از سرزنش و عتاب پروردگار جهان است. بدین معنا که اگر نعمت‌های سرشار و لطف و مهربانی و عفو و گذشت و تمامی صفات نیکوی خداوند را در نظر بگیریم و جایگاه خویش را در برابر او بشناسیم، به خود اجازه‌ی ترک حیا را نخواهیم داد. چنان‌که پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: «از خداوند به سبب نعمت‌های پایداری که حتی به اندازه‌ی یک هفتم توان جبران آن‌ها را ندارم، حیا و شرم می‌کنم.»

5- شکر و زاری برای تحصیل حیا

در روایت آمده است: اگر چند صفت در وجودت بود، شکر خدا را بجا آور و اگر در وجودت موجود نبود، با گریه و زاری آن‌ها را از خداوند طلب کن. از حضرت سؤال شد، آن‌ها چیست؟ حضرت فرمودند: پارسایی، قناعت، صبر و شکیبایی، شکرگزاری، حلم و بردباری، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی کردن، راست گفتاری و امانتداری. در ابتدای روایت اشاره گردیده است که این صفات، اختصاص به پیامبران دارد.

6- تظاهر به حیا

حیا را می‌توان با افزایش حرارت بدن، سرخی گونه‌ها، خم شدن یا برگرداندن سر، دوخته شدن چشم‌ها به زمین و مخفی کردن صورت جلوه‌گر ساخت.
به طور کلی صفات اخلاقی به گونه‌ای است که حالات ظاهری آن، اصل صفات را در قلب انسان پدید می‌آورد. به عنوان مثال اگر شخصی احساس کند فلان خصیصه‌ی اخلاقی در او وجود ندارد، باید تظاهر به آن بکند تا کم‌کم در وجودش نهادینه گردد. همان‌گونه که در حدیث آمده است: «هر چند بردبار و صبور نیستی، خود را به بردباری بزن.» برای تمرین باحیا شدن باید به افراد با حیا نگریست. اگر می‌بینید آنان نگاه خویش را به زمین می‌دوزند یا اگر عمل نادرستی از آنان سر زد سکوت اختیار می‌کنند و بی‌جهت از خود دفاع نمی‌کنند و ... باید از اعمال آنان الگوبرداری نمود.

7- مراقبت از چشم

در روایات هم آمده است که محل حیا چشم انسان است. کسی که می‌خواهد حیا را در وجودش نمایان کند باید ابتدا بر روی چشمانش تمرین کند. آن زمانی که چشم انسان به پایین می‌افتد و خیره خیره نگاه نمی‌کند، زمان بروز حیاست. در قرآن هم می‌بینیم که در مورد روابط زن و مرد، بر روی «غضّ بصر» یعنی شکستن نگاه تأکید می‌کند که از همین‌جا نشأت می‌گیرد. حضرت علی(علیه‌السلام) هم حیا را چشو فرو بستن می‌دانند. البته این مطلب در مورد دو جنس موافق هم مصداق دارد.
خدمت بزرگان که می‌رویم، می‌بینیم این مطلب را کاملاً در نگاه‌هایشان مراعات می‌کنند. بارها خوانده‌ایم و توجه کرده‌ایم که نگاه تا چه حدی در انتقال مقاصد مؤثر است. وقتی نزد حکیمی قرار می‌گیریم، متوجه می‌شویم که تأثیر نگاه پایین و شکسته (غضِّ بصَر) به مراتب از نگاه مستقیم بیشتر است. گاهی نگاهش آدم را فرا می‌گیرد. یک لحظه به انسان نگاه می‌کند و بعد نگاهش را فرود می‌آورد و دوباره به انسان می‌نگرد. این جاست که نگاه حراج نمی‌شود، بلکه ارزشمند می‌شود.
حیا هم همین را به ما می‌گوید؛ نمی‌گوید: کور شو! یا زیبایی‌هایت را کور کن! می‌گوید: نگاه و زیبایی‌هایت را حراج نکن. هیچ وقت اشیای گران قیمت را به معرض حراج نمی‌گذارند. حیا کالای وجود انسان را قیمتی می‌کند و به نگاه ارزش می‌دهد. می‌گوید: نگاهت را بی‌حساب خرج نکن و جالب آن‌که این طور نگاه‌ها سپر محکمی است در مقابل دیگران. وقتی انسان نگاهش را کنترل کند، با این عملش به طرف مقابل هم تلقین می‌کند که تو هم باید این‌طور باشی و لباس حیا را به نگاهت بپوشانی.

8- توجه به عظمت‌بخشی حیا

حیا تجلی جمال و جلال انسان است. هم هیبتی به انسان می‌دهد که دیگران جرأت نکنند هر حرفی را جلوی انسان مطرح کنند و هم جمال انسان را طوری زیاد می‌کند که چوب حراج به آن نزنند.
ویل دورانت در زمینه‌ی جنبه‌ی اکتسابی حیا می‌گوید: «حیا امری غریزی نیست، بلکه اکتسابی است. زنان دریافتند که دست و دل‌بازی مایه‌ی طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی‌آنکه بداند حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و دقت عالی خبر می‌دهد.»
قرآن به شکلی زیبا این را به تصویر می‌کشد. قرآن روی جزئیات قضایا و داستان‌ها زیاد معطل نمی‌شود ولی گاهی می‌بینیم روی یک نقطه متمرکز می‌شود. از آن جمله داستان دختران شعیب و موسی(علیهماالسلام) است که وقتی دختران زودتر از معمول روزهای دیگر به خانه می‌روند، پدرشان از علت آن سؤال می‌کند. دختران هم قضیه‌ی جوانمردی که به آن‌ها کمک کرد را برای پدر بیان می‌کنند. پدر هم یکی از دختران را به دنبال آن جوان می‌فرستد تا او را به خانه بیاورد و اجرت این عمل را به او بدهد.
حال این دختر می‌خواهد به آن جوان نزدیک شود. قرآن ساده از این مسأله‌ی جزئی نمی‌گذرد. این طور بیان می‌کند: دختر شعیب با نهایت حیا به موسی نزدیک شد. کلمه‌ی «استحیاءً» را با تنوین بیان می‌کند. این تنوین، تنوین تنکیر نیست. اصطلاحاً به آن «تنوین تفخیم» می‌گویند. یعنی برای بیان عظمت و بزرگی استفاده می‌شود. البته این دختران قبلاً هم حیای خود را نشان داده بودند؛ همان زمان که گفتند: تا وقتی چوپانان کنار چاه هستند، ما به گوسفندانمان آب نمی‌دهیم. حال هم که تنها به سراغ موسی(علیه‌السلام) آمده است، نهایت حیا را از خود نشان می‌دهد. وقتی هم می‌خواهد او را دعوت کند، فقط می‌گوید: پدرم تو را دعوت کرده که پاداش آبی را که به گوسفندان ما دادی بدهد. فقط همین، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر.
حیای زن، نجابت طرف مقابل را هم به دنبال می‌آورد. در روایات داریم که وقتی دختر، جلوی موسی(علیه‌السلام) حرکت می‌کرد تا راه را به او نشان دهد، موسی(علیه‌السلام) گفت: پشت سر من حرکت کن و راه را به من نشان بده؛ چرا که ما فرزندان یعقوب به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم.
در دعا کردن حضرت موسی(علیه‌السلام) هم صفت حیا به خوبی نمایان است. اصلاً اسمی از کمبودها و ناراحتی‌هایش نمی‌آورد؛ از بیان مستقیم و جزئی حوائجش حیا می‌کند. می‌گوید: خدایا! به هر چیزی که به سوی من

فرو فرستی محتاجم. هر چه انسان در دعاهایش از خود بیشتر حیا نشان دهد، بیشتر از خدا دریافت می‌کند.
دختر حضرت شعیب(علیه‌السلام) جوانمردی و نجابت حضرت موسی علیه‌السلام) را که می‌بیند، طبیعتاً به او علاقه‌مند می‌شود. اما باز هم حیایی که در وجود اوست، مانع می‌شود از این‌که مستقیماً خواستگاری کند. البته خواستگاری زن از مرد نه خلاف شرع است و نه خلاف قانون بلکه به طبیعت و حیای زن برمی‌گردد که مانع می‌شود علاقه‌اش را به یک پسر ابراز کند.
دختر به پدر پیشنهاد می‌کند که این جوان «قوی» و «امین» را به عنوان اجیر استخدام کن. پدر هم از این صحبتِ دختر، علاقه‌اش را به موسی(علیه‌السلام) در می‌یابد؛ چرا که دختری که حاضر نیست در کنار چوپانان به گوسفندانش آب بدهد، چطور حاضر می‌شود جوان مجردی در خانه‌ی آن‌ها کار کند؟! لذا شعیب(علیه‌السلام) متوجه منظور دخترش می‌شود. به موسی(علیه‌السلام) می‌گوید: من می‌خواهم یکی از دخترانم را به ازدواج تو درآورم. به صورت مستقیم به یکی از دخترانش اشاره نمی‌کند تا روحیه‌ی دختر هم خراب نشود.
پس می‌بینیم حیا و نجابت این دو جوان، مانع عشق عفیف و ازدواج آن‌ها نشد بلکه باعث شد بدون هیچ‌گونه سختی و مشقتی امر ازدواج آن‌ها فراهم شود. بعد هم که مسأله‌ی شرایط پیش می‌آید، حضرت شعیب(علیه‌السلام) حیا می‌کند که معیناً شرطی را مشخص کند. می‌گوید: هشت سال، و اگر خواستی ده سال برای من کار کن. موسی(علیه‌السلام) هم باز حیای خود را نشان می‌دهد و نمی‌گوید: کمتری را انتخاب می‌کنم بلکه می‌گوید: هر کدام باشد خوب است و در هر صورت به من ظلم نشده است.
می‌بینیم که در تمام این داستان و تمام روابط آن، حیا موج می‌زند و در نهایت مشکل همگی در سایه‌ی حیا حل می‌شود. موسی علیه‌السلام) از ظلم فرعون رهایی می‌یابد، ازدواج می‌کند، کار و مسکن به دست می‌آورد. در طرف مقابل، دیگر دختران مجبور نیستند در کنار مردان نامحرم چوپانی کنند و هر کس به ارزش واقعی خود می‌رسد.

9- تواضع

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

انسان با تواضع به همه چیز می‌رسد. هر چه انسان خود را پایین آورد، خدا او را بالا می‌برد و در ذهن مردم عزیز می‌شود و صاحب فیوضات الهی می‌گردد. به تعبیر امام صادق(علیه‌السلام) «تواضع محل رویش خشوع و خضوع و خشیت و حیا می‌باشد و این خصوصیات جز از طریق تواضع و در زمینه‌ی آن حاصل نمی‌شود.»

10- عنایت اولیای الهی

آنان که خـاک را به نـظر کیـمیـا کنند آیا شود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند؟

گاهی با یک عنایت و نظری که ولی خدا به انسان می‌کند، انسان صاحب کمال می‌شود. در روایات داریم «زنی مکشوفه و بی‌حیا و زشت خو، دید که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) غذایی تناول می‌کنند، لقمه‌ای غذا از حضرت خواست. پیامبر نیز لقمه‌ای به آن زن دادند و آن زن، از آن پس باحیا و پاکدامن گردید »

پس بهتر است ما هم دست به دامان پیامبر و خاندانش شویم و با توسل به درگاه آن‌ها، از آنان حیا طلب کنیم.

11- اصل و نسب حیا

صفات اخلاقی در عالم وجود ریشه در یکدیگر دارند. همان‌طور که انسان‌ها هرکدام در عین حال که مستقل هستند ولی از انسان‌های دیگری به‌وجود آمده‌اند. صفات اخلاقی نیز چنین هستند. در پایان بحث عوامل حیا بد نیست اصل و نسب حیا را در سلسله صفات و حقایق هستی به‌دست آوریم و این از مواردی است که با تجربه و علم به‌دست نمی‌آید بلکه معصوم که متصل به علم ربانی است می‌تواند برای ما معرفی کند.
روایت زیبایی است که یکی از نوادگان یهودا، حواری حضرت عیسی(علیه‌السلام) به نام شمعون نزد پیامبر آمد و عرض کرد: عقل چیست و چگونه است و چه چیزهایی از آن منشعب می‌شود؟ و خواست که حضرت همه‌ی طائفه‌های منشعب از عقل را برای او معرفی کنند. پیامبر ضمن پاسخ، طائفه‌های منشعب از عقل را چنین معرفی می‌کنند: «خدا از عقل بردباری را و از بردباری علم را و از علم رشد را و از رشد پاکدامنی را و از پاکدامنی خویشتنداری و از خویشتنداری حیا و از حیا متانت و وقار را منشعب ساخت.»

12- شهرت و خوشنامی

شأن و منزلت اجتماعی افراد و حرمتی که جامعه برای آن‌ها قائل است، عامل مهمی برای تقویت حیا است. مرحوم آیت‌الله بروجردی(ره) می‌فرمودند: کسب احترام واجب نیست، ولی حفظ آن واجب است. لذا افراد محترم و موجه در اجتماع از خیلی امور عادی، برای حفظ این احترام صرف نظر می‌کنند. در واقع حیای اجتماعی آن‌ها زیادتر می‌باشد. شهرت در عین حالی‌که می‌تواند آفاتی از جمله عجب، غرور و ریا به دنبال داشته باشد، ولی مصونیتی به انسان می‌دهد که دچار خیلی زشتی‌ها نشود؛ حتی اگر در بین بعضی رایج باشد. خوشنامی و آشنایی‌های مثبت نیز تقویت‌کننده‌ی حیا است.

13- رفتن به مسجد

گسترش مساجد در شهرهای اسلامی و گسترش فرهنگ مسجد رفتن عامل مهمی در برانگیختن حیاست. مسجد رفتن قلمرو آشنایی افراد را گسترش و دایره‌ی گمنامی آنان را کاهش می‌دهد.
امام علی(علیه‌السلام) درباره‌ی ثمره‌ی رفت و آمد به مساجد می‌فرمود: «هرکه به مساجد رفت و آمد کند، یکی از این هشت چیز را به‌دست می‌آورد: برادری که در راه خدا سود رسان باشد، یا دانش گلچین شده، یا نشانه‌ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می‌شنود که او را به هدایت راهنمایی می‌کند، یا گناهی را از ترس یا شرم ترک می‌کند.» پس مسجد سبب افزایش پیوندهای برادری می‌شود و همچنین موجب شرم و حیا می‌گردد.
هرچه این رشته‌های پیوند بیشتر و محکم‌تر باشد، موقعیت فرد بیشتر تثبیت می‌شود. بنابراین مسجد و اجتماعات دینی از مؤلفه‌های شهر اسلامی هستند که در صورت تحقق، قلمرو گمنامی را کاهش می‌دهند و از افول حیا جلوگیری می‌کنند.

14- راه‌های حفظ حیا

برای حفظ و نگاهداری حیا شیوه‌های زیر پیشنهاد می‌گردد:
1ـ همواره مراقب گفتار و کردار خویش باشد و در هر یک از آن دو، جانب حیا را نگاه بدارد تا این‌که گستاخی و جرأت انسان افزایش نیابد. به عنوان مثال در برابر خرد و کلان دروغ نگوید، خلاف وعده نکند، پیمان شکنی ننماید. هر یک از گناهان خدشه‌ای بر حیای انسان وارد می‌کند.
2ـ در رعایت پوشش حتی در برابر محارم نیز باید حیا را رعایت کرد. چنان‌که سفارش شده است که برای حفظ پرده‌های حیا، فرزندان پسر با پدران خویش به حمام نروند.
3ـ هر موقع گفتار یا کرداری را دید که بر خلاف حیا از کسی صادر گردیده است، بایستی او را توبیخ و سرزنش کند تا چنین الفاظ ناشایست و سخیفی که به‌ویژه به هنگام خشمگینی و عصبانیت از زبان آنان جاری می‌گردد نگویند.
4ـ هر چقدر مسائل تحریک کننده‌ی شهوت و فیلم‌های مهیج و محرک کمتر باشد، این مسأله به صورت مستقیم بر سطح حیای جامعه مؤثر خواهد بود.
5ـ تشویق کسانی که حیا و شرم در گفتار و کردار آنان نمایان است، عاملی است برای تثبیت حیا در فرد و جامعه.
6ـ برای حفظ حیا باید از میزان خطاها و اشتباهات کاست و برای کاستن از خطاها باید کم حرف زد.
نفس انسان همانند زرده‌ی تخم مرغی است که ظاهر آن مایع است و تکان می‌خورد، ولی بر زمین ریخته نمی‌شود؛ چرا که پرده‌ی نازک و لطیفی آن را در بر گرفته است که از ریختن آن جلوگیری می‌کند. وجود ما نیز چنین حالتی را داراست. نفس ما نیز در انجام گناهان خرد و کلان لغزش دارد. اگر حقیقت نفس را نظاره‌گر باشید، خواهید دید که نفس هر لحظه امکان دارد خطا کند و بلغزد. ولی تا هنگامی که پرده‌ی حیا در وجود او قرار دارد، این گناهان به او آسیبی نمی‌رساند.
انسانی که زیاد سخن می‌گوید، این زرده‌ی تخم مرغ را بازیچه قرار می‌دهد و ناگاه این پرده‌ی لطیف یعنی حیا دریده و پاره می‌شود و هنگامی‌که پرده‌ی حیا پاره شد، شمار گناهان نیز افزایش می‌یابد.

حکما می‌گویند برای تحقق یک امر باید هم مقتضیات موجود باشد و هم موانع مفقود. در فصل قبل عوامل ظهور حیا ذکر شد و در این فصل ابتدا موانع تحقق حیا یا به عبارتی عوامل ترک حیا بیان می‌شود و در آخر فصل به عواقب کم‌حیایی و بی‌حیایی اشاره می‌گردد.

اشاره

رابطه حیا و عمل به گونه‌ای است که عملی ممکن است باعث کم شدن حیا شود و بعد کم شدن حیا ما را بیشتر به آن عمل ترغیب کند؛ لذا آنچه از عوامل ترک حیاست، خود از عواقب آن نیز محسوب می‌شود و برعکس. آنچه در زمره‌ی عواقب است خود نیز به‌گونه‌ای عامل است؛ بنابر این تمام عوامل و عواقب را در این فصل در عرض همدیگر مطرح کرده‌ایم ولی مواردی که بیشتر حکم عواقب را دارد، در آخر فصل آورده‌ایم.

1- حاجتمندی از مردم

کسی که حاجتی از مردم می‌خواهد، رایگان به حاجت خود نمی‌رسد. بلکه بهای آن را با ریختن حیای خود می‌پردازد. به تعبیر امام صادق(علیه‌السلام): «طلب نیاز از مردم بر عزت انسان چوب حراج می‌زند و حیا را بر باد می‌دهد.»
به قول معروف کسی که دست خود را در مقابل خلق دراز می‌کند، از خدا حیا نمی‌کند؛ چرا که او اصل «هو الرزاق» را فراموش کرده است و از غیر ولی نعمت خود، طلب روزی می‌کند.
امام سجاد(علیه‌السلام) طلب حاجت از مردم را باعث خواری در زندگی و از بین برنده‌ی حیا و کاهش دادن وقار می‌دانند. البته اگر کسی مجبور شد و حاجتی خواست، باید مراقبت کرد که حیای او نریزد.
حکایت شیرینی از امام حسین(علیه‌السلام) نقل شده است که مردی از انصار نزد امام(علیه‌السلام) آمد و حاجتی از حضرت می‌خواست. امام‌حسین(علیه‌السلام) فرمود: ای برادر انصاری، آبرویت را از درخواست کردن مستقیم نگاه دار و نیازت را در نامه‌ای بنگار، آنگاه من چیزی به خواست خدا به تو می‌دهم که تو را شادمان و مسرور می‌سازد. آنگاه آن مرد نوشت: «یا اباعبدالله! من به فلان شخص، پانصد دینار بدهکار هستم. او به من فشار می‌آورد و خواهان طلب خویش است، با او سخن بگویید تا مهلتی به من بدهد.»
امام(علیه‌السلام) چون این نامه را خواند، بلافاصله داخل منزل خویش شد و کیسه‌ای را درآورد که هزار دینار در آن وجود داشت. آنگاه حضرت فرمود: با پانصد دینار بدهی خود را بپرداز و با پانصد دینار دیگر روزگارت را سپری کن.
نیازت را جز به سه کس ارائه مکن: کسی که دیندار است و یا جوانمرد است و یا شریف و با اصل و نسب. چرا که انسان دیندار، دین خویش را نگاه می‌دارد، انسان جوانمرد به سبب جوانمردیش حیا می‌کند و انسان شریف و ارجمند، می‌داند که تو آبرویت را با طلب نیاز نگاه نداشته‌ای، از این‌رو آبرویت را نگاه می‌دارد و تو را بدون برآوردن نیازت رد نمی‌کند.
در همین زمینه حضرت علی(علیه‌السلام) به مردی می‌فرمایند: من نفس خود را فراتر از آن می‌انگارم که از این مردم طلب یاری کنم و تو را نیز والاتر از آن می بینم که از آن‌ها طلب یاری و منت کنی. من خواسته‌ی خویش را از آن صاحب ملک و ملکوت که از سؤال کردن و طلب حاجت از او احساس ننگ نمی‌شود و از مورد تعرض قرارگرفتن پاداشش مورد حیا قرار نمی‌گیرد، طلب می‌کنم.

2- فقر

فقر و تنگدستی می‌تواند آن‌چنان فشاری به آدم بیاورد که مجبور شود دست از ایمان و همچنین حیا بردارد و به قول معروف «در گدا حیا نبود!» امیرمؤمنان(علیه‌السلام) برای کسی که دچار فقر می‌شود، چند خصلت را پیش‌بینی می‌کنند که از آن جمله کم‌حیایی در چهره است. از این‌رو از شر فقر و نداری باید به خداوند پناه برد و چنان‌چه پیش آمد، باید از حیای خود دو چندان مراقبت کنیم تا خداوند از فضلش ما را غنی سازد.

3- جهل

جهل در فرهنگ دینی روبروی علم نیست بلکه روبروی عقل است. انسان جاهل یعنی کسی که خردورزی ندارد و اعمالش را نسنجیده انجام می‌دهد. چه بسا بداند ولی باز به‌خاطر عدم پختگی و سنجیدگی رعایت نکند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) خصوصیات زیادی را برای انسان جاهل در روایتی بیان می‌کنند؛ از جمله: «انسان جاهل، خدا را مراقب اعمال خود نمی‌داند و از او حیا نمی‌کند و او را به یاد ندارد.»

4- غربت و گمنامی

انسان‌های فاقد شخصیت اگر در جایی باشند که کسی آنان را نشناسد، ضریب خطای آن‌ها و ارتکابشان به زشتی‌ها بالا می‌رود و عدم شناخت محیط از آن‌ها، باعث می‌شود از اعمال خلاف خود حیا نکنند.

5- علاقه به خودنمایی و شهرت

گاهی فرد به دلیل شهرت طلبی و خودنمایی دست به اموری می‌زند که حیا را می‌برد و این مطلب در بین کسانی که در اول راه هستند، زیاد دیده می‌شود.
امام صادق(علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «به‌خاطر علاقه به شهرت و خودنمایی و پرآوازگی میان خلق در مرغزار گمراهی و بی‌حیایی فرو رفته است.»

6- زیاد سخن گفتن

ویژگی‌های اخلاقی دارای ارتباطی زنجیروار هستند که هر صفت، صفت دیگری را به دنبال دارد. در روایات ما از این زنجیره‌ها سخن به میان آمده است. روایت بسیار زیبایی از حضرت علی(علیه‌السلام) نقل شده است که می‌فرمایند: «تا سخنی را بر زبان جاری نساخته‌ای، در بند توست ولی هنگامی‌که سخن از دهانت خارج گردید، تو در بند آنی. پس همان سان که ثروت و مال خویش را می‌اندوزی، زبان خویش را نیز بیندوز». همان‌گونه که در مثل پارسی آمده است: «زبان سرخ، سر سبز را می‌دهد بر باد.» حضرت علی(علیه‌السلام) پر حرفی را عامل کم شدن حیا می دانند: «هر کس زبانش بر او حکم براند، نفس خویش را دون و خوار داشته است و هر کسی که سخنش افزایش یافت، اشتباهات او نیز فزونی خواهد یافت و هر کس خطایش افزایش یافت، حیایش کم می‌گردد و هرکس حیایش کم شد، تقوایش کم می‌شود و کسی که تقوایش کم شود، دلش می‌میرد و هر کس قلبش مرد، به دوزخ وارد خواهد شد.»

7- دروغ

دروغ کلید همه‌ی بدی‌هاست و قبیح‌ترین کارهاست و یکی از موانع تحقق حیاست. حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: دروغگو حیا ندارد.

8- نفاق

امام صادق(علیه‌السلام) در وصف منافق می‌فرمایند: به دوری از رحمت خداوند خرسند است؛ چرا که اعمال ظاهری او مشابه شریعت است و سپس جزء نشانه‌های نفاق بی‌شرمی را ذکر می‌نمایند.

سایر نشانه‌هایی که حضرت برای منافق ذکر می‌کنند، عبارتند از: بی‌تفاوتی نسبت به دروغ، خیانت، وقاحت، ادعای بی‌معنا، چشم هرز، حماقت، اشتباه، کوچک شمردن گناهان، تضعیف بزرگان دین، سبک شمردن حوادث دینی، تکبر، چاپلوسی، علاقه به چاپلوسی، حسادت، ترجیح دنیا بر آخرت و بدی بر خوبی، واداشتن دیگران به سخن‌چینی، علاقه به کارهای بیهوده، آشنا با اهل گناه، یار ستمگران، پشت کننده به خوبی‌ها، سبک کردن نیکوکاران، نیکو پنداشتن اعمال بد خود و زشت شمردن اعمال خوب دیگران و صفات زشت فراوان دیگر.

پس جا دارد با دوری از این اوصاف، خود را از صف منافقان جدا کنیم.

9- مداومت بر گناه

باید اذعان نمود که واقع شدن در محیط گناه، باعث رنگ باختن حیا در فرد می‌گردد؛ هر چند فرد مرتکب گناه نشود. هنگامی‌که فردی در محیطی واقع شده است که بی‌پروایی و بی‌حیایی در آن موج می‌زند، خود به خود از حساسیت او کاسته خواهد شد و قبح گناه در نظرش رنگ می‌بازد. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «قبیح آن‌قدر افزایش یافت تا آنجا که حیا کردن از آن کاهش یافت.»
اگر چنان‌چه گناهی هم از بنده سر زد، باید خدا را یاد کند و استغفار نماید تا خدشه‌ای به حیای او وارد نشود؛ همان‌گونه که قرآن کریم نیز این‌گونه افراد را ستوده است: «و کسانی که چون کار زشتی کردند یا بر خود ستم نمودند، خدا را یاد کنند و برای گناهان خویش آمرزش طلبند و جز خدا چه کسی است که گناهان را بیامرزد؟ و دانسته بر خلاف‌هایی که کرده‌اند، پافشاری نکنند.»

10- فرومایگی

حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «فرومایه شرم ندارد.» افراد پست و فرومایه هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارند و حضور هیچ ناظری را محترم نمی‌شمارند.

11- حرمت شکنی

اگر حریم‌ها حفظ شود، حیا حفظ می‌شود ولی در صورت حرمت شکنی حیا می‌رود. امام کاظم(علیه‌السلام) می‌فرمایند: حرمت میان خود و برادرت را از میان مبر! چیزی از آن باقی بگذار؛ چرا که از میان رفتن حرمت، از میان رفتن حیاست.

12- حمام عمومی

حمام‌های عمومی از اول در بین اعراب نبود و از اموری بود که از فرهنگ بیگانه وارد اعراب شده بود. در این حمام‌ها افراد بدون هیچ‌گونه پوششی وارد می‌شدند. حضرات معصومین(علیهم‌السلام) در عین حال که به پاکیزگی اهمیت وافر می‌دادند، ولی با این روش که منافی عفت و حیا است مخالفت می‌کردند و به مؤمنان تأکید می‌کردند: «در حمام نباید به عورت برادر مؤمنت نگاه کنی تا خداوند تو را از آتش روز قیامت ایمن کند. و همچنین عورت خود را از نگاه دیگران بپوشان که نگاه کننده و نگاه شونده، هر دو ملعون هستند.» وضعیت حمام‌های آن زمان آن‌چنان بد بود که پیامبر زنان امتشان را از رفتن به آنجا نهی می‌کردند.
امیرمؤمنان(علیه‌السلام) می‌فرمودند: «چه بد سرایی است حمام، پوشیدگی را می‌درد و حیا را بر باد می‌دهد.» و امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمودند: «بد مکانی است حمام، پرده را می‌درد و عورت را آشکار می‌سازد.» در حالی که پیامبر به مردم توصیه می‌کردند که هنگام استحمام، حتماً از لنگ استفاده کنند.
طبیعی است که مخالفت اهل بیت با شیوه‌ی حمام رفتن بود و به دنبال اصلاح آن بودند. لذا در روایتی از امیرمؤمنان داریم: «چه نیکو خانه‌ای است حمام، یادآور آتش (دوزخ) است و چرک را می‌برد.»
متأسفانه آن بی‌حیایی عرب جاهلی در حمام‌های عمومی، امروزه در استخرهای عمومی در کشورهای غربی خود را نشان می‌دهد. یکی از اساتید ورزش که سال‌ها در آمریکا بود می‌گفت: آنجا در استخرهای عمومی به عنوان این‌که دستگاه‌های تصفیه‌ی آب حساس است و حتی یک نخ می‌تواند آن‌ها را خراب کند، افراد بدون مایو و هر پوششی وارد استخر می‌شوند. (این هم نماد دیگری از بی‌حیایی فرهنگ غرب!)

13- شرابخواری

حیای انسان‌های مست، همراه با عقلشان می‌رود و دست به هر عملی می‌زنند. امام رضا(علیه‌السلام) علت حرمت شراب را فساد و تباهی و زایل گشتن عقل از درک حقایق و بر باد رفتن حیا از رخسار انسان می‌دانند. کما این‌که امام صادق(علیه‌السلام) علت حرمت شراب را چنین تبیین می‌کنند: «شراب مادر آلودگی‌هاست. آیا این‌گونه نیست که بر میگسار ساعتی می‌گذرد که عقل او گرفته می‌شود و پروردگارش را نمی‌شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی‌کند و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد.»

14- تجاوز جنسی

کسانی که آلودگی جنسی پیدا می‌کنند، حیایشان کم می‌شود. حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: کسی که مورد تجاوز قرار گیرد، حیای او کم می‌شود و زبانش بی‌ادب می‌گردد.

15- نطفه‌ی ناپاک

فرزندی که از راه نامشروع به دنیا بیاید یا در زمان ناپاکی مادر نطفه‌اش منعقد گردد، بی‌حیا می‌شود. حضرت رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: کسی که از آنچه می‌گوید و درباره‌ی او گفته می‌شود شرم نکند، یا زنا زاده است و یا مادرش در حال ناپاکی باردار شده است.

16- موسیقی

نوازندگی و آوازهای حرام، قبح رفتارهای نامناسب جنسی را از بین می‌برد و یک حالت بی‌خیالی به آدم می‌دهد که در صورت استمرار، نتیجه‌ی آن بی‌حیایی است. در روایت داریم هرکس در خانه‌ی خود چهل روز نوازندگی کند، خداوند شیطانی را بر او مسلط می‌کند که بر همه‌ی اعضای او تسلط می‌یابد و چون این‌گونه شود، خدا حیا را از او بر می‌گیرد و در نتیجه نه از آنچه می‌گوید باکی دارد و نه از آنچه درباره‌اش می‌گویند.

17- بی‌دینی

کسانی که از اعتقاد به خدا و سرای ابدی و معنویت تهی می‌شوند، عوارض و محرومیت‌های فراوانی حتی در همین حیات دنیوی پیدا می‌کنند که از آن جمله بی‌حیا شدن است. و بنابر فرمایش امام حسن‌مجتبی(علیه‌السلام): «کسی که دین ندارد حیا نیز ندارد.» کما آن‌که در فرهنگ غربی با ضعیف شدن جایگاه دین، حیا از آن جامعه رخت بربسته است.

18- عواقب کم حیائی

اشاره

در ضرب‌المثل‌های فارسی داریم: «یک جو از حیا کم کن و هر چه خواهی کن.» بدین معنا که حیا آن‌قدر اهمیت و اعتبار دارد که حتی اگر ذره‌ای از آن کاسته گردد، ممکن است انسان دست به گناهی بزرگ بزند. آثار کم‌حیایی به شرح ذیل می‌باشند:

الف) عمل سوء

فعل بد از کم حیایی است.

ب) کم شدن پارسایی، مردن قلب، ورود به دوزخ

امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) در مورد آثار کم‌حیایی فرمودند: هر کس حیایش کم شود، پارسایی او کاسته می‌گردد و هر کس پارسایی او اندک باشد، قلبش می‌میرد و هر گاه قلب بمیرد، صاحب آن وارد آتش دوزخ خواهد گردید.

ج) حرام شدن بهشت

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایتی فرمودند: «خداوند بهشت را بر هر انسان بددهان و گزافه‌گو و کم‌حیایی که بدانچه می‌گوید و درباره‌ی او گفته می‌شود بی‌تفاوت است، حرام ساخته است.»

د) محرومیت از توفیق مناجات و عبادت

حضرت زین‌العابدین(علیه‌السلام) در دعای ابوحمزه عوامل محرومیت از مناجات، دعا و توجه به نماز را برمی‌شمارند و از جمله‌ی آن‌ها کم شدن حیا را ذکر می‌کنند: شاید بخاطر کم‌حیائی من از تو، مجازاتم نمودی و توفیق مناجات و دعا و توبه و توجه در نماز را از من گرفتی.

19- عواقب ترک حیا

امام رضا(علیه‌السلام) از قول پیامبر اکرم(صلی الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: از بین ضرب‌المثل‌های انبیا تنها این ضرب المثل در بین مردم باقی مانده است: «هنگامی که حیا نکردی هرچه خواهی انجام بده » یعنی هر کار بد یا خوبی را که انجام داده‌ای، مورد مجازات و کیفر قرار می‌گیری؛ چرا که هرکس از حیا محروم باشد، اعمالش را پلیدی در بر گرفته است؛ هرچند عابد و پارسا باشد. شاید هم این حدیث اشاره دارد به آن‌که وقتی حیای انسان از بین می‌رود، انسان مرتکب هر عمل قبیح و جنایتی می‌گردد.
پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: اولین چیزی که از بنده رخت بر می‌بندد، حیاست. پس فردی منزجر و نفرت زا می‌گردد، سپس امانت از او رخت بر می‌بندد و سپس رحمت از او می‌رود؛ پس فردی سنگدل و خشن می‌شود و در نهایت دین اسلام از او ساقط می‌شود و سرانجام شیطانی لعین می‌گردد.
در روایات داریم که قوم لوط بدون آنکه حیا کنند، در مجالس خویش صداهای زشتی از دهانشان خارج می‌شد. قومی که این‌قدر پست شده بودند که روابط نامشروع بین مردان برقرار می‌کردند، در مجالس عادیشان نیز این‌گونه بی‌نزاکت با هم برخورد می‌کردند. ظاهراً برای کسانی که دچار آلودگی ایشان می‌شوند، هم همین برخورد در روابط اجتماعی ظهور می‌کند.
کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد و غیبت او جایز خواهد بود. و نه خیری در اوست و نه امیدی به خیر او. هرگاه خداوند هلاکت و نابودی بنده‌ای را خواستار باشد، حیا را از او می‌گیرد و چون شرم و حیا از او گرفته شد، در حالی که خیانتکار و دغلباز است، به ملاقات خداوند می‌رود. بنابراین به قول امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) برای افراد بی‌حیا، مرگ بهتر از زندگی است.
در پایان این فصل نمونه‌ای از اشعار «ابو تمام» در زمینه ترک حیا ذکر می‌شود:
اگر از فرجام شبانه روز، هراسی نداری و شرم و حیا نمی‌کنی، هرچه می‌خواهی انجام بده؛ به خداوند سوگند اگر حیا و شرم بر باد رود، انسان در دنیا و زندگی خیر نخواهد دید. چرا که انسان مادامی که به نیکی شرم و حیا می‌کند، زندگی خوبی دارد، همان‌گونه که تا پوست درخت موجود باشد، چوب آن نیز بقا خواهد داشت.
چه بسا کار ناپسندی که تنها حیا مانع آن می‌شود و حیا داروی آن است،

ولی اگر حیا و شرم بر باد رفت، دیگر دوایی برای گناهان و کارهای ناپسند وجود نخواهد داشت.

صفات خداوند

1- حیا از صفات خداوند

اشاره

صفت حیا در اصل مال خداست؛ خداوند کریم است و حیا می‌کند و اهل حیا را دوست دارد. انسانی هم که این صفت را در خود ایجاد کرده، در حقیقت آن را از خداوند متعال کسب کرده است و اصلاً فلسفه‌ی خلقت انسان این است که مجمع صفات الهی شود؛ خداوند این انسان را خلق کرده تا آینه‌ی صفات او باشد.

در حدیث قدسی آمده است که اگر از بنده‌ی مؤمنم حیا نمی‌کردم، لباسی که خود را با آن بپوشاند، برای او باقی نمی‌گذاشتم و هنگامی که ایمان او را کامل کردم، توان او را به ضعف تبدیل نمودم و روزیش را کم کردم و این سختی است که برای او مهیا نمودم؛ پس اگر صبر کرد، به‌وسیله‌ی او بر ملائکه مباهات می‌ورزم.

چنانچه ملاحظه می‌کنید در بین آزمایشات بی لباسی را خداوند بخاطر حیایی که نسبت به مؤمن دارد، انجام نمی‌دهد.

در روایات در زمینه‌ی حیای خداوند به چهار دسته مطلب بر می‌خوریم که به ترتیب به آن اشاره خواهد شد.

الف) حیا از رد کردن بندگان

خداوند خیرخواه مطلق است. کریم و رئوف و رحمان و رحیم و ودود و غفور است. او صانع و رب ماست. چنین خدایی حیا می‌کند که بنده‌ای دستش را به سوی او بالا برد، آنگاه او را رد کند و امیدش را ناامید کند. و به تعبیر امام باقر(علیه‌السلام) هیچ بنده‌ای دست خود را به سوی خداوند دراز نمی‌کند، جز این که خداوند حیا می‌کند آن دست را خالی برگرداند تا این که خداوند از فضل و رحمتش او را بهره‌مند می‌سازد. پس هنگامی که یکی از شما دعا می‌کند، دستش را پائین نیاورد، مگر این که دست خود را به سر و صورتش و به روایتی بر صورت و سینه اش بکشد.

و از آن‌جا که خداوند فرموده است: من در پیشگاه گمان بنده‌ی مؤمن خود هستم . همان‌گونه با او رفتار خواهم کرد که او به من گمان دارد. لذا خداوند از مخالفت با بنده‌ای که به او چشم امید بسته و ظن و گمان نیکو برده حیا می‌کند.

ب) حیا از محاسبه‌ی اعمال

یکی از نگرانی‌های مؤمنان حساب پس‌دادن در روز قیامت است. مع‌الوصف در روایات داریم عده‌ای از حساب قیامت مرخصند؛ مانند صابران که بی حساب از قیامت عبور می‌کنند و گروهی را هم خدا حیا می‌کند که بخواهد از آنها حساب بکشد.
امام باقر(علیه‌السلام) در این رابطه می فرمایند:
«خداوند به حضرت موسی(علیه‌السلام) در کوه طور فرمود: ... و اما کسانی که با پرهیز از حرام‌ها به عبودیت من بپردازند، اگرچه در مورد سایر مردم از اعمالشان بازخواست می‌کنم، از چنین کسانی سؤال نمی‌کنم؛ چرا که از آن‌ها حیا می‌کنم »
چنین افرادی آن قدر مراقب اعمال خود هستند که خداوند در روز قیامت حیا می‌کند آن‌ها را بازخواست کند.

ج) حیای خدا از عذاب

در روایات چند دسته را تصریح شده است که خداوند از عذاب آن‌ها حیا می‌کند. بعضی از عواملی که در این روایات به آن اشاره شده است به شرح ذیل می‌باشد:

1) یاد خدا و معاد؛ خداوند حیا می‌کند از اینکه عذاب کند کسی را که افکارش را به واسطه‌ی یاد خداوند و یاد مرگ از بدی‌ها دور نگه داشته است و در روز قیامت هم همین حیا دستگیر او خواهد بود.

2) سرشت و اخلاق نیکو؛ خداوند سرشت واخلاق بنده‌ای را نیکو نمی‌گرداند مگر اینکه از سوزاندن گوشت او در قیامت حیا می‌کند.

3) خوشرویی؛ پیامبر فرمود همواره رخساری گشاده و رویی خوش داشته باشید؛ چرا که خداوند شرم دارد روی گشاده را به آتش دوزخ کیفر کند.

4) پیروی از امام حق؛ خداوند حیا نمی‌کند امتی را که زیر بار و فرمان پیشوایی رفته‌اند که منصوب از سوی خداوند نبوده است عذاب نماید؛ هر چند در اعمال و کردار خویش خوب و نیکو باشند و خداوند حیا می‌کند که عذاب کند امت پیرو امام الهی را؛ گرچه از نظر اعمال خود ظالم و گنهکار باشند.

5) نام پیامبر اکرم؛ روز قیامت شخصی را می‌آورند که نام او محمد است. خداوند به او خطاب می‌کند: تو که همنام حبیب من هستی، شرم نکردی که عصیان مرا مرتکب شدی و حال آنکه من شرم دارم تو را که همنام حبیب منی، عذاب کنم!؟

6 طواف خانه خدا؛ پیامبر فرمودند اگر یک هفته خانه خدا را طواف کنی بواسطه آن برایت در نزد خداوند عهد و پیمانی می‌باشد که پروردگارت از تو حیا می‌کند که بعد از آن تو را عذاب کند.

7) دعای‌جوشن؛ در روز أحد جبرئیل دعای جوشن را بر پیامبر اکرم (صلی الله‌علیه‌وآله) نازل کرد. حضرت از قول خداوند می‌فرماید: من از بنده‌ای که این دعا بر کفن او نوشته شده باشد حیا می‌کنم (که او را عذاب کنم).

البته این حدیث بدان معنا نیست که انسان هرچه بخواهد گناه کند و بعد این دعا را روی کفن خود بنویسد و خدا هم او را عذاب نکند. بلکه اشاره به آن است که تعابیری در این دعای شریف وجود دارد که وقتی انسان با آن تعابیر با خداوند متعال مواجه شود، خداوند حیا می‌کند او را عذاب کند. و صد البته عفو خداوند محدودیتی جز عناد را نمی‌پذیرد؛ آن‌هم به خاطر این است که معاند خود زیر بار عفو نمی‌رود.

8) سن پیری؛ هر انسان مهربانی وقتی پیرمردی را می‌بیند، ملاحظه‌ی او را می‌کند. خداوند هم می‌فرماید: من از بنده و کنیزم حیا می‌کنم که در راه

اسلام موهایشان به سپیدی گراییده است، آنگاه آنان را عذاب کنم.
روزی ابابصیر در حالی که کنترل خود را از دست داده بود وارد شد. چون برجایش نشست، امام صادق(علیه‌السلام) به او فرمود: ای ابا محمد چرا این‌چنین لرزان هستی؟! گفت: جانم بقربانت ای فرزند رسول خدا، سنم فزونی یافته و استخوان‌هایم نازک گشته و مرگم نزدیک شده است؛ ولی با این وجود نمی‌دانم برای آخرتم چه پیش فرستاده‌ام؟ امام صادق(علیه‌السلام) فرمود: ای ابامحمد این چه سخنی است که می‌گویی؟ او گفت: جانم به فدایت چگونه این چنین نگویم؟ امام فرمود: ای ابامحمد آیا می‌دانی که خداوند جوانان شما را گرامی می‌دارد و از پیران حیا می‌کند.
ای ابامحمد! خداوند تعالی ناپسند می‌دارد که جوانان شما را عذاب کند و شرم دارد که پیران شما را مورد حسابرسی قرار دهد. ابوبصیر گفت: آیا این مسأله مربوط به ماست یا همه‌ی موحدان؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند، این مسأله خاص شماست.
البته همان‌طور که خداوند از موی سفید پیران حیا می کند، اولاً جوانان نیز باید از پیران حیا کنند و باعث دلخوری آنها نشوند و ثانیاً خود پیران نیز حیا نمایند و باقیمانده‌ی اندک عمر از گناه دوری کنند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: خداوند تبارک و تعالی در چهره‌ی مؤمن صبح و عصر می‌نگرد و می‌گوید: ای بنده‌ی من! سنت زیاد و استخوانت ساییده و پوستت نازک و مرگت نزدیک شد و وقت آن رسید که به‌طرف من آیی؛ پس از من حیا کن! من از پیری تو حیا می‌کنم که تو را به آتش جهنم عذاب کنم.

د) اموری که خداوند در آن حیا نمی‌کند

خداوند در قرآن در دو مورد اعلام کرده است که حیا نمی‌کند؛ اول: خداوند از اینکه برای بیان حق به پشه و حتی بالاتر از آن مثال بزند، حیا نمی‌کند. دوم: در مورد مسلمانانی که بدون اجازه بر پیامبر وارد می‌شدند و یا در مواقعی که پیامبر مشغول انجام کاری بودند، مزاحم ایشان می‌شدند؛ اما پیامبر اکرم از اینکه آنان را از این کار منع کنند حیا می‌کردند. خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ی پیامبر، بدون اجازه داخل نشوید... که این کار پیامبر را آزار می‌دهد و او به شما از روی شرم چیزی نمی‌گوید؛ اما خداوند از بیان حق حیا ندارد.»

تمام این موارد نشان می‌دهد که حیا از صفات خداوند است. انسان هم اگر خواست با صفتی از صفات خدا روبرو شود، باید آن صفت را در خود ایجاد کند؛ مثلاً اگر می‌خواهد با عفو خداوند روبرو شود، باید خودش نیز اهل عفو باشد و از خطاهای دیگران چشم پوشی نماید. خداوند چه زیبا می‌فرماید: با خلق خدا با عفو و چشم پوشی رفتار نمایید، آیا دوست ندارید که خدا نیز شما را ببخشاید؟ مثلاً صدام که کارش سراسر انتقام بود، خداوند هم با اسم «منتقم» با او روبرو می‌شود. ما هم اگر می‌خواهیم در روز قیامت و یوم الحساب خداوند با صفت حیا با ما روبرو شود و از ما حساب نکشد، باید در دنیا اهل حیا باشیم.

2- حیا از صفات انبیای الهی

امام صادق علیه‌السلام) می‌فرمایند: خداوند تبارک و تعالی مکارم اخلاق را ویژه‌ی پیامبرانش گردانیده است. پس هر کس از شما مردم دارای چنین صفاتی است، خدای را بر آن شکر کند و هر کس چنین صفاتی در او نیست، با تضرع و ناله از او بخواهد. راوی می‌گوید: یابن رسول‌الله! مکارم اخلاق کدام صفات است؟ حضرت فرمودند: ورع، قناعت، صبر، شکر، بردباری، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی به خلق، راست‌گویی در گفتار و ادای امانت و در روایت دیگری رأس آن‌ها را حیا می‌داند.

3- حیای پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله)

امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) در مقام توصیف حیای پیامبر اکرم می فرمایند: پوششی از حیا، زیبایی‌های صورتش را پوشانده بود. و امام صادق(علیه‌السلام) در روایتی از جناب سلمان نقل می‌کنند که فرمود: پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را دو صفت هراس و حیا، نحیف و لاغر کرد. حتی در این زمینه داریم پیامبر از بس حیا می‌کردند می‌فرمودند: «ای کاش من آفریده نشده بودم.» شاید بدین خاطر که با نظر به وجود امکانی خود که سراسر ضعف و نقص است در برابر وجود کامل و جمال و جلال الهی، در خود احساس شرمندگی می‌کردند.

در جلسه‌ی پیامبر صبر و حیا و راستی و امانت‌داری بود و در آن صداها بلند نمی‌شد و به محارم توهین نمی‌شد. پیامبر هنگامی که لب به سخن می‌گشود حیا می‌کرد و از شدت حیا هنگامی که با ایشان سخن می‌گفتند، نگاه خویش را به پایین می‌افکند. ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا آن‌قدر باحیا بود که هنوز چیزی از او طلب نشده بود، آن را به شخص می‌داد. هم او می‌گوید: پیامبر از زنان باکره در کجاوه‌ی خویش باحیاتر بود و اگر از چیزی ناخرسند بود، آن را در رخسار حضرت در می‌یافتیم. پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) حتی از فرشتگان همراه حیا می‌نمود. در وصیتشان به ابوذر می‌فرمایند: ای اباذر از خدا حیا کن! سوگند به آنکه جانم در دست اوست، همواره هنگامی که به دستشویی می‌روم، جامه‌ام را بر سرم می‌کشم؛ چرا که از دو فرشته همراهم شرم دارم! ای ابوذر آیا دوست داری وارد بهشت شوی؟ گفتم بله ای‌پیامبر. گفت: آرزوهایت راکوتاه کن و مرگ را جلوی چشمت قرار ده و از خداوند آن‌طوری که سزاوار شرم و حیاست، شرم کن.

پیامبر به‌خاطر حیایی که داشت از تخلفات و بی‌ادبی‌هایی که به ایشان می‌شد، با بزرگواری گذشت می‌نمود. حکایت شیرینی در امالی شیخ صدوق آمده است که در پایان این بحث بیان آن خالی از لطف نیست.

در معراج وقتی پیامبر دستور نمازهای یومیه را از خدا دریافت کرد، تعداد نمازهای واجب خیلی زیاد بود. وقتی به موسی(علیه‌السلام) برخورد نمود، حضرت موسی به پیامبر گفت: امت تو ضعیف‌ترین امت‌ها هستند؛ برگرد پیش پروردگارت و درخواست کن که خداوند تخفیفی در نمازهای واجب بدهد. من در بنی‌اسرائیل بودم وآن‌ها طاقت این همه نماز را نداشتند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز برگشت و از خداوند درخواست تخفیف کرد و تعداد نمازهاکمتر شد. ولی باز حضرت موسی تجربه خود را به پیامبر ارائه داد که باز هم درخواست کمتر کن تا آنکه تعداد نمازهای واجب به پنج

نماز رسید. باردیگر حضرت موسی به پیامبر گفت: باز از خداوند تخفیف بگیر. ولی پیامبر این بار فرمود: من از پروردگارم حیا می‌کنم که بار دیگر برگردم و تخفیف بگیرم.

برعکس پیامبر به خود خیلی سخت می‌گرفتند تا جایی که همسرشان اعتراض کرد که با توجه به مقامی که حضرت دارند، چه نیازی به این همه زحمت عبادت و زهد دارند؟ حضرت فرمودند: برادران من از پیامبران اولوالعزم بر سختی‌های شدیدتر از این صبر کردند و بر آن حال از دنیا رفتند و بر خداوند وارد شدند. او نیز ورود آنان را گرامی داشت و پاداش آنان را سنگین ساخت و من شرم دارم که در زندگی‌ام رفاهی داشته باشم و مقامی کمتر از آنان یابم.

4- اهل بیت (ع)

اشاره

الف) حیای اهل بیت نسبت به یکدیگر

عجیب رابطه‌ای بین پیامبراکرم(صلی الله‌علیه‌وآله) و حضرت علی(علیه‌السلام) و حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) وجود داشت؛ سراسر معرفت، محبت و حیا. در زیر چند نمونه از این برخوردها آورده شده است:
ـ پیامبر هر روز صبح به منزل حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) می‌آمدند. عصر هم که برمی‌گشتند، اول به سراغ دخترشان می‌رفتند. حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) می‌فرمایند هر بار که پیامبر به خانه ما می‌آمدند، نقل مجلسمان علی(علیه‌السلام) بود. این دختر و پدر عاشق علی بودند. یک جمله پیامبر می‌گفت، یک جمله حضرت زهرا. فضایل حضرت علی را جایی نمی‌توانستند بگویند؛ هم از حسادت نااهلان می‌ترسیدند و هم از جهالت مردم که مبادا علی(علیه‌السلام) را بپرستند. لذا این پدر و دختر آن‌قدر عاشق علی بودند که هر وقت به هم می‌رسیدند، ذکر مجلسشان علی(علیه‌السلام) بود. «ذِكْرُ عليٍ عِبادَة» این عبادت اولیاء است که مصداق عالی آن در پیامبر و فاطمه بود.
علامه امینی حکایت نغزی را از زبان حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) نقل می‌کردند که: یک روز صبح پیامبر آمدند و من هر چه صبر کردم تا از علی(علیه‌السلام) بگویند، چیزی نگفتند و من خیلی نگران شدم. بعدازظهر هم پیامبر مأموریتی رفتند و خانه‌ی ما نیامدند. فردا که آمدند باز از علی گفتند. حضرت زهرا خیالشان راحت شد و در مورد دیروز از حضرت سؤال کردند. پیامبر فرمودند: من دیروز وقتی وارد خانه‌ی تو شدم، وضو نداشتم. من بی‌وضو از علی(علیه‌السلام) صحبت نمی‌کنم. پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) حیا می‌کنند نام حضرت علی(علیه‌السلام) را بدون وضو ببرند؛ چگونه امروز در سبک‌های جدید مداحی، این‌گونه با لحن‌های جلف نام اهل‌بیت را می‌برند؟!
حضرت علی(علیه‌السلام) و حضرت زهرا مرتب هرآنچه داشتند انفاق می‌کردند؛ جوری که گاهی شب‌ها چیزی برای خوردن و یا افطار کردن نداشتند و آن‌چنان پنهانی می‌کردند که حتی پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) که به آنها این‌قدر نزدیک بود، متوجه نشود. لذا با آنکه علاقه داشتند پیامبر مهمان آنها بشود، ولی از ورود پیامبر به خانه حیا می‌کردند؛ چرا که هیچ چیز در سفره نداشتند. ولی خدا، هم ایثار آنها را برملا می‌کرد، هم حیای آنها را حفظ می‌نمود. در این زمینه که مکرر اتفاق می‌افتاد، به‌طور نمونه روایتی را ذکر می‌کنیم:
ـ هنگامی که رسول خدا نماز مغرب را بجای آورد، در صف آخر به حضرت علی رسید. رسول خدا به علی(علیه‌السلام) اشاره کردند.

علی(علیه‌السلام) نیز برخاست و دم در مسجد به پیامبر ملحق گردید، به پیامبر سلام نمود. پیامبر نیز جواب سلام او را دادند و فرمودند: ای اباالحسن! آیا غذایی در خانه دارید که به عنوان شام از آن بخوریم؟ و همراه تو بیایم؟ علی(علیه‌السلام) سر به زیر افکند و از شدت حیای از رسول خدا، مانده بودند چه پاسخی بدهند. آنگاه با وحی خداوند، پیامبر دریافت که علی دیناری را که داشته از کجا بدست آورده و در چه راهی بذل و بخشش نموده است. خداوند به پیامبرش دستور داد که آن شب شام را نزد علی(علیه‌السلام) تناول نماید. پیامبر هنگامی که سکوت علی(علیه‌السلام) را دید، فرمود یا ابا الحسن! چرا سخنی نمی‌گویی؟ چرا نمی‌گویی نه تا به خانه‌ی خود باز گردم؟ و چرا نمی‌گویی آری تا با تو همراه گردم؟ علی(علیه‌السلام) از روی حیا و بزرگواری گفت: همراه ما بیایید. آنگاه رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) دست علی(علیه‌السلام) را گرفت و با هم بر حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) وارد گشتند. چون وارد خانه شدند، فاطمه(سلام‌الله‌علیها) را دیدند که در محراب خویش مشغول نماز است و پشت سر حضرت سبدی از غذا که بخار از آن به هوا بر می‌خواست وجود داشت.

ب) حیای حضرت علی(علیه‌السلام)

در جنگ خندق که حضرت، عمرو بن عبدود را شکست داد، عمرو زرهی داشت به قیمت سه هزار درهم که در آن زمان بی‌نظیر بود و غنیمت بردن در جنگ یک امر متداول و مورد تأیید اسلام هم بود. اما حضرت علی(علیه‌السلام) زره او را به غنیمت برنداشت. وقتی خلیفه دوم از ایشان پرسید چرا زره را برنداشتی؟ حضرت فرمود: «من حیا کردم پسر عمویم را عریان سازم». در روایات آمده است خواهر عمرو وقتی بالای جنازه عمرو رسید ناراحت نشد و گفت او را انسان کریم و بزرگواری کشته است.
به قول ادیب نیشابوری:
چنین است هنـجار فرخنـده شیر که شرم است آیین شیر دلیر
علی نیز که شیر خدا و اسدالله است، مظهر شجاعت و حیاست. مولوی می‌گوید:
شرم شیران راست، نی سگ را بدان کـــــه نگیرد صیـــد از همسایگان
در روایتی است که از حضرت علی(علیه‌السلام) پرسیدند حیا چیست؟ حضرت حیا را در مصداقی که برای عرب آن زمان خیلی مهم بوده است؛ یعنی میدان جنگ و کشتن حریف بیان می‌کنند. می‌فرمایند: وقتی خواستی حریف را بکشی، اگر عورت خویش را آشکار ساخت، تو از روی حیا به او حمله نکنی و از کشتن او دست بکشی . کاری که خود حضرت در جنگ صفین نسبت به عمرو عاص و در جنگ دیگری نسبت به طلحه عبدری انجام دادند.
روزی ابوهریره در حالی که حضرت علی(علیه‌السلام) داشتند سخنرانی می‌کردند وارد شد و سؤالات روز گذشته خود را که حضرت جواب داده بودند، دوباره تکرار کرد و حضرت باز پاسخ گفتند. بعضی اصحاب اعتراض کردند. حضرت فرمودند: من شرم داشتم نادانی او بر دانشم و گناهان او بر بخشایشم و درخواست او بر بخششم چیره گردد.
سارقی را نزد حضرت آوردند. حضرت دست راستش را قطع کردند. برای بار دوم او را نزد حضرت آوردند، حضرت پای چپش را قطع کردند. هنگامی که او را برای بار سوم نزد حضرت آوردند، حضرت فرمودند: از خدا حیا می‌کنم برای او دست و پایی باقی نگذارم تا بتواند با آن بخورد و بیاشامد، استنجا کند و راه برود. لذا حضرت او را شلاق زد و تا پایان عمر او را در زندان حبس کرد و از بیت المال خرج او را داد.
علی(علیه‌السلام) در مورد پوشش خود می‌فرماید: آن قدر جامه‌ی خویش را وصله زدم که دیگر از روی وصله کننده‌ی آن حیا می‌کنم. وصله‌کننده‌ی

جامه‌ی ایشان هم ظاهراً امام حسن(علیه‌السلام) بودند. حضرت علی(علیه‌السلام) از فقرا حیا می‌کردند. دو قرص نان جوین که برای سحری و افطاری خود آماده کرده بودند، به فقیر می‌دادند و فقیر هم نوش جان می‌کرد، در حالی که خود مولا گرسنه می‌ماندند.

در آن داستان معروف که حضرت بار زنی را به دوش می‌کشند و با بچه‌های او بازی می‌کنند و او گلایه می‌کرد که حضرت علی باعث کشته شدن شوهرش شده است. وقتی زن متوجه می‌شود که این مرد خود حضرت علی(علیه‌السلام) هستند، می‌گوید وای بر بی‌شرمی من نسبت به تو ای امیرمؤمنان! حضرت جواب می‌دهند: بلکه وای بر بی حیای من از تو ای کنیز خدا، به خاطر کوتاهی که در حق تو کرده‌ام.

حتی از غلام خود قنبر نیز حیا داشتند، با او به بازار رفتند و دو پیراهن یکی سه درهم و دیگری دو درهم تهیه کردند، بعد به قنبر گفتند: «تو جوانی و در تو شور جوانی هست و من از خدا حیا می‌کنم که بر تو برتری جویم.» لذا لباس بهتر را به او دادند.

ج) حیای حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها)

روزی حضرت علی (علیه‌السلام) به حضرت زهرا می‌فرمایند غذایی در خانه هست؟ حضرت فاطمه(سلام‌الله‌علیها) می‌گویند: خیر در خانه چیزی نداریم. بچه‌ها و من چیزی نخورده‌ایم. علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: پس چرا به من نگفته‌ای؟ حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) می‌گویند: من از خدا حیا می‌کنم که چیزی از تو بخواهم و تو نتوانی انجام دهی.

د) حیای امام حسن(علیه‌السلام)

امام حسن(علیه‌السلام) فرمودند: «من از پروردگارم خجالت می‌کشم که به ملاقات با او برآیم؛ در حالی که با پای پیاده به خانه‌اش نرفته‌ام؛ لذا بیست مرتبه با پای پیاده از مدینه به مکه رفتند.»
راوی می‌گوید: دیدم امام حسن(علیه‌السلام) غذا می‌خورند و سگی هم در مقابل ایشان بود، هر لقمه‌ای که می‌خوردند، مثل همان را جلو سگ می‌گذاشتند. من گفتم: پسر پیامبر می‌خواهید سگ را رد کنم؛ حضرت فرمودند: او را رها کن. من از خدا حیا می‌کنم که جانداری به چهره‌ام نگاه کند. در حالی که من غذا می‌خورم، به او غذا ندهم.
امام حسن(علیه‌السلام) از پدر خود حیا می‌کردند در مقابلشان سخنرانی کنند؛ ولی حضرت علی(علیه‌السلام) که می‌خواستند موقعیت امام حسن بین فرزندانشان روشن شود، همه‌ی فرزندان را جمع کردند، آنگاه خود را از دید امام حسن پنهان داشتند تا به سخنان امام حسن(علیه‌السلام) گوش دهند.
امام حسن(علیه‌السلام) وقتی ناچار به صلح و بیعت شدند، این شعر را سرودند:
أُجامِل أقوامًا حَیاءً وَ لا أری قُلُوبُهُم تَغَلّی عَلی مِراضِها
(از روی حیا با اقوامی مدارا می‌کنم؛ با آن‌که نمی‌بینم دل‌هایشان برای من بتپد و خواهان رضایت من باشند.)

هـ) حیای امام حسین(علیه‌السلام)

در روایتی بسیار زیبا صورت بعضی صفات شبیه چهره‌ی یکی از اهل بیت بیان شده است. رسول مکرم اسلام در وصف نور چشمان خود می‌فرمایند:
لوکانَ الْحِلْمُ رَجُلاً لَکانَ عَلیّاً (ع) اگر حـلـم و بردباری مـردی بود، علی(علیه‌السلام) بود و
وَ لَوْ کانَ الْفَضْلُ شَخْصاً لَکانَ الْحَسَنَ (ع) اگر فضل و بخشش شخصی بود، حسن(علیه‌السلام) بود و
وَ لَوْ کانَ الْحَیاءُ صُورَةً لَکانَ الْحُسَیْنَ (ع) اگــر حیـــا صـورتـی بــود، حسیــن(علیه‌السلام بود و
وَ لَوْ کانَ الْحُسْنُ هَیْئَةً لَکانَتْ فاطِمَةَ اگر زیبایی و حسـن شکـلی بود، فاطمه(سلام‌الله‌علیها) بود
بَلْ هِیَ أفْضَلُ بلکه فاطمه بهتر است.
پس صورت امام حسین(علیه‌السلام) تجلی حیا و او حیای مجسم بود. در ایشان این حیا خود را به‌گونه‌های مختلف نشان می‌داد که به یکی اکتفا می‌نماییم.
امام حسین(علیه‌السلام) چهار هزار دینار را در برد یمانی گذاشتند که به نیازمندی بدهند؛ ولی از شدت حیا از آن مرد، دستشان را از میان در بیرون آوردند که نگاهشان به او نیفتد.

و) حیای امام زین‌العابدین(علیه‌السلام)

در سیره‌ی آن امام آمده است که در زمستان لباسی از جنس خز می‌پوشیدند و در تابستان آن را می‌فروختند و پولش را صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: من از خدایم شرم دارم که بهای لباسی را که خدا را با آن عبادت کرده‌ام بخورم. ببینید حیا تا کجا پیش رفته است!

در رابطه با امام سجاد(علیه‌السلام) می‌گویند: وقتی هشام در دوران ولایتعهدی خود و در اوج حکومت اموی به مکه می‌رود تا طواف کند، هر چه به حجرالاسود نزدیک می‌شود نمی‌تواند تا اینکه می‌بیند یک جوان عربی وارد شد و همه برایش جا خالی کردند تا حجر را لمس کند. هشام وانمود کرد که او را نمی‌شناسد. ولی فرزدق شاعر قصیده‌ای غراء که از شاهکارهای ادبیات عرب است، در معرفی امام سجاد ارائه داد. این نشان می‌دهد بعد از داستان کربلا با وجود اینکه جنایات زیاد بود و شیعه به نهایت اقلیت رسید، اما دیگر خط سرخ امامت در جامعه جا افتاده بود؛ همه اهل بیت را می‌شناختند و این‌گونه به ایشان احترام می‌گذاشتند.

فرزدق می‌گوید: این کسی است که تمام سنگ‌ریزه‌های مکه او را می‌شناسند. خانه‌ی کعبه و زمین پیرامون آن، او را می‌شناسد و... از روی حیا و شرم‌ساری چشم خود را می‌پوشاند و دیگران نیز از شدت هیبت و جلالش دیده به زمین می‌دوزند. (آدم وقتی به اولیاء الله می‌رسد تابش نور آنها چنان او را می‌گیرد که مجبور می‌شود چشم به زمین بدوزد.) جز هنگامی‌که گل لبخند در لبانش می‌نشیند، سخن جاری نمی‌سازد. همه شنیده‌ایم که امام سجاد را به اشک‌هایشان توصیف کرده‌اند، ولی فرزدق خیلی زیبا او را به لبخندهایش توصیف کرده است.

ز) حیای امام صادق(علیه‌السلام)

از امام صادق(علیه‌السلام) سؤال شد که کارتان را برچه اساسی استوار کردید؟ حضرت جواب دادند: بر چهار چیز ... وقتی دریافتم خداوند عزوجل بر کردار من آگاه است، از او شرم کردم. در وصیتشان نیز به رعایت حیا تأکید می‌فرمودند.

ح) حیای حضرت مهدی(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)

ابراهیم بن مهزیار در توصیف چهره و حالات امام زمان می‌گوید: «من زیباتر و با وقارتر و با حیا تر از او نمی‌شناسم.»

5- حیای فرشتگان

اشاره

حیا هم صفت بارز خداوندی است هم صفت فرشتگان است و در روایات گوناگون اشاره به حیای فرشتگان شده است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌گردد:

الف) حیای فرشتگان از گناه انسان

حضرت علی(علیه‌السلام) فرمودند: بر هر بنده‌ای چهل پرده و سپر افکنده شده است تا آن که چهل کبیره را مرتکب شود، آنگاه تمام چهل پوشش وی برگرفته می‌شود. در این هنگام خداوند به فرشتگان وحی می‌کند که با بال‌های خود بنده‌ی مرا بپوشانید و ملائکه نیز با بال‌های خود او را می‌پوشانند. ولی او هیچ عمل زشتی را فروگذار نمی‌کند، تا جایی که به‌واسطه‌ی کارهای زشتش، خود را شایسته‌ی مدح و ستایش مردم می‌داند. آنگاه فرشتگان می‌گویند پروردگارا! این بنده ی توست! از هیچ گناهی فروگذار ننموده و ما از کردار او شرمساریم. آنگاه خداوند به آنان وحی می‌کند: بال‌های خویش را از روی او بردارید. در واقع فرشتگان از گناه‌های ما حیا می‌کنند! چطور خود ما حیا نمی‌کنیم؟

ب) حیای نکیر و منکر

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) خطاب به حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: درهمی خرج کردن برای حنا بستن، از هزار درهم که در راه خدا انفاق شود برتر است؛ چراکه چهارده خصلت در آن نهان است ... باعث زینت و نیکویی انسان می‌گردد و دو فرشته نکیر و منکر از او شرم می‌کنند و باعث برائت او از آتش در قبر می‌شوند.

ج) حیا از خبردادن شهادت امام حسین به پیامبر(علیهماالسلام)

فرشته‌ای از فرشتگان آسمان بالا مشتاق دیدن پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله) گردید. از پروردگار خویش رخصت گرفت تا برای دیدار پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به زمین فرود آید. خداوند به او وحی نمود و فرمود: ای فرشته! به محمد خبر بده مردی از امتش با نام یزید، نواده‌ی پاکش، فرزند زهرای طاهره را که مانند مریم بتول دختر عمران است، خواهد کشت.

فرشته می‌گوید من به سوی زمین فرود آمدم و از دیدن پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) شادمان بودم؛ ولی چگونه این خبر رسواگر را به او بدهم. من حیا می‌کردم که با خبر کشته شدن فرزندش دل او را به درد آورم؛ پس ای‌کاش بر زمین فرود نیامده بودم.

خداوند

1- حیا از خداوند

برترین حیا، حیا از خداوند است.

در روز قیامت خداوند به گروهی از امت اسلام بال‌هایی می‌دهد که با آن یکسره از قبر به بهشت می‌روند. وقتی فرشتگان علت را جویا می‌شوند، دو خصلت را عامل رسیدن به این مقام ذکر می‌کنند: «در خلوت حیا می‌کردیم معصیت خدا را انجام دهیم و به روزی اندکی که قسمت ما کرده بود، راضی بودیم.»
برخی عوامل و انگیزه‌ها به افزایش حیای ما در برابر دیگران کمک می‌کند؛ همانند عزیز بودن طرف مقابل برای ما، ذی‌حق بودن او بر ما، نیازمند بودن ما نسبت به او، شناخت کمالات و شایستگی‌های طرف مقابل، احساس قصور و تقصیر در برابر او، در نظرگرفتن حضور و منزلت و نزدیکی او. در تمام این موارد، خداوند متعال در بالاترین درجه قرار دارد.
در روایات داریم: «از خدا به اندازه‌ی نزدیکی او به خود شرم کن و به اندازه قدرتش بر تو، از او بترس! »
حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «از خدایی پروا داشته باشید که در دید او هستید و زمام شما به‌دست اوست و حرکات شما در اختیار اوست، اگر پنهان سازید آگاه است و اگر آشکار سازید می‌نگارد.» و در جایی دیگر می‌فرمایند: «بدان که هر کس از مردم حیا کند و از خویشتن حیا نکند، نفسش پیش او خوار است؛ و هر کس از مردم و خویشتن حیا کند، ولی از خداوند حیا و آزرم نداشته باشد، معرفت ندارد؛ چرا که اگر به خداوند عارف بود، بدون حیای از خالق از مخلوق حیا نمی‌کرد.» سپس ادامه می‌دهد: در سخن رسول خداست که آن‌گونه که شایسته است از خداوند حیا کنید.
امام سجاد(علیه‌السلام) به سبب قرب و نزدیکی خداوند به بندگانش، مردم را به حیا توصیه می‌نمود. و در حدیث زیبایی می‌فرمایند: دانستم که کار مرا کسی جز من انجام نمی‌دهد؛ پس به‌شدت تلاش کردم. و دانستم که خداوند عزوجل بر من مطلع است، پس شرم کردم. و دانستم که روزی مرا کسی جز من نمی‌خورد، پس آرامش یافتم. و دانستم پایان کار من مرگ است، پس آماده شدم.
ذکر و یاد خداوند علاوه بر اینکه موجب آرامش انسان می‌گردد، عاملی است تا هیچ گاه حضور خداوند را از یاد نبریم و پیوسته مراقب باشیم. کمال واقعی انسان با بروز حیای انسان از خداوند بدست می‌آید. نگون‌بخت است کسی که از حضور مخلوقی همچون خود حیا می‌کند، ولی رعایت حضور خالق و آفریدگار خویش را نمی‌کند و از وجود او شرمسار نیست؛ با وجودی که تمامی خلایق و آفریدگان مستقلاً از نفع رساندن یا

ضرر زدن به او ناتوان هستند. اینان خیانت پیشگانی هستند که اعمال ناپسند خویش را از سر خجلت و شرمساری از مردم پنهان می‌دارند ولی از خداوندی که هر کجا و در هر زمانی همراه آنان است شرم نمی‌کنند.
همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که کردار ناشایست خویش را از مردم پنهان می‌دارند، ولی آن اعمال ناشایست را در پیشگاه خداوند نمایان می‌سازند؛ در حالی که او همراه آنان است؛ آن هنگامی که شبانگاهان سخنی را بر زبان جاری می‌سازند که مورد پسند او نیست و خداوند بر کردار آنان آگاه است و احاطه دارد.»
«خداوند رحمت کند کسی را که حق حیا از پروردگار خویش را به‌جای آورد.» و این وقتی به‌دست می‌آید که به قول جنید(از عرفای مشهور) بنده نعمت‌های ویژه‌ی خدا را ببیند و کوتاهی خودش را هم در شکر خدا ببیند؛ بنابر این حیا می‌کند. و نجوای امیرالمؤمنین با خدا را درک کند که «هر سِرّی نزد تو آشکار است و هر غیبی نزد تو نمایان است.» در چنین شرایطی فرد از هرگونه گناهی چه کوچک و چه بزرگ، دوری می‌کند؛ چرا که به قول پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله): «به خردی گناه منگرید، بلکه بنگرید که نسبت به چه کسی گستاخی می‌کنید.»

حکایاتی در زمینه‌ی حیا از خداوند

حیای از خداوند به مراتب از حیای از مردم، زیباتر و خوشایندتر است؛ چرا که کسی که از خداوند حیا می‌کند، در هر زمان و هر جایی از خداوند حیا می‌کند. ولی در حیاءالناس، انسان تنها در برابر مردم جانب حیا را رعایت می‌کند.

حیا در نماز

آیت‌اللهالعظمی مظاهری در شرح این روایت امام سجاد(علیه‌السلام) که: دو دست به سینه گذاردن یک عمل است و در نماز هیچ عملی نیست، حکایت زیبایی را از قول آیت‌اللهالعظمی بروجردی(ره) نقل می‌کردند:
این روایت برای من ابهام داشت که با وجود این همه عمل در نماز، معنی آن‌که عمل در نماز نیست یعنی چه؟ تا آن‌که روزی در بروجرد در ملاقات با یک معلم مکتبخانه حکایتی برایم اتفاق افتاد که معنای این روایت برایم روشن شد. بچه‌ای در آن مکتبخانه بود و معلم او از وصف درس و ادب او برایم تعریف می‌کرد. گفت: روزی مادر این بچه شکایت او را به من کرد و پسر فهمید که مادر آمده است، خیلی خجالت‌زده شد. وقتی مادر رفت، من به او گفتم: چوب را بیاور. رفت و چوب را آورد، گذاشت در مقابل من! از بس خجالت‌زده شده بود، یارای بلند کردن دست خود را نداشت. می‌خواست بلند کند و حرف مرا بشنود، ولی نمی‌توانست. آیت‌الله بروجردی گفتند: آنجا من متوجه معنای روایت شدم که انسان وقتی در مقابل خدا ایستاده است، آن‌چنان باید حیا در وجود او باشد که دیگر توان انجام دادن هیچ عملی را نداشته باشد.

حیا از دراز نمودن پا در برابر خدا

در احوال برخی اولیای الهی از جمله عالم ربانی و وارسته، ملا احمد محقق اردبیلی آمده است که ایشان به مدت چهل سال، چه در حال نشستن و چه در حال خواب، چه در خلوت و چه در میان مردم، پای خویش را دراز نکردند و می‌فرمودند: اگر پای خود را در برابر خداوند دراز کنم، این عمل برخلاف ادب و حیاست.

و از دیگر علمای دین نیز نقل شده است که حتی از دراز کردن پای خود به هنگام جان کندن و احتضار نیز، خودداری می‌کردند و می‌گفتند: در طول عمر خود، هرگز بر خلاف ادب و حیا رفتار ننموده‌ام؛ پس چگونه حالا که به فرجام کار خویش رسیده‌ام، چنین بی‌ادبی کنم؟!

حیا در حاجت خواستن از غیر خدا

سالم بن عبدالله مردی پارسا، زاهد و متقی بود. روزی در مسجدالحرام بود و به ناگاه، هشام بن عبدالملک وارد مسجد گردید و او را مشاهده کرد. به او گفت: سالم! حاجت خویش را از من طلب کن تا آن‌را برآورده سازم. سالم گفت: من از خداوند حیا می‌کنم در حالی که در خانه‌ی او قرار دارم، از دیگری چیزی را طلب کنم.

هنگامی‌که او از مسجدالحرام خارج گردید، هشام در پی او روان شد و آهسته در گوش او گفت: اینجا که دیگر مسجد نیست، حاجتی را از من طلب کن. سالم پاسخ داد: از نیازهای دنیوی یا اخروی؟ هشام گفت: از حوائج دنیوی. سالم به او گفت: من حوائج دنیوی خویش را از کسی که صاحب حقیقی دنیاست، طلب نکردم و پیوسته از او خواهان برآورده ساختن حوائج اخروی خویش هستم، پس چگونه حوائج دنیوی خویش را از کسی طلب کنم که مالک حقیقی دنیا نیست.

درس حیا از یک حیوان

شخصی که چندین سال پیش برای امر تحصیل در فرانسه زندگی می‌کرد، قضیه عجیبی را بازگو می‌کرد:
من در شهر پاریس خانه‌ای را اجاره کرده بودم و سگی داشتم که از خانه پاسبانی می‌کرد. یک شب در بازگشت به خانه تأخیر داشتم. هوا نیز بسیار سرد بود، ناچار شدم پالتوی خود را بر روی سر خود بکشم و سر و صورت و گوش‌هایم را با آن بپوشانم. کف دست‌هایم را نیز پوشاندم و بر روی صورتم گذاردم و به جز چشمانم برای دیدن مسیر چیزی نمایان نبود. هنگامی که می‌خواستم قفل درب خانه را باز کنم، سگ به من با این شکل نامأنوس ظاهری نگاه کرد و مرا نشناخت و به سمت من هجوم آورد و پالتوی مرا گرفت. من نیز فوراً پالتوی خود را درآوردم و صورتم را نمایان ساختم و او را صدا زدم. ناگاه مرا شناخت و از روی حیا و شرمساری به گوشه‌ای از کوچه بازگشت. در خانه را باز کردم ولی سگ علی رغم پافشاری و اصرار من، وارد خانه نشد. من نیز درب خانه را بستم و خوابیدم. هنگام صبح در جستجوی سگ درب خانه را گشودم، دیدم سگ مرده است.
حال، هر یک از ما بایستی سگ نفس خویش را مورد خطاب قرار دهد و بگوید چرا ما اینگونه بی‌حیا هستیم؟ چرا از خداوندی که آفریدگار ماست و هر چیزی را بر ما ارزانی داشته است، حیا نمی‌کنیم و حضورِ وجود او را حس نمی‌کنیم؟ همان‌گونه که امام سجاد(علیه‌السلام) در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: «پروردگارا، من آن بنده‌ای هستم که در خلوت از تو حیا ننمودم و در برابر دیدگان مردم تو را ناظر بر خود ندیدم.»

حیای بندگان از خداوند به‌خاطر گناهان

روایت شده است مردی فرد دیگری را دید که بیرون از مسجد نماز می‌گذارد. به او گفت: چرا داخل مسجد نماز نمی‌خوانی؟ آن مرد پاسخ داد: حیا دارم در خانه‌ی خداوند وارد شوم و او بر من خشمگین و غضبناک باشد.

به راستی اگر به یاد آوریم که خداوند از رگ گردن به ما نزدیکتر است، آیا حتی به خاطر بسیاری از افکار یا احساسات نادرست خود از او حیا نخواهیم کرد؟ در حالی که می‌دانیم که تمامی‌خیرات این جهان، بخشش‌ها و کرامات خداوند متعال است که ما را شامل گردیده است. پس آیا کافی نیست خود را وامدار و مدیون او بدانیم و از ارتکاب گناه که نمایانگر قدرناشناسی و ناسپاسی ما است اجتناب کنیم؟!

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید:

«بنده‌ی من! هنگامی که تو از من حیا می‌کنی، کاری می‌کنم که مردم عیوب تو را از یاد ببرند و زمین گناهان تو را فراموش کند و از پرونده‌ی اعمالت لغزش‌هایت را محو می‌گردانم و در روز رستاخیز تو را مورد بازخواست قرار نمی‌دهم.»

مرحوم‌کاشی از علمای‌بزرگ) همراه حاج‌آقارحیم‌ارباب که آن موقع طلبه‌ی جوان و از شاگردان ایشان بودند، با هم به مسجد قطبیه واقع در خیابان طالقانی اصفهان، برای روضه می‌روند. حاج آقا رحیم می‌گوید: آقایی که بالای منبر بود، قصه‌ای را تعریف می‌کرد. قصه‌ی کناسی را می‌گفت که در کوچه‌ی حمام عاشق خانمی شده بود که از حمام بیرون آمده بود. این خانم تا آمده بود چادرش را جلوی رویش بگیرد، صورتش نمایان گشته و این کناس محو چهره‌ی او شده و دنبال او راه افتاده بود. خانم متوجه شد که کناس دنبال اوست. به او گفت: گویی میل مرا کردی؟ بیا داخل خانه. در دالان خانه آینه‌ای بود. به کناس گفت: به درون آینه نگاه کن. خانم یک مرتبه چادر خود را کنار زده و خود را در آینه نمایان کرده و گفته بود: به قیافه خود نگاه کن! توِی کناس حیا نکردی عاشق چون منی شدی؟! و بعد این شعر حافظ را خواند:

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام تا نگردد زتو این دیر خراب آلوده

مرحوم حاج آقا رحیم می‌گوید داستان وقتی به این جا رسید، آخوند کاشی صیحه‌ای کشید و غش کرد. آخوندی که وقتی در مدرسه‌ی صدر می‌گفت: «سبّوح قدّوس ربنا و ربّ الملائکة و الرّوح» در و دیوار مدرسه و زمین و زمان با او ذکر می‌گفتند. چنین کسی چنین قصه‌ای را می‌شنود؛ ظاهراً قصه‌ای عشقی است؛ اما او می‌فهمد که داستان می‌خواهد بگوید: منِ خدای زیبا کجا، توِی بنده‌ی کناس کجا؟ تو اصلاً رویت می‌شود؟ خجالت نکشیدی دنبال من راه افتادی؟ ما کجا و خدای جمیل کجا؟! ما کجا و ستایش او کجا؟ از عبادات خودمان حیا نمی‌کنیم؟ از خود حیا نمی‌کنیم؟ از نمازهایمان توبه نمی‌کنیم؟ آن‌هایی که مشتاق زیارت امام‌زمان هستیم، حیا نمی‌کنیم که با امام زمان رو به رو شویم؟ اصلاً می‌دانید کسانی که امام زمان را می‌بینند، چرا حواس آنها پرت می‌شود و آقا را نمی‌شناسند؟ این‌ها اگر حواسشان باشد، قالب تهی می‌کنند؛ من کجا و او کجا؟

حیای یوسف از خداوند

وقتی یوسف در دام زلیخا گرفتار شد، قرآن در توصیف آن، عامل رهایی و نجات او را دیدن برهان الهی ذکر می‌کند. در بعضی روایات داستان این‌گونه توصیف شده است:
زن عزیز مصر به سوی بت رفت و پارچه‌ای روی آن انداخت. یوسف پرسید: برای چه این کار را کردی؟ پاسخ داد: شرم دارم از اینکه این بت ما را ببیند! یوسف گفت: آیا تو شرم می‌کنی از چیزی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه می‌فهمد و نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ ولی من شرم نکنم از کسی که بشر را آفریده و او را دانش آموخته است!؟
علامه طباطبایی می‌فرمایند: این عمل زلیخا باعث شده که یوسف آیت توحید را مشاهده کرده باشد، آن‌چنان که پرده‌ها از میان او و ساحت کبریای خداوند برداشته و وی برهانی دیده باشد که با دیده آن از هر سوء و فحشایی مصون شده است ... اگر روایت فوق صحیح باشد، می‌بایستی همین معنا منظور آن‌ها باشد.

2- حیا از پیامبراکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

در رابطه با پیامبر از چه چیز باید حیا کرد؟
در روایتی از امام باقر(علیه‌السلام) است که هر شام پنج‌شنبه اعمال هر هفته به پیامبرتان عرضه می‌شود؛ پس حیا کنید که عمل زشت شما را به پیامبرتان عرضه دارند.
در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) است که اعمال انسان‌های خوب و بد به پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) هر روز صبح عرضه می‌شود؛ پس حیا کنید که عمل زشتی از شما به پیامبرتان عرضه شود.

3- چگونگی حیا از اولیاء

در برخورد با اولیای الهی باید حیا کرد. البته به شرطی که این حیا عامل محرومیت نگردد.
توضیح آن که در رابطه‌ی انسان با خدا و اولیاءالله، از همه چیز مهمتر ادب و حیا در برابر آنهاست. حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: همه چیز محتاج عقل است و عقل محتاج ادب. در مراحل اولیه علم که می‌خواهیم با الفاظ و مفاهیم آشنا شویم، عقل مهم است. هر چه عقل قوی‌تر باشد، بیشتر جلو می‌رویم. ولی در مراحل بالاتر از مفاهیم، برای کسب حقیقت می‌خواهیم با اولیاء خدا روبرو شویم. با اولیاء باید با ادب و حیا رو به رو شد. هر چه ادب و حیا بالاتر باشد، بیشتر از فیوضات آنها استفاده می‌کنیم.
افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
آدم در برابر اولیاء خدا که قرار می‌گیرد، حتی باید از حرف زدن و سؤال کردن و اینکه آن‌ها را مستقیم نگاه کند حیا کند. باید آهسته حرف بزند و بدون اجازه حرف نزند. البته گاهی حیاهای ما بی‌جاست؛ همچون حیایی که باعث شد موسی از خضر جدا شود. عجایبی در این داستان وجود دارد.
موسی می‌خواهد همراه خضر باشد. خضر می‌گوید: تو استطاعت لازم را نداری. بعد موسی به خضر می‌گوید: ان‌شاءالله مرا از صبر پیشه‌گان می‌یابی. خضر شرط می‌گذارد که سؤال مکن تا خود دلیل کارهایم را به موقع بگویم. به سفر می‌روند و خضر قایقی را سوراخ می‌کند. موسی معترضانه می‌پرسد: می‌خواهی قایق را سوراخ کنی تا همه غرق شوند؟! خضر به او می‌گوید مگر نگفتم تو نمی‌توانی صبر کنی؟ موسی اولین بار که خضر به او می‌گوید تخلف کردی، مثل ما می‌گوید آقا سخت نگیرید، اولین بار است.
بار دوم که موسی اعتراض کرد، خضر به او گفت: چرا سؤال کردی؟ موسی دید راست می‌گوید: دفعه‌ی اول گفته بود سخت نگیر، قول می‌دهم تکرار نشود. لذا خجالت کشید و حیا کرد و از روی حیا گفت: اگر بار دیگر اشتباه کردم، برو و از من جدا شو. بار سوم که موسی به او اعتراض کرد، خضر به او گفت: خوب! طبق قرار خودت وقت جدایی من و توست! پیامبر اکرم(صلی الله‌علیه‌وآله) فرمودند: خدا رحمت کند برادرم موسی را، حیا کرد و از روی حیا بود که این حرف را زد. اگر موسی بیشتر با او بود، خضر عجیب‌ترین عجایب را به موسی می‌نمایاند.
پیامبر به ما یک تذکر می‌دهد که اشتباهی که موسی کرد، شما نکنید. اگر موسی هزار بار از خضر معذرت خواهی می‌کرد، خضر او را رد نمی‌کرد و نمی‌گفت برو. این خود موسی بود که چنین قراری گذاشت. اگر می‌خواهی

با اولیاء الهی ارتباط داشته باشی، اگر توبه شکستی، دوباره برگرد. صدبار اگر توبه شکستی، بازآی. اینها این‌قدر کریم هستند که اگر هزار بار هم اشتباه کنی، خم به ابرویشان نمی‌آورند.

4- حیا در حضور ائمه(علیهم‌السلام)

ما ائمه را شاهد و ناظر بر اعمالمان می‌دانیم. آن‌ها «شاهدان و گواهان دنیای فانی» هستند. کسی که متوجه باشد در هر حال در حضور ائمه است، دیگر از هرگونه گناه و خطا و کم‌کاری و ترک وظیفه حیا می‌کند. در روایت داریم آن گاه که فرشتگان بخواهند عملی را به‌سوی خداوند بالا ببرند، نخست بر امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) عرضه می‌کنند و سپس بر تک تک ائمه‌ی اطهار تا اینکه بر رسول خدا عرضه می‌شود و پس از آن بر خداوند عرضه می‌گردد.
حیای ما در برابر ائمه باعث می‌شود نتوانیم جلوشان صحبت کنیم. خدمت امام رضا(علیه‌السلام) می‌رویم؛ اما حیا می‌کنیم وارد حرم شویم. شوق محبت و جمال آنها را داریم؛ اما به در حرم که می‌رسیم، جلال و هیبت او ما را می‌گیرد. حقارت آدم باعث می‌شود حیا کند. شوق دارد پرچم قرمز کربلا را ببیند؛ اما حیا می‌کند. با چه چشمی نگاه کنم؟ با چه رویی وارد شوم؟ با چه دستی لمس کنم؟ اینجا غوغایی رخ می‌دهد؛ جنگ بین حیا و محبت. حیا نمی‌گذارد داخل شوم و محبت ما را به داخل می‌کشد. بین جمال و جلال آنها گیر می‌کنیم. جلال آنها ما را میخکوب کرده است و جمالشان دارد روح را از بدنمان خارج می‌سازد. اینجا باید دقت کرد. اگر اذن امام رضا را احساس کردیم که بیاییم، اگر حیا کردیم و نرفتیم، حیای بی‌جایی است.
هشام از زمره‌ی اصحاب امام صادق(علیه‌السلام) و خیلی جوان بود و در عین حال بسیار مورد توجه و احترام حضرت قرار داشت. نوجوان زیرک و نابغه‌ای بود. روزی متکلمین بزرگ با امام نشسته بودند. امام فرمودند: هشام! تو بلند شو و بحث کن. این نوجوان بلند می‌شود و همه را ضربه فنی می‌کند. دوران امام صادق بحث علمی زیاد بود. به قول شهید مطهری شمشیرها غلاف شده و قلم‌ها بیرون آمده بود. حالا هم همین‌طور است. یاران امام زمان(عج) باید منطق قوی داشته باشند. هشام این گونه بود. گاهی هشام در غیاب امام صادق(علیه‌السلام) با یکی از مخالفان بحث می‌کرد و او را محکوم می‌کرد. امام دوست داشتند هشام بیاید و تعریف کند. روزی امام صادق(علیه‌السلام) در جمع یارانشان بودند، فرمودند: ای هشام آیا سخن نمی‌گویی با عمرو بن عبید چه کردی؟ و چگونه از او سؤال پرسیدی؟ هشام گفت: جانم به قربانت! من شما را بسیار بزرگ می‌دانم و از شما حیا می‌کنم که در مجلس شما زبان در برابر شما باز کنم. حضرت فرمودند: اگر من شما را به کاری امر کردم، آن کار را انجام بده.
تا وقتی نسبت به امام حیا می‌کنی، خوب است. ولی وقتی می‌گوید: ای

هشام! بگو. باید بگویی. تا امام رضا(علیه‌السلام) می‌گوید: بیا داخل! باید بروی داخل. گاهی خیلی دلمان می‌خواهد با او حرف بزنیم، او را نگاه کنیم، اما این حیا اصلاً نمی‌گذارد لب باز کنیم. در عشق‌های مجازی هم هست؛ برخی آن‌چنان عاشق یکی می‌شوند که حاضر است بمیرد ولی عشق خود را بازگو نکند، حیا می‌کند که بگوید. گاهی محبوبش آن‌چنان برایش هیبت پیدا می‌کند که حتی حاضر نیست با او حرف بزند.
برخی از افراد خیلی سریع با ائمه خودمانی می‌شوند و هنگامی که وارد حرم ائمه می‌شوند، قصد دارند هر چه زودتر دست خود را به ضریح منور امام برسانند و به آن چنگ بزنند. برخی نیز هنگامی که می‌خواهند وارد حرم ائمه بشوند، بیرون حرم می‌ایستند، اذن دخول می‌خوانند، کرامت و نورانیت آن معصوم را در ذهن مجسم می‌کنند، شرمنده و سرافکنده وارد حرم می‌شوند و با وقار و متانت حاجات خویش را طلب می‌کنند.

5- حیا از ملائکه

مؤمن به وجود ملائکه ایمان دارد و به‌خصوص از ملائکه‌ای که موکل انسان هستند، حیا می‌کند. امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند: هر کس در خلوت زمینه گناه برایش فراهم گردید و خداوند را مراقب خود بداند و از فرشتگان نگهبان حیا کند، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد. هرچند به اندازه‌ی گناهان جن و انس باشد. اصلاً از فلسفه‌های وجود این ملائکه حیای بندگان از گناه است. حضرت می فرمایند: بدان که همراه تو فرشته‌ای گرامی است که بر تو گماشته شده است تا آنچه را انجام می‌دهی، ثبت کند و بر سری هم که از مردم پنهان می‌داری، آگاه است؛ پس شرم کن!

رسول خدا می‌فرمودند: بیست فرشته همراه انسان است که چهار نفر آنان مأمور ثبت اعمال هستند؛ دو نفر روز و دو نفر شب. فرشته‌ای از سمت راست مأمور حسنات است و فرمانده‌ی فرشته سمت چپ هم هست. هرگاه عمل خوبی انجام دهی، ده برابر می‌نویسد و هرگاه عمل زشتی انجام دهی، فرشته سمت چپ می‌پرسد آیا بنویسم؟ فرشته سمت راست می‌گوید: نه! شاید توبه کند. وقتی سه بار پرسید، آنگاه می‌گوید بنویس! خداوند ما را از شر او راحت کند چه همراه بدی است. چقدر توجه او به خدا کم است! چقدر شرم او از خداوند اندک است! خداوند درباره این دو فرشته می‌فرماید: هیچ سخنی گفته نمی‌شود، مگر اینکه نزد آن، رقیب و عتید حضور دارند.

حیا از ملائکه همراه، فقط مربوط به گناهان نیست، بلکه شامل امور دیگر از جمله عریان شدن نیز می‌باشد. پیامبر می‌فرمایند: خداوند، شما را از عریان شدن نهی کرده است. پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند؛ همان گرامیانی که از شما جدا نمی‌شوند؛ مگر هنگام قضای حاجت و خلوت کردن با همسر.

حسن ختام این فصل بیان روایتی در زمینه‌ی گفتگوی ملائکه با انسان در قبر می‌باشد:

عبدالله بن سلام می‌گوید از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدم: نخستین فرشته‌ای که بر میت وارد گور می‌شود، پیش از نکیر و منکر کیست؟ پیامبر فرمودند: ای پسر سلام! پیش از نکیر ومنکر، فرشته‌ای بر میت وارد می‌شود که رخساره‌اش همچون خورشید می‌درخشد و نامش «رومان» است که بر میت وارد می‌شود و در روح او رسوخ می‌کند سپس کنار او می‌نشیند و به او می‌گوید: هر کار خوب یا بدی را که انجام داده‌ای بنویس. میت می‌گوید: با چه چیزی بنویسم؟ قلم و دواتی ندارم. فرشته می‌گوید:

انگشتت قلمت و آب دهانت دواتت است. میت می‌گوید: بر چه چیزی بنگارم در حالی که برگه‌ای همراه ندارم؟ فرشته تکه‌ای از کفن میت را پاره می‌کند و می‌گوید: بر روی آن بنویس. میت کردارهای نیک خویش را که در دنیا انجام داده است، می‌نویسد و اگر به گناهی رسید، از روی او شرم و حیا می‌کند. فرشته به او می‌گوید: ای خطاکار! آیا هنگامی که این گناه را در دنیا مرتکب می‌شدی، از پروردگار خویش شرم و حیا نمی‌کردی و اکنون از من حیا می‌کنی؟! سپس به او امر می‌کند که آن را ببندد و مهرش کند. میت می‌گوید: چگونه آن را مهر کنم؛ در حالی که مهر همراه خویش ندارم؟ فرشته می‌گوید: با ناخنت آن را مهر کن. سپس آن را تا روز قیامت بر گردنش می‌اندازد؛ همان‌گونه که خدای تعالی می‌فرماید: و کارنامه‌ی هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم. پس از آن نکیر و منکر بر او وارد می‌شوند.

روابط اجتماعی

1- حیا در روابط اجتماعی

هنگامی‌که پای به ساحت دانشگاه یا محیط‌های اجتماعی دیگر می‌گذاریم، روابط جدید و پیوندهای گوناگونی فراروی ما قرار می‌گیرد. ارتباط با دوستان، اساتید، جنس مخالف و ... این روابط در حیطه‌های شخصی، علمی و کاری برای ما اهمیت خاصی پیدا می‌کند. روابط تشکیلاتی، علمی و فرهنگی در زندگی آن‌چنان انسان را درون خود حل می‌کند که بدون بررسی این‌که چه نیازی به این‌گونه روابط داریم و چگونه ارتباط برقرار نماییم، تنها به این خاطر که وارد محیطی آزادتر و بازتر شده‌ایم، همانند فردی گرسنه که غذایی را در برابر او قرار می‌دهند و به کیفیت غذا اعتنایی ندارد و با ولع و اشتها آن را فرو می‌بلعد، رفتار می‌کنیم.
دانشجو نیز تشنه‌ی علم، پیشرفت، کمال و آزادی است و بدون این‌که در انتخاب روابط با دیگران، چیدمان خاصی را رعایت نماید، روابط خویش را گسترش می‌دهد؛ بنابراین لذت بهره‌مندی و کمال مطلوب را نمی‌چشد. لذت بهره‌مندی از استاد و نوشیدن از چشمه‌سارهای علم و دانش، در برقراری یک رابطه صحیح با استاد امکان‌پذیر است. هنگامی که انسان فردی همدل و همفکر با خود را می‌یابد، لذت می‌برد. اگر عطش و لذت به این روابط در نهاد ما وجود نداشت، با کسی انس نمی‌گرفتیم. عطش انس با دیگران را خداوند بر ما ارزانی داشته است؛ چرا که انسان‌ها، به خودی خود احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کنند. اما چه کنیم که عطش ارتباط با دیگران در مسیر صحیح خویش اقناع گردد؟ گام نخست بازخوانی و بازیابی این روابط است. بدین معنا که به یاد داشته باشیم این سفره‌ی گسترده همیشه پهن است. اگر ما اطمینان قلبی داشته باشیم که این روابط همیشگی است، قدرت کنترل روابط خویش را بیشتر خواهیم داشت. هر چه به جلوتر گام بر می‌داریم، پهنه‌ها و فضاهای جدیدی برای ما گشوده می‌شود پس باید در روابط و پیوندهای خویش بازنگری نماییم.
اگر حیا وجود نداشته باشد، روابط با یکدیگر درهم آمیخته می‌شود و انسان فراموش می‌کند که برای چه این روابط را برقرار نموده است. حیا پرده‌ای را بر روی عیوب و کاستی‌های ما قرار می‌دهد. رایحه‌ی حیا سبب می‌شود که نقاط ضعف انسان به مشام دیگران نرسد.

2- حیا تقویت‌کننده‌ی محبت

چه کنیم که علایق ما نسبت به دوستان، اطرافیان، همسر و خانواده کمی‌دیرتر به حد اشباع برسد؟ چرا که یکی از چالش‌ها و مشکلات ما در امر رفاقت، این است که انسان پیوسته تمایل دارد آتش محبت را شعله‌ورتر سازد و از ثابت ایستادن یا توقف محبت‌ها و دوستی‌ها رنج می‌برد.
در این بخش به بررسی یکی از تأثیرات مهم حیا که همان تأثیر حیا در محبت است، می‌پردازیم. البته این فراز مربوط به کسانی است که به نوعی اهل مهر و محبت هستند و به نوعی عطش محبت را در وجود خویش احساس می‌کنند. ویژگی این‌گونه افراد این است که به همه‌ی اطرافیان و نزدیکان خویش عشق می‌ورزند و دوست دارند که درجه‌ی محبتشان پیوسته مسیر صعودی خود را طی و شدت بیشتری پیدا کند. محبت‌های ما در ارتباط با اطرافیان تا حدی شیرین و گواراست ولی دوست داریم بر گوارایی و شیرینی آن بیفزاییم.
خاصیت حیا چنین است که هنگامی که میان دو نفر برقرار می‌شود بر ظرفیت محبت آن دو می‌افزاید و باعث می‌گردد پیوند دوستی آنان تا مدت بیشتری تداوم یابد؛ برعکس دوستی‌هایی که توأم با بی‌حیایی و بی‌شرمی باشد، روز به روز رو به افول نهاده و کم کم تکراری و ملال‌آور خواهد شد.
آن پوششی که روابط ما را رو به زیبایی سوق می‌دهد، حیاست. در برخی روابط و پیوندها رایحه‌ی حیا به مشام نمی‌رسد و طراوت و شادابی در آن رخنه نکرده است. رابطه‌ای که پوشش حیا بر روی آن جای گرفته، دیرتر به حد اشباع می‌رسد. اگر در روابط گذشته‌ی خویش دیگر بار نظری بیفکنیم، خواهیم دید که در برخی روابط علاقه‌ی ما خیلی زود فروکش کرده است و در برخی روابط با گذشت زمان و جلوتر رفتن رابطه بر علاقه‌ی ما افزوده شده است.
با بررسی و تحلیل این روابط درخواهیم یافت که حیا و شرمساری باعث افزایش محبت به یکدیگر می‌شود. در دوستی با خداوند، اولیای الهی، دوستان، همسر و حتی اساتید هنگامی‌که این روابط به زیور حیا و آزرم آراسته گردد، قوت و توان بیشتری می‌یابد. و شاید دلیل ماندگارتر بودن ارتباط با استادان نسبت به دوستان، این باشد که ما با دوستان خود خیلی زود خودمانی می‌شویم و فضای ارتباطی ما خالی از ادب و نزاکت می‌گردد.
اگر خواستار آن باشیم که محبت دو انسان نسبت به یکدیگر اوج بگیرد باید حدود و مرزهای حیا را رعایت نمایند. این که می‌گویند: «بین الاحباب

تسقط الآداب» بدان معنا نیست که ادب و احترام به یکدیگر در میان دوستان ساقط گردد بلکه مقصود آن است که تعارفات اجتماعی معمول که در برخورد با افراد غریبه اعمال می‌گردد، میان دوستان ساقط می‌شود؛ چرا که یگانه شده‌اند. امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید: «ادب و احترام میان خود و برادرِ دوست و مؤمن خویش را از میان مبر؛ چرا که اگر این ادب و احترام رخت بربست، حریم میان تو و او نیز شکسته خواهد شد.» از میان رفتن حریم میان دو دوست، از بین رفتن حیا را در پی خواهد داشت.

یکی از مسائلی که باعث می‌گردد علاقه‌ی انسان‌ها نسبت به یکدیگر افول نماید، آگاه شدن از عیوب و کاستی‌های یکدیگر است؛ به گونه‌ای که حتی باعث می‌شود دیگر قادر به دیدن نیکی‌ها و خوبی‌های همدیگر نباشند. اگر خداوند پرده‌ی ستر خویش را از روی اعمال بندگان کنار بزند، انسان‌ها آن‌قدر از یکدیگر متنفر و بیزار می‌شوند که حتی مردار یکدیگر را به خاک نمی‌سپارند.

حیا باعث نگاه داشته شدن این ستر و پوشش می‌شود؛ چرا که یکی از پرده‌هایی که خداوند به‌واسطه‌ی آن عیوب ما را می‌پوشاند، حیاست و اگر ما آن را به کناری بنهیم عیوب ما پدیدار می‌شود و پیوندها از هم گسسته می‌گردد. و اگر خواستار پابرجا ماندن حریم‌ها هستیم باید جوانمردی و مروت میان دوستان برقرار باشد؛ همان‌گونه که امام حسین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: انسان جوانمرد به خاطر فتوت و جوانمردی خویش حیا می‌کند.

3- حیا در انتخاب همسر

اشاره

حیا به انتخاب خردمندانه‌ی همسر کمک می‌کند و مانع از آن می‌شود که فرد خیلی زود گرفتار غریزه‌ی جنسی گردد. می‌توان گفت حیا حتی بهتر از عقل به جوان مصونیت می‌بخشد. حیا در جریان عشق و دلربایی تنها نقش تدافعی را ایفا نمی‌کند؛ بلکه در جذب طرف مقابل نیز سهم بسزایی دارد. حیا موجب می‌شود آدمی در موقع مناسب از تسلیم شدن در برابر شهوت و غریزه‌ی جنسی اجتناب کند. حیا در حقیقت عامل اعتبار عشق است و عشق را علیه گمراهی‌ها و کجروی‌ها، در یک جایگاه والا و رفیع مستقر می‌سازد.

جلوه‌های حیا در ازدواج حضرت علی و حضرت زهرا(علیهماالسلام)

داستان ازدواج حضرت علی(علیه‌السلام) و حضرت فاطمه(سلام‌الله‌علیها) از داستان‌های بسیار جالب و شیرینی است که آکنده از نمونه‌های والای حیا و شرمساری است.

در اینجا چه نیکوست که حیای زوج آسمانی را در مراحل مختلف ازدواجشان نصب العین خود قرار دهیم.

خواستگاری

وقتی حضرت علی(علیه‌السلام) به قصد خواستگاری حضرت‌زهرا(سلام‌الله‌علیها) پیش پیامبر آمدند. روز اول و دوم چیزی نگفتند و برگشتند. ام سلمه همسر پیامبر روز سوم را این‌گونه نقل می‌کند:
حضرت علی(علیه‌السلام) برای خواستگاری از حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) به نزد پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمده بود. حضرت علی(علیه‌السلام) دائماً به زمین چشم دوخته بود. گویا می‌خواست سخنی را بر زبان جاری سازد، ولی حیا می‌کرد. سپس پیامبر فرمود: علی جان! با من چکار داشتی؟ حضرت علی نیز شروع به نگاه کردن به جامه‌ی خویش نمود. بعد با ذکر مقدماتی از مهربانی پیامبر نسبت به خود، حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) را خواستگاری کردند.
پیامبر مانند خواستگاران قبلی درخواست حضرت علی را با فاطمه در میان گذاشتند. اما حضرت زهرا بر خلاف موارد قبلی سکوت کردند و صورت خود را برنگردانیدند. پیامبر هم هیچ‌گونه نارضایتی در چهره او ندیدند، لذا پس از تکبیر گفتند: سکوت فاطمه علامت رضایتش است. چرا که حیای دختر اقتضاء می‌کند که جواب مثبت را به زبان نیاورد. این قاعده را پیامبر در مورد بقیه زنان شریف هم داشتند. وقتی مردی زنی را خواستگاری می‌کرد، پیامبر می‌فرمود: آیا راضی هستی؟ اگر سکوت می‌کرد، آن را نشانه رضایت زن می‌دانستند.

دوران عقد

در زمان عقد هم وقتی حضرت علی(علیه‌السلام) می‌خواست بداند حضرت زهرا کجا هستند، خود شرم می‌کرد بپرسد؛ به اباذر می‌گفت از پیامبر بپرس. مردم به ایشان می‌گفتند: چرا زهرا را به خانه‌ات نمی‌بری؟ علی علیه‌السلام) فرمودند: من حیا می‌کنم. تا اینکه ام‌سلمه به نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! خودم و پدر و مادرم فدای شما باد. مقوله‌ای است که اگر خدیجه(سلام‌الله‌علیها) بودند، آن را به شما می‌گفتند. برادر شما و پسرعموی شما دوست دارد فاطمه را به خانه‌اش ببرد. پیامبر تبسمی کردند و گفتند: پس چرا خود او به من نگفت؟ گفتند: حیا می‌کند که بیاید نزد شما.

مقدمات عروسی

در روایت دیگری داریم وقتی پیامبر مقدمات عروسی را فراهم می‌کرد به علی(علیه‌السلام) فرمودند: آیا چیزی داری؟ علی(علیه‌السلام) فرمود: جز زره چیزی ندارم. حضرت زره را به او پس دادند و بعد مقدمات ازدواج را فراهم کردند و بعد فرمودند: یا علی! برو یک منزل پیدا کن. علی(علیه‌السلام) فرمود: ما یک منزل بیشتر نداریم و آن منزل حارث بن لقمان (فردی که در زمان پیامبر همه‌ی خانه‌هایش را وقف اسلام کرده بود و فقط یک منزل از او باقی مانده بود) است. حضرت فرمودند: من از حارث حیا می‌کنم؛ چرا که همه‌ی خانه‌هایش را گرفته‌ایم و فقط یک خانه باقی مانده است. این سخن به گوش حارث می‌رسد. نزد پیامبر می‌آید و می‌گوید: اموال من از آنِ خدا و رسول اوست؛ به خدا سوگند چیزی بهتر از آن نیست که تو آن را از من بگیری. من خودم آن را با عشق به شما می‌دهم.

ابن عباس می‌گوید: شب عروسی، پیامبر حضرت زهرا را خواست. همین‌طور که فاطمه(سلام‌الله‌علیها) می‌آمد، از شرم رسول خدا، در لباس خود می‌لرزید. هنگامی که عروس و داماد به خانه خود می‌رفتند، هر دو از شرم، نگاه خود را به زمین دوخته بودند. فردای عروسی هم که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله)ایشان را خواست، غرق در شرم بودند.

در روایت آمده است که حضرت علی و حضرت زهرا، قصد قدم زدن داشتند و هر دو با هم به سمت صفه‌ی مسجدالنبی می‌رفتند. در همان دم درب مسجد روی صفه نشستند. حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) از شدت شرم و حیا، خیس عرق شده بودند و سرشان را به زیر افکنده بودند و حیا می‌کردند. حضرت علی(علیه‌السلام) نیز چنین حالتی داشت. و هر دو سر به زیر افکنده بودند و تا مدتی از پیامبر حیا می‌کردند.

در روایت دیگری آمده است که پیامبر غذای نذری تهیه دیده بود. یک به یک درب اتاق همسران خویش می‌رفتند و غذا را به آنان می‌دادند. سپس ظرف غذایی را برداشتند تا به خانه‌ی حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) که تازه با حضرت علی(علیه‌السلام) ازدواج کرده بودند، ببرند. حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) نیز کنار در می‌آیند و در مقابل پیامبر می‌نشینند و از شدت شرمساری، خیس عرق می‌شوند و هرگز سرشان را بالا نمی‌آورند.

4- حیا در ارتباط با همسر

زن و شوهری که با هم ازدواج می‌کنند، به سه روش می‌توانند با همدیگر رفتار کنند. یک روش ترس است؛ به این صورت که نُطُق همدیگر را بکشند. آن مثل معروف که گربه را دم حجله می‌کشند، یعنی یا مرد یا زن چنان با همسرش رفتار کند که اگر درخواستش را انجام نداد، زندگی را برایش جهنم می‌کند. این یک روش ارتباط است. گرچه این روش می‌تواند موثر باشد ولی برخوردها بر فرضی هم که درست بشود، تصنعی است. یعنی این زن بر فرضی که درست بشود و آن کار اشتباه را نکند یا این مرد درست شود، واقعا درست نشده است، بلکه از روی ترس است.

رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: آگاه باشید که شرورترین افراد امت من، کسانی هستند که از ترس آزارشان مورد تکریم قرار می‌گیرند. آگاه باشید هرکس به خاطر ایمنی از شرش مورد تکریم قرار گیرد، از من نیست.

روش دیگر ارتباط زن و شوهر طمع است. خانم یا آقا به گونه‌ای روش برخوردشان را از اول زندگی‌شان قرار بدهند که آقا به خانم نشان بدهد که هر وقت خانم خوبی بودی، یک هدیه‌ی حسابی برایت می‌گیرم. یا حالا که دختر خوبی بودی تو را به مسافرت می‌برم. آن خانم خوبی کند به طمع این که یک لباس خوب گیرش بیاید. یا خانم با آقا این جور برخورد کندکه اگر همیشه دست پر در خانه بیایی، آن‌وقت فضای خانه هم برای شما دلنشین می‌شود. این هم رابطه بر مبنای طمع است.

در فرهنگ اهل بیت نه اجازه داده‌اند رابطه زن و شوهر بر مبنای ترس باشد، نه بر مبنای طمع. نه تنها زن و شوهر، دوستان هم همینطور است. دوستانی که از هم بترسند، یا به هم طمع داشته باشند، دوست نیستند. مصداق قربون بند کیفتم تا پول داری رفیقتم. نه تنها با دوستان، بلکه با خود اهل بیت نیز همین‌طور!

بعضی عراقی ها با حضرت ابوالفضل(علیه‌السلام) رابطه دارند، ولی رابطه‌شان بر اساس ترس است، نه از روی طمع. رابطه‌ی بعضی از ما با اهل بیت از روی طمع است. حضرت امیر(علیه‌السلام) می‌گویند: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند که این پرستش تجار است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است. ائمه نمی‌خواستند که در ارتباط با خدا، همسر، دوست، فرزند و انسان‌های دیگر مبنای ما ترس یا طمع باشد، بلکه در ارتباط، مبنای حیا و محبت را ملاک قرار داده‌اند. نه محبت تنها و نه حیای تنها. البته محبت اگر واقعی بود، حیا هم در آن هست. اگر محبت حقیقی بود، غیر ممکن است در آن حیا نباشد.

این حب‌های ظاهری است که از حیا خالی است.
اگر زن و مردی رابطه‌شان بر مبنای محبت و حیا بود، در رفتارها همیشه وقار را رعایت می‌کنند. در گفتار هم همین‌طور. هیچ وقت همدیگر را سبک صدا نمی‌زنند. اگر زن، مردش را سبک صدا زد، فرزند هم پدرش را سبک صدا می‌زند و بعد نمی‌تواند به بچه‌اش بگوید که بی‌تربیت! این چه جور حرف زدنی است با پدرت؟! خودت سبک حرف زدی که بچه هم دارد سبک حرف می‌زند. اگر پدر، مادر را جلوی بچه کوچک کرد، بچه هم به مادر بی‌اعتنا می‌شود. شما نمی‌توانید بگویید که من حق دارم مادرت را کوچک کنم، ولی تو حق نداری. لذا اگر از روز اول ارتباط همسری این حیا حفظ شود، خیلی از مشکلات خانواده حل می‌شود.
زن و مرد حتی وقتی که می‌خواهند به همدیگر تذکر بدهند دو جور می‌توانند عمل کنند؛ یک وقت تذکر در فضای با حیاست؛ مثل این‌که با کسی رودربایستی دارید و می‌خواهید به او تذکر بدهید؛ چقدر سبک و سنگین می‌کنید، چقدر دقت دارید، یک‌دفعه بدش نیاید، ناراحت نشود «ببخشید، این نبود منظورتان؟» می‌بینید با چه حیایی تذکر می‌دهید! خوب آدم، همین‌طور هم به فرزندش تذکر بدهد. همین‌طور هم به همسرش تذکر بدهد.
وقتی که تذکر با حیا عجین بشود، چقدر شیرین است؛ بر عکس می‌توان چنان جلوی همه خرابش کرد، داد زد: «صد دفعه بهت گفتم اینجا این کار را نکن، دوباره کردی؟!» مرتب فرد را سرزنش و عتاب کنیم که نتیجه‌ی آن بنابر فرمایش امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) لجبازی و تشویق به گناه و در نتیجه بی‌اثر شدن سرزنش شود؛ لذا حضرت می‌فرمودند: از سرزنش زیاد اجتناب کنید.
آدم این تذکری را که می‌خواهد به همسرش بدهد باید با لعاب حیا همراه باشد، بالاخره آدم در زندگی اشتباه می‌کند. اگر رابطه‌مان بر اساس حیا باشد، از اینکه یادمان رفت آن کاری را که باید می‌کردیم، آن قولی را که دادیم، آن وظیفه‌ای را که باید انجام بدهیم، فراموش کردیم یا اشتباهی کردیم، حیا می‌کنیم.
پس در اشتباهات، اولاً نباید بی‌تفاوت بود، باید شرمنده شد. آدم وقتی که شرمنده می‌شود، طرف مقابل می‌فهمد که خودش متوجه شده است و دیگر ناراحتی ادامه پیدا نمی‌کند. دوم اینکه به اشتباهمان اصرار نداشته باشیم. آدم با حیا وقتی اشتباهی می‌کند، دیگر اصرار به اشتباهش نمی‌کند، توجیه‌اش هم نمی‌کند. آدم باحیا عذرخواهی می‌کند، نه این‌که توجیه بکند. البته گاهی یک حرف‌هایی می‌زند برای اینکه از شرمندگی خارج بشود، اشکالی ندارد، شما قبول کنید، او می‌خواهد از شرمندگی خارج شود. حتی خود ما باید راه جلویش بگذاریم که از شرمندگی خارج شود. حضرت

علی(علیه‌السلام) توصیه می‌کنند: برای برادر خود بهانه‌ای بیاب و اگر بهانه‌ای نیافتی، بهانه‌ای بتراش. یعنی خود ما راه فرار برایش تعیین کنیم. مثلاً می‌گویی
ـ فلان چیز را خریدی؟
ـ نه یادم رفت!
ـ بمیرم از بس که خسته بودی!
جلویش راه بگذار. اگر باحیا باشی، نمی‌گویی: «تو عمداً نخریدی، چطور هیچ چیزی را فراموش نمی‌کنی اما این را فراموش می‌کنی؟ تو معلوم است که بی‌فکری!» بلکه راه جلوی پایش می‌گذاری و می‌گویی احتمالاً امروز خیلی کار داشتی. در این صورت کسی که بامعرفت است بیشتر شرمنده می‌شود؛ یعنی شما اگر جلوی او راه فرار گذاشتید، از آن راه فرار می‌کند اما بیشتر هم شرمنده می‌شود.
نکته‌ی دیگر آنکه ابراز خرسندی هم در اشتباهمان نکنیم، بخندیم و بگوییم: اصلاً خوب شد یادم رفت! این رفتار آدم‌های باحیا نیست. اشتباهشان را قبول می‌کنند، ابراز شرمندگی هم می‌کنند، اصراری هم روی آن نمی‌کنند. چه ایرادی دارد ما یک کلمه «عذر می‌خواهم» در زبانمان باشد؟ از چی کم می‌شود؟ یک معذرت‌خواهی مگر چقدر خرجش است؟ آدم یک عذرخواهی بکند، از کبریایی‌اش کم می‌شود؟ خوب بگذار کم بشود. کبریایی برای آدم‌ها خیلی خطرناک است.
در عمرتان چند بار تا حالا معذرت خواسته‌اید؟ ممکن است بگویید مرد که نباید معذرت بخواهد؛ چرا اتفاقاً مرد باید معذرت بخواهد! مرد آن است که وقتی اشتباه کرد، معذرت بخواهد. مردانگی به این است که اگر فهمیدی اشتباه کردی، معذرت بخواهی! بله تقصیر تو نبود، قصور بود، یادت رفته بود، ولی معذرت بخواه! فرق تقصیر و قصور این است: تقصیر یعنی من عمداً کار بدی را کرده‌ام. قصور یعنی این که من سهواً کار بد را کرده‌ام.
حضرت ابراهیم که پدر همه‌ی ما مسلمانان هستند، وقتی برای تهیه‌ی غذا از منزل خارج می‌شوند و چیزی نمی‌یابند، شرمنده می‌شوند با دست خالی برگردند، لذا خورجینی که روی چارپا بوده را به ظاهر پر می‌کنند و خداوند عنایت می‌کند تا پیامبرش نزد خانواده‌اش شرمنده نشود. وقتی همسر ابراهیم سراغ خورجین می‌رود، می‌بیند پر از آرد و گندم است. مردی که بر اثر قصورات خود شرمنده باشد، خداوند شرمندگی او را به سربلندی تبدیل می‌کند.
آدم‌های با معرفت فقط به خاطر تقصیراتشان شرمنده نمی‌شوند، به خاطر قصوراتشان هم شرمنده می‌شوند. شما پایتان شکسته باشد، در گچ باشد، این وسط دراز کشیده باشید، یک شخصیت محترمی بیاید داخل و شما نتوانید جلویش بلند شوید و مؤدب بنشینید، چقدر ابراز شرمندگی می‌کنید؟

آقا شرمنده‌ام که این‌طور جلوی شما دراز کشیده‌ام، این ابراز شرمندگی شما به خاطر معرفتتان است وگر نه تقصیر شما چیست که پایتان شکسته است و نمی‌توانید بلند شوید؟
این حیایی که امامان دارند و می‌گویند که ما حیا کردیم، بدانید هیچ تقصیر و هیچ گناهی ـ نه کبیره نه صغیره، نه حرام نه مکروه، نه ترک اولی، هیچکدام از این‌ها را امامان ما انجام نداده‌اند اما بیشتر از همه‌ی پیامبران هم شرمنده‌ی خدا بودند. هیچ پیامبری به اندازه‌ی پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) شرمنده نبود. از همان اول خلقتش با شرمندگی شروع کرد. به چه علت شرمنده‌اند؟ به خاطر قصوراتشان، نه تقصیراتشان.
شاید بعضی این حقیقت را تجربه کرده‌اند که در دوران نامزدی محبت بسیار اوج می‌گیرد ولی پس از ازدواج این محبت رو به افول می‌نهد. یکی از اسرار این حقیقت این است که در دوران نامزدی و عقد زن و شوهر احترام زایدالوصف و فوق‌العاده‌ای برای یکدیگر قائلند و در روابطشان حیای خاصی دیده می‌شود ولی هنگامی که ازدواج صورت می‌گیرد، رابطه‌ها دگرگون می‌شود و به اصطلاح خودمانی‌تر می‌گردند و بسیاری از پرده‌های حیا و آزرم کنار می‌رود و دیگر مقید به سخنان بجا و مناسب و پوشیدن لباس مناسب نیستند.
برخی از افراد چنین گمان می‌کنند که رعایت حریم و حفظ حیا با عشق و محبت در تعارض است؛ در حالی که بر عکس، هر چه دو طرف حریم شخصیت یکدیگر را حفظ کنند، عشق و محبتشان به یکدیگر بیشتر و بیشتر خواهد شد. درست است که در روایت آمده است: بهترین زنان شما زنی است که به هنگام خلوت با همسرش لباس حیا را از تن درآورد ولی این مسأله به دیگر شؤون زندگی تسری نمی‌یابد. لذا امام باقر(علیه‌السلام) در روایت دیگری ادامه می‌دهند که هرگاه بعد از این خلوت لباس پوشید، جامه‌ی حیا را نیز بر تن کند. در همان خلوت زناشویی نیز آدابی برخاسته از حیا از طرف معصومین ذکر شده است؛ مانند آن‌که برهنگی کامل نداشته باشند و از رو اندازی استفاده کنند و از نگاه کردن به شرمگاه هم پرهیز نمایند و از بیان شرح خلوت خود به دیگران اجتناب کنند و در حضور کودک نباشند.
اگر زن و شوهر حتی در هنگام ناراحتی به گونه‌ای ناراحتی خویش را بروز دهند که باعث بی‌احترامی به شخصیت دیگری نشود و یا در نشست و برخاست‌های عادی حرمت یکدیگر را حفظ نمایند و به راحتی پای خود را در برابر دیگری دراز نکنند و ... آثار بسیار عمیق و ژرفناکی در روح و روان هر دو طرف بر جای خواهد گذاشت و دیگر مسأله‌ای به نام ناخرسندی و نارضایتی پیش نخواهد آمد.

در رفع اختلافات نیز باید حیا در نظر گرفته شود که اختلاف عمومی نشود. پیامبر شکایت زن از همسر خود را بی‌حیایی می‌دانستند. وقتی دختر پیامبر که از همسرش آزار دیده بود، کسی را نزد پیامبر فرستاد و شکایت همسر را کرد، پیامبر پیغام دادند: «حیای خود را نگه دار. چه زشت است که زن با اصالت و دیندار هر روز از همسر خود شکایت کند.»

در زندگی بزرگان دین ما رعایت حریم یکدیگر به وضوح جلوه‌گر است. به شکلی که حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) از شوهر خویش که همدم و نان‌آور خانه است، حیا می‌کند چیزی را طلب کند که قادر به تأمین آن نیست.

در زندگینامه‌ی شهیدآیت‌الله مطهری آمده است که ایشان آن‌چنان به همسر خود احترام می‌گذاشتند که هنگامی که همسرشان به مسافرت می‌رفتند، به هنگام بازگشت ایشان درب خانه را آب و جاروب می‌کردند، شام تهیه می‌نمودند و اگر تا دیروقت همسرشان نمی‌آمدند، هیچ یک از اهل خانه لب به غذا نمی‌زدند و منتظر می‌نشستند. و بدین شکل در روابط زناشویی خویش هرگز دچار سردی، رکود و یا هرگونه کاستی دیگری نشدند.

این فصل را با روایت زیبایی از امام باقر(علیه‌السلام) ختم می‌کنیم: خداوند کریم است و حیا می‌کند و اهل حیا را دوست دارد. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشترین تکریم را نسبت به همسر خود دارد.

از آنجایی که مسأله‌ی حیای زن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیاز وافر جامعه‌ی امروزی می‌باشد، برای تأثیر بیشتر کلام و تنوع مطلب، این فصل متفاوت از فصل‌های دیگر، به صورت زبان خطابه به رشته تحریر در آمده است که ان‌شاءالله مورد توجه خوانندگان قرار خواهد گرفت.

1- حیای بیشتر برای زنان

نور حیا که از صفات عالیه الهی و مخصوص انبیاء عظام و اهل بیت کرام است و چشم عقل و مقرون ایمان و زینت اسلام و سراسر خیر است، به عنایت خداوندی و مصالح جامعه «در زن، نه برابر مرد قرار داده شده است.»

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: خداوند شهوت را ده جزء کرد، نه قسم را به خانم‌ها و یکی را به آقایان داد؛ و بعد امام (علیه‌السلام) تأکید می‌کنند اگر خدا همین کار را با حیا نمی‌کرد و نه قسمت حیا را هم به خانم‌ها نمی‌داد، جامعه یک جوری می‌شد که هر نُه زنی بند یک مرد می‌شدند و این حالت فوق‌العاده خطرناک است. حکایت زیر تا حدودی منظور روایت را مشخص می‌کند:

یکی از تجار متدین و حساس نسبت به مسائل فرهنگی که تا کنون به کشورهای زیادی مسافرت کرده است، تعریف می‌کرد که در خیلی از کشورهای اسلامی در حال توسعه با یک مسأله‌ای روبرو شده که خیلی نگران کننده بود؛ در این کشورها به خاطر آن‌که می‌خواهند حالت تجددیافتگی به خودشان بگیرند، خیلی از حریم‌های بین زن و مرد برداشته شده است. برای یک کسی که تازه وارد آن کشورها می‌شود، وضعیت ظاهری آن کشورها به‌خصوص اگر یک فردی هم باشد که زیاد متدین نباشد و اهل قید و بند نباشد، اولش خیلی جاذبه دارد. نوع تصویرهایی که روی مجلات، روی تابلوها می‌بیند، نوع برخورد اولیه‌ای که خانم‌ها می‌کنند؛ در فضاهای مختلف ممکن است برای یک فرد تازه وارد از ایران خیلی جاذبه داشته باشد؛ ولی دو سه روز که می‌گذرد به یک حالت تعفنی می‌رسد و نکته خیلی مهم اینکه آنجا چون حیا برچیده شده‌است و زن ذاتاً صاحب شهوت زیادتر است،آن عامل نگهدارنده زن کم شده است. حالا شما در فضای آنجا که قرار می‌گیرید، از همان دم ورود زن‌ها می‌خواهند به‌گونه‌ای بندت بشوند؛ خانم‌ها به یک حالت تعفنی افتاده‌اند که ایشان می‌گفت: من خیلی دلم برای زنان آن جامعه سوخت که زن چقدر در این جامعه شأنش پایین آمده است که به التماس افتاده است که به من توجه کن و من حاضرم با هر شرایطی با تو باشم!!

این نکته‌ای که در روایت می‌گوید که اگر این حیا نبود، هر نه زن بند یک مرد می‌شدند، این همان اتفاقی است که الان در آن جوامعی که چندین سال است حیا را کنار گذاشته‌اند افتاده و همین یک حالت زدگی ایجاد کرده است. اغلب مردان آن جامعه هم همین‌طورند که زن دیگر هیچ جاذبه‌ای برایشان ندارد. روایت می‌گوید چیزی که باعث شده زنان خودشان را

کنترل کنند و خودنگهداری در وجودشان بیشتر باشد، شدت حیاست که خداوند به طور فطری و طبیعی در بانوان قرار داده است و همین باعث شده است که ارزش و جاذبه‌ی زن در جامعه بالا برود. وقتی که زن حیایش ریخت، هم از جاذبه می‌افتد و هم از شخصیت می‌افتد و فضای اجتماع به‌گونه‌ای می‌شود که خانم‌ها دیگر نمی‌توانند آن نقش واقعی خود را بازی کنند.

2- حیا مانع افسار گسیختگی شهوت

زن 99 برابر مرد بهره‌ی بیشتری از لذت دارد؛ ولی خداوند حیا را بر آنان افکنده است و اگر حیا را رعایت نکند، این لذت به ذلت تبدیل خواهد شد. متأسفانه فضای فرهنگ عمومی جامعه دارد به سمتی حرکت می‌کند که بیشترین ضرر آن هم به خانم‌ها وارد می‌شود؛ یعنی وقتی که حیا از جامعه رفت خانم‌ها به راحتی بدون این‌که خودشان متوجه شوند، بدون این‌که کسی به آن‌ها تعهدی داشته باشد، در معرض شهوترانی آدم‌های بی‌قید و بند در جامعه قرار می‌گیرند. وقتی دختری در این فضاها قرار گرفت، دیگر هیچ حیثیت و آبرویی نه برای خودش باقی می‌گذارد، نه خانواده، نه فامیل و نه محل. خدا نکند دختری در یک محلی به بی‌حیایی معروف شود. متأسفانه ما در این زمینه خیلی کم کار کرده‌ایم. پدر و مادرها نسبت به این مسائل دارند منفعل می‌شوند، یعنی خیلی راحت می‌پذیرند دخترشان هر جوری از خانه بیرون بیاید. این‌ها همه از بچگی شروع می‌شود. از دوران قبل از بلوغ فرهنگ حیا را در وجود او مستقر کنید. اتفاقاً در وجود و فطرتش حیا هست.

ولی ما به بهانه‌ی آن‌که این دختر بعداً به تکلیف می‌رسد و مجبور می‌شود همیشه در چادر و روپوش باشد، بگذار حالا تا به تکلیف نرسیده است، هر جوری می‌خواهد بیرون بیاید، دختر را بی‌حیا بار می‌آوریم. همان‌طور که نباید برای دختر 5 ساله چادر، مقنعه، روپوش و ... را اجبار کنید، نباید هم گذاشت با هر وضع ظاهری بیرون بیاید.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: بدترین زنان شما زنانی‌اندکه بی‌شرم، بددهان، ناسزاگو، سخن‌چین و فاسدگو باشند. یعنی زبانشان زبان فحشا باشد. در جای دیگر می‌فرمایند: بدترین زنان شما، زنان آرایش‌کرده‌ی متکبر هستند و تأکید می‌کردند زنی که آرایش‌کرده از خانه خارج شود و شوهر او راضی باشد، با هر قدم خانه‌ای در جهنم برای او بنا می‌سازد و همچنین زنان را از پوشیدن لباس‌های توجه برانگیز بر حذر می‌داشتند.

3- حیا مانع اختلاط زن و مرد

در دوران جاهلیت زنان از مردان حیا نداشتند و پرده‌ای میان آن‌ها زده نمی‌شد تا این‌که حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به پیامبری برانگیخته شد.
زمانی که پیامبر در مدینه بودند، زنان و مردان در کوچه که می‌خواستند بروند با هم روبرو می‌شدند. پیامبر به مسلمانان این‌گونه یاد داده بود که کنار کوچه مخصوص عبور و مرور خانم‌ها و وسط کوچه مخصوص عبور و مرور آقایان است. این‌گونه فرهنگ حیا را ایجاد کرده بودند که اختلاطی در رفت و آمد نشود و خانم‌ها و آقایان در مسیر با هم روبرو نشوند. در مورد مسجد هم باز این تأکید را کرده بودند. یکی از درهای مسجد را نشان دادند و گفتند بهتر است خانم‌ها از این درب عبور و مرور کنند و آقایان دیگر از این در نیایند. «پیغمبر اکرم دستور دادند شب هنگام که نماز تمام می‌شود، اول زن‌ها بیرون بروند، بعد مردها. رسول خدا خوش نمی‌داشت که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد بیرون روند. زیرا فتنه‌ها از همین اختلاط‌ها برمی‌خیزد.»
یک روز رسول خدا در بیرون مسجد بود. دید مردان و زنان با هم از مسجد بیرون آمدند. به زن‌ها خطاب کرد و فرمود: بهتر این است شما صبر کنید آن‌ها بروند. شما از کنار بروید و آن‌ها از وسط. این دیگر در فرهنگ اسلامی جا افتاده بود.
حضرت علی(علیه‌السلام) وقتی به کوفه رفتند، دیدند گویا آنجا همان وضعیت جاهلی است. در مسیر خانم‌ها و آقایان با هم روبرو می‌شوند. حضرت اعتراض می‌کنند که به من خبر رسیده است که زنان شما در راه با مردان نامحرم برخورد می‌کنند، با هم تلاقی دارند. بعد خطاب به زنان و مردان می‌گویند: «آیا حیا نمی‌کنید که با هم روبرو می‌شوید؟ و بعد فرمودند: لعنت خدا بر کسی که غیرت نداشته باشد.»
حضرت می‌فرمایند: «لا یُغار»؛ یعنی چرا بی‌غیرت شدید؟! چرا راحت در عبور و مرورتان با همدیگر روبرو می‌شوید؟ در حالی که نه با همدیگر دست می‌دادند، نه شوخی می‌کردند. هیچ کدام از این‌ها نبود، بلکه با همدیگر روبرو می‌شدند!
در فرهنگ اسلامی در محیط‌ها نباید اختلاط باشد، باید مجزا باشند. فقها هم فتوا به کراهت اختلاط زن و مرد داده‌اند. اقتضای حیا این است و متأسفانه این مسأله که لااقل تا بیست سال پیش در جامعه‌ی ما یک مسأله‌ی عادی بود که فضاها باید از همدیگر جدا بشوند، الان متأسفانه روی این مسأله داریم به تدریج بی‌قید می‌شویم.

چند سال پیش که مجلس طرح تفکیک زن و مرد را در بیمارستان‌ها مطرح کرد، خیلی‌ها جوسازی کردند و چقدر متأسفانه بعضی با نهایت بی‌غیرتی روبروی قضیه ایستادند. خدا می‌داند چقدر به‌خاطر این مسأله، مشکلاتی در محیط‌های بیمارستانی ایجاد شده است.
در اوایل انقلاب در اتوبوس‌ها خانم‌ها و آقایان با هم سوار می‌شدند. اولین باری که تصمیم گرفتند مسأله‌ی جداسازی را انجام دهند، چقدر جوسازی کردند، چقدر افراد سر و صدای بی‌خود ایجاد کردند، ولی بعد که این کار انجام شد، چقدر به نفع خود خانم‌ها شد. چقدر به نفع خود آقایان شد. حالا یک زن وقتی در اتوبوس سوار می‌شود، چه آرامشی دارد. در صورتی که قبلاً خانم‌ها خیلی اذیت می‌شدند. زمینه این‌ها را در فرهنگ عمومی باید ایجاد کرد. متأسفانه فضای فرهنگ عمومی ما به سمت شکسته شدن این فضاها می‌رود. هرچه این ارتباط‌ها راحت‌تر باشد، خطرناک‌تر است و باعث از بین رفتن حیا می‌گردد.
در قرآن مبنای ارتباط زن و مرد بر اساس «معروف» است؛ یعنی عرفی که مورد پسند شرع و عقل باشد و یکی از مصادیق بارز معروف، حیاست.
شوخی مردان با زنان ـ حتی به‌صورت گفتاری ـ با حیا سازگار نیست. ابابصیر در شهر کوفه به یکی از زنان قرآن می‌آموخت. روزی با آن زن شوخی کرد. وقتی خدمت امام باقر(علیه‌السلام) رسید، حضرت او را سرزنش کردند و گفتند: هرکه در خلوت مرتکب گناه شود، خداوند برای وی هیچ ارزشی قائل نیست. چه چیزی به آن زن گفتی؟ ابابصیر می‌گوید من از شرم صورتم را پوشاندم و همان موقع توبه کردم.آن‌گاه امام باقر(علیه‌السلام) فرمود: دیگر تکرار نکن!
پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: از هم صحبتی با زنان بپرهیزید؛ زیرا هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند، مگر این‌که قصد او را می‌کند؛ چرا که در این خلوت نفر سوم خود شیطان خواهد بود. شیطان به حضرت نوح(علیه‌السلام) گفت: هنگام خلوت کردن مرد با زن نامحرم، بیش از هر وقت دیگری به او نزدیک هستم. و به موسی(علیه‌السلام) گفت: در این حالت خودم همراه او خواهم بود نه یارانم!

4- حیا و پوشش

پیامبر فرمود: خداوند با حیا و پوشاننده است و حیا و پوشاندن را دوست دارد. یکی از جنبه‌های حیا پوشیدگی است، چنانچه در بعضی روایات حیا مقابل عریانی محسوب شده است. پیامبران الهی که الگوی حیا بودند، جلوه‌ای از این حیا را در پوششان نمایان می‌کردند. امام صادق(علیه‌السلام) پوشیدگی شدید لقمان را از علل حکیم شدن وی می‌دانند.
حضرت موسی(علیه‌السلام) آن‌قدر بر پوشیدگی خود محافظت می‌کرد که مردم می‌پنداشتند وی بیماری جسمانی دارد. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره‌ی او می‌فرمود: همانا موسی مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش، هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد و لذا هنگامی که می‌خواست وارد آب شود تا بدنش وارد آب نمی‌شد، لباس خود را بیرون نمی‌آورد؛ در حالی که بنی‌اسرائیل حیا نمی‌کردند و در برابر هم برای شستشو برهنه می‌شدند و به یکدیگر نگاه می‌کردند.
پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم هرگاه می‌خواستند غسل کنند، کسی به‌وسیله‌ی پرده ایشان را مستور می‌ساخت.
دختر باحیا، از سر و ته پوشش خود نمی‌زند؛ می‌گردد چیزی را انتخاب می‌کند که بیشتر مؤید حیایش باشد. لباس نازک، چسبان و بدن نما باحیا سازگار نیست و باعث فساد و تباهی زن می‌شود. به تعبیر پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) هلاکت زنان امت من در دو چیز است: «طلا و لباس نازک . امام صادق(علیه‌السلام) نیز از لباس بدن نما نهی می‌کردند و می‌فرمودند: «سزاوار نیست زن مسلمانی، لباسی بپوشد که بدن وی را نمی‌پوشاند.»
به تعبیر روایات آنان پوشیدگان برهنه هستند که پیامبر آنان را در زمره‌ی جهنمیان دیده بودند! رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) وضعیت دوران ما را از قبل پیش‌بینی می‌کنند:
در آخر امت من، مرد نماهایی هستند که سوار بر وسایل نقلیه خود، بر در مساجد پیاده می‌شوند. زنان اینان، پوشیده‌هایی برهنه‌اند که موهایشان برآمده است. این‌ها زنان نفرین‌شده‌اند.
حضرت علی(علیه‌السلام) نیز تأکید می‌کردند: بر شما باد بر پوشیدن لباس ضخیم؛ چرا که هرکس لباسش نازک باشد، دینش نازک است.
در فرهنگ اسلامی زنان پوشش‌های مکمل دارند که اگر یکی کنار رفت، دیگری او را بپوشاند. مثلاً در صدر اسلام، پیامبر تأکید داشتند که علاوه بر پوشش بلند، زنان شلوار نیز پوشیده باشند. در یک روز بارانی حضرت

علی(علیه‌السلام) با پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در بقیع بودند که زنی سوار بر الاغ از آن‌جا عبور می‌کرد. ناگهان پای الاغ در چاله‌ای فرو رفت و زن از بالای آن به زیر افتاد. رسول خدا به سرعت روی خود را برگرداند. حاضران به رسول خدا گفتند این زن شلوار به تن دارد. حضرت سه بار فرمود: خداوند زنان شلوار پوش را رحمت کند. سپس فرمودند: ای مردم! شلوار را به عنوان پوشش برگزینید؛ چرا که از پوشاننده‌ترین لباس‌های شماست و به‌وسیله‌ی آن از زنان خود به هنگام خروج آنان از منزل محافظت کنید.
البته باید توجه داشت که پیامبر، شلوار را به عنوان مکمل پوشش مطرح کردند، نه جایگزین پوشش! یعنی توصیه کردند زیر لباس بلند خود شلوار بپوشید؛ نه آنچه امروز متأسفانه مد شده است که دختران با شلوار تنها بیرون بیایند.
اکنون در جامعه، دو پوشش کامل داریم: یکی روپوش و مقنعه است که کامل است. از نظر اسلام هم هیچ ایرادی ندارد؛ به شرطی که این روپوش گشاد باشد و موهایش پیدا نباشد. یکی هم چادر اما اگر دختری خواست حیایش را زیاد کند، می‌گردد از این دو تا پوشش، خودش قضاوت می‌کند که من با کدام یکی از این دو پوشش در جامعه حیایم بیشتر حفظ می‌شود، آن را انتخاب می‌کند. یعنی به راحتی‌اش نگاه نمی‌کند، به حیایش نگاه می‌کند. به حرف مردم نگاه نمی‌کند، به حیایش نگاه می‌کند. اگر می‌خواهد یک روپوش بپوشد، که یکی رنگش شفاف است و دیگری رنگش سنگین است، نگاه می‌کند منی که می‌خواهم باحیا باشم، کدام رنگ برای حیای من بهتر است. اگر کسی هم بگوید: رنگ‌های تیره دل‌ها را می‌گیرد، می‌گوید: می‌خواهم دل آن نامحرمی که می‌خواهد به من نگاه کند بگیرد و به من نگاه نکند.
البته لباس غیر از چادر و عبا و روپوش است. فتوای فقها است که رنگ مشکی برای لباس مکروه است ولی می‌بینیم عبای خیلی از علما مشکی است؛ یعنی عبا که لباس نیست. لباس تعریفش مشخص است، عبا هم تعریفش مشخص است. چادر مشکی، روپوش مشکی، این غیر از رنگ لباس است. رنگ تیره برای لباس مکروه است. این لباس نیست، این حجاب است، این ستر است، این غیر از لباس است، احکامش فرق دارد.
اولین چیزی که باید در مصاحبت، پوشش، رفتار و نشست‌های خانوادگی مبنا باشد حیاست. ببینیم اقتضای حیا این‌جور نشست و برخاست هست یا نه؟ اقتضای حیا این رفتار هست یا نه؟ من می‌خواهم با پسر خاله‌ام صحبت کنم، اقتضای حیا هست یا نیست؟ چرا که به قول امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) حیا، لباسی بلند و حجابی بازدارنده و پوششی نگاه‌دارنده از بدی‌هاست.
یکی از چیزهایی که در خانواده‌های مذهبی هم، به صورت خیلی وحشتناک

رخ داده و جزو همان چیزهایی است که در روایات آخرالزمان آمده است، این است که دخترهای مجرد آرایش می‌کنند. اصلاح می‌کنند، پدر و مادرها هم راحت می‌پذیرند، اسمش را هم می‌گذارند اصلاح دخترانه! و خیلی هم راحت داریم این عرف‌ها را می‌پذیریم. نتیجه‌اش هم این می‌شودکه دخترها خیلی مظلومانه دارند مورد ظلم قرار می‌گیرند. دختر جوانی که می‌آید اصلاح می‌کند و در محیط دانشگاه با یک پسر جوانی روبرو می‌شود، بعداً این پسر جوان خیلی سوء استفاده‌ها از برخورد با این دختر می‌کند؛ بدون اینکه این دختر معصوم متوجه بشود که ریشه‌ی آن در این برخورد اولیه است که خودش کرده است. اصلاً متوجه نیست که این کاری که خودش دارد انجام می‌دهد، در واقع مقدمه‌ای است که به این پسر جوان بگوید که من آماده‌ی هرگونه جسارت کلامی و رفتاری تو هستم، من از آن دخترانی هستم که اهل این حرف‌ها هستم.

«اساساً فلسفه‌ی حجاب که از خصوصیات احکام زنان است، برای حفظ احترام زن و سلامت نفس و سلامت جامعه‌ی بشری و غیرت و آبروی زن تدوین شده است و اعلام خطر قرآن خطاب به زن‌هاست که قریب به این مضمون می‌فرماید اگر حجاب خود را حفظ نکنید، طمع اراجیف و بی‌تربیت‌های جامعه نسبت به شما برانگیخته خواهد شد و شما در معرض خطر واقع می‌شوید. چنان‌که به کرات و مرات دیده و شنیده‌اید و تجربه به شما آموخته است که بی‌مبالاتی زنان، سبب تحریک غرایز حیوانی و دامن زدن به هوس‌های شیطانی در جامعه می‌شود و جز ایجاد فساد اخلاقی و لعن و نفرین مردم سودی ندارد.»

5- حد حیا گسترده‌تر از حد پوشش

حد حیا با حد پوشش یکی نیست. پوشش یک حدی دارد؛ مثلاً در پوشش نسبت به آقایان، حد پوشش خانم‌ها این است که به آن‌ها اجازه می‌دهند قرص صورت و دو مچ دست را بیرون بگذارند، این حد پوشش است اما وقتی که دختری جوان باشد و صورت زیبایی داشته باشد، در یک محیطی باشد که مثلاً چشمش در چشم مرد می‌افتد، حد حیا اقتضا می‌کند که این دختر بیشتر از این را بپوشاند و به نحو بیشتری حجابش را رعایت کند یا مثلاً خانم‌ها در جمع‌های خودشان دیگر لازم نیست کاملاً خود را بپوشانند. البته درست است یک پوشش کامل لزومی ندارد، اما ما خیلی وقت‌ها در همین مهمانی‌های زنانه فرزندانمان را بی‌حیا می‌کنیم. وقتی دخترمان در یک چنین فضاهایی قرار گرفت که خانم‌ها با هر وضعی می‌آیند و هیچ حیایی را هم رعایت نمی‌کنند، این جلسات تمرین بی‌حیایی است. حیا باید در محیط‌های کاملاً زنانه یا مردانه هم رعایت شود.
از نظر شرعی اشکال ندارد بدن یک مرد جلوی بدن یک مرد دیگر برهنه شود، اما حیا چه می‌شود؟ حیا می‌رود. لذا حیا فضایش خیلی بالاتر از پوشش است و اگر ما از بچگی این تمرین حیا را در فرزندانمان حتی نسبت به خواهران و برادرانشان انجام دهیم، خیلی از مشکلات حل می‌شود. درست است خواهر نسبت به برادر محرم است و از نظر پوشش محرمیت دارد اما از نظر حیا چه؟ ما نمی‌گوییم خواهر نسبت به برادر مثلاً موهایش را بپوشاند، اما هر جوری هم نباید جلوی پسرمان حرکت کند.
در روایات تأکید شده است که از ده سالگی میان بستر کودکان، چه دختران و چه پسران، چه دختر و پسر، فاصله انداخته شود. حتی در بعضی روایات از شش سالگی و بعضی از هفت سالگی توصیه به این کار شده است.
امروزه خیلی از فضاهای فساد در جامعه از داخل خانه‌ها شروع می‌شود؛ گاهی خانواده آن‌قدر غافل می‌شود که بین فرزندانشان هم فساد ایجاد می‌شود. لذا در فرهنگ اسلامی تأکید می‌کنند دختر و پسرها به یک حد سنی که می‌رسند، باید اتاقشان هم از همدیگر جدا باشد. اگر هم فساد در داخل خانه ایجاد نشود، زمینه ساز آن خواهد بود.
اسلام آن‌قدر ظرافت در این مسائل نشان داده که پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) توصیه می‌کردند: اتاق دختران و زنان را در طبقه‌های بالای خانه که ممکن است بیشتر در معرض دید باشند، قرار ندهید.

6- حیا معرف اشخاص

حیا محبت و معرفت را قوی می‌کند. خیلی عجیب است، حیا باعث می‌شود که آدم همه چیزش پوشیده باشد؛ اما باعث نمی‌شود که انسان مخفی بماند و کسی او را نشناسد. اتفاقاً بیشترین معرف شخصیت فرد، حیای اوست. حیا چیز خیلی عجیبی است؛ هم می‌پوشاند، هم معرفی می‌کند.

این دختر و پسرهایی که فکر می‌کنند در کلاس درس، در محیط کلاس، در دانشگاه، در محله، در اینترنت؛ با چت کردن، با روش‌های مختلف، با تلفن می‌توانند همدیگر را بشناسند، خیلی اشتباه کرده‌اند. آمار نشان داده که ضریب طلاق در کسانی که قبل از عقد چنین آشنایی‌هایی را داشته‌اند، به مراتب بیشتر از کسانی است که با هم چنین آشنایی‌هایی را نداشته‌اند.

این‌ها از این آشنایی‌ها قصد منفی ندارند و واقعاً به‌دنبال ازدواج هستند؛ اما آخرش اشتباه می‌کنند؛ چرا که قبل از آشنایی این دو جوان، به همدیگر وابسته می‌شوند، محبت پیدا می‌کنند. محبت آدم را کور و کر می‌کند (حب الشیء یعمی و یصم)؛ یعنی درست نمی‌گذارد بشناسیم. کدام دو تا جوانی را سراغ دارید که با همدیگر ارتباط تلفنی یا اینترنتی مستمری داشته باشند، یا در محیط دانشگاه و خارج از خانه بدون اطلاع پدر و مادر، سه جلسه با هم وعده کنند، با همدیگر صحبت کنند که ببینند که آیا شخصیتشان به همدیگر می‌خورد که با هم ازدواج کنند یا نه، و بعد به این نتیجه رسیده باشند که نه ما به هم نمی‌خوریم. همه به این نتیجه رسیده‌اندکه ما به هم می‌خوریم. پس معلوم می‌شود که این شناسایی درستی نیست. اگر یک وسیله سنجشی همه چیز را تأیید کرد، معلوم است که این وسیله سنجش درست نیست. وقتی وسیله سنجش درست است که یکی را رد کند، یکی را تأیید کند.

کسانی که با حیا هستند، در ازدواجشان هم موفق‌ترند. آدم‌های بی‌حیا مصداق کبوتر با کبوتر باز با باز هستند؛ به هر دختری که بگویی با چه پسری می خواهی ازدواج کنی؟ قطع نظر از اینکه خودش چه شخصیتی را داشته باشد می‌گوید: من پسر نجیبی را می‌خواهم. پدر و مادرش هم بدنبال یک مرد نجیب می‌گردند، به هر پسری هم که می‌گویی با چه دختری می‌خواهی ازدواج کنی؟ آن پسر هم می‌گوید که یک دختر با حیا می‌خواهم. اگر شما پسر نجیب می‌خواهید، باید خودت هم باحیا و نجیب باشی. بالاخره این می‌آید تحقیق می‌کند و وقتی که وضعیت بیرون رفتن تو را می‌شنود، دیگر این پسر نجیب حاضر نیست با شما ازدواج کند.

7- حیای دختران در ازدواج

وقتی یک دختر می‌خواهد ازدواج کند، اقتضای حیایش این است که نگوید من با چه پسری می‌خواهم ازدواج کنم؛ یا حتی اگر پسری به خواستگاری آمد، زود نگوید بله! من همین پسر را می‌خواهم. لذا پدر و مادرها باید متوجه رفتار حیاگونه‌ی دخترشان باشند؛ اگر دخترشان سکوت کرد، سریع نگویند که این خواستگار را نمی‌خواهد. این با حیاست که سکوت می‌کند. اگر می‌بینید دخترتان مثلاً روی یک موردی تأکید نمی‌کند، شما نگویید که اگر دلش می‌خواست به من می‌گفت؛ خیر! طبیعت حیاگونه این دختر این است که باید به او اصرار کنید و خواستگار را راه بدهید، نه اینکه بگویید اگر می‌خواهی، بگو تا من فلانی را راه بدهم. هیچ وقت دختر باحیا نمی‌گوید من فلانی را می‌خواهم، راهش بدهید!

زمانی که خلیفه دوم به ایران حمله کرد و زنان ایران را اسیر نمود. در بین آن‌ها شاهزادگان هم بودند، شهربانو هم بود، سران لشکر می‌خواستند برخورد کنیزی با این‌ها بکنند. حضرت علی(علیه‌السلام) محکم در برابر آن‌ها ایستاد. با این‌که حضرت در آن دورانی که خانه‌نشین بودند، سکوت می‌کردند ولی جاهایی که می‌دیدند آبروی اسلام در خطر است به میدان می‌آمد.

خلیفه می‌خواست این‌ها را به عنوان کنیز به دست اعراب بدهد. حضرت علی(علیه‌السلام) جلو آمد و فرمود: «چه کار می‌خواهی بکنی؟! این‌ها زنان باشخصیتی هستند. تو حق نداری این‌ها را به عنوان کنیز در اختیار هر کس قرار بدهی. این‌ها برای خودشان در کشور خودشان شخصیتی داشتند!» ببینید فرهنگ اسلامی چقدر بالاست؛ اسیر جنگی است ولی این اسیر با بقیه‌ی اسیرها فرق دارد لذا حضرت اجازه نداد این‌ها شاهزادگان را به کنیزی بردارند.

خلیفه گفت پس حالا باید چه کار کنیم؟ بعد یک عده گفتند ما این‌ها را به همسری انتخاب می‌کنیم. خلیفه دید که آن خانم‌ها سکوت کردند و هیچ چیزی نمی‌گویند؛ گفت: این‌ها که مخالفند، انگار سکوت کردند. حضرت فرمود: یعنی چه که مخالفند، پیامبر هر وقت کسی می‌گفت من می‌خواهم یک خانمی را خواستگاری کنم و آن خانم سکوت می‌کرد، می‌فرمودند: «سکوتها رضاها» سکوت این خانم دلیل رضایتش است. حیای این زن چنین اقتضا می‌کند. اگر انکار می‌کرد و می‌گفت که من به هیچ وجه نمی‌خواهم با این مرد ازدواج کنم، پیامبر اجازه نمی‌دادند این ازدواج صورت بگیرد.

چند نفر گفتند ما حاضریم با شهربانو ازدواج کنیم، از جمله‌ی آن‌ها امام حسین(علیه‌السلام) بود. او نیز که زن فهیمی بود، امام حسین علیه‌السلام

را به عنوان همسر انتخاب کرد و حضرت زین‌العابدین(علیه‌السلام) در واقع از همین زن به‌دنیا آمد؛ یعنی یک رگه‌ی امامت از همین خانم شهربانو، رگه‌ی ایرانی شد.
این روش کلی است که باید در ازدواج دختران به آن توجه داشت. اگر دختر مخالفت شدیدی کرد، ما با ازدواجش محکم مخالفت کنیم. فشار هم نیاوریم که نه تو نمی‌فهمی! تو بچه‌ای و سرت نمی‌شود، این خوشبختت می‌کند. اگر این دختر با فشار و با سختی و بدون انتخاب خودش ازدواج کرد، نمی‌تواند لذت خوشبختی را بچشد و همیشه هم از چشم پدر و مادر می‌بیند که به او فشار آوردند.
باید خیلی دقت شود، نه از ناحیه‌ی پدر و مادر، نه از ناحیه اطرافیان، نه فشار فیزیکی، نه فشار فرهنگی؛ گاهی فشار از نوع تهدید است؛ مثل این که گفته شود: باید با همین ازدواج کنی، چه به پسرمان چه به دخترمان. امروزه کسی از این‌گونه فشارها نمی‌آورد، اما این‌قدر اطراف این جوان حرف می‌زنیم که طرف می‌گوید من که خودم نمی‌دانم چه کار کنم؟ از بس این‌ها گفتند، من هم قبول کردم. بعد هم سر به ناسازگاری می‌گذارد. وقتی می‌پرسی چرا ناسازگاری می‌کنی؟ می‌گوید این‌ها گفتند با این ازدواج کن، من خودم انتخاب نکردم!
اگر شما به ذهنتان رسیده که این دختر و پسر به درد هم می‌خورند و باید با همدیگر ازدواج کنند، بگذارید خودشان به نتیجه برسند.

8- کم شدن حیای زن بعد از ازدواج

وقتی که یک دخترخانمی عقد می‌کند، یکی از این نه قسم حیایی که به زن داده‌اند برداشته می‌شود. وقتی عروسی می‌کند، یکی دیگر از این حیاها برداشته می‌شود. مرحله به مرحله تا نهایت برای یک دختر بعد از عروسی و فرزند دار شدن، پنج قسم حیا باقی می‌ماند. اگر خدای نکرده این خانم عفتش را هم کنار گذاشت و به حرام افتاد، دیگر کل حیایش برداشته می‌شود.
یک خانم متأهل نسبت به یک دختر مجرد، کم حیاتر شده است و یک درجه حیایش پایین‌تر آمده است. یک خانمی که عروسی کرده نسبت به یک دختری که عقد است یک درجه حیایش پایین‌تر آمده است. نتیجه آن که دختران مجرد در فضای خانواده خیلی با حیایند، ولی همین که عقد می‌کنند، یک درجه حیایشان پایین می‌آید. احساس می‌کنند که دیگر خیلی فضا برایشان باز شده است. دختری که تا قبل از عقدش، هیچ وقت جلوی نامحرم آرایش نمی‌کرد، وقتی عقد کرد، فکر می‌کند دیگر آرایش جلوی دیگران اشکالی ندارد. دختری که تا قبل از عقدش نسبت به پسرهای فامیل آن‌چنان رودررو نمی‌شد و صحبت و شوخی نمی‌کرد؛ همین که عقد کرد، احساس می‌کند که دیگر انگار فضا برایش باز شده است و خود همین منشأ مشکلاتی می‌شود. دختری که قبلاً در خانه هر جوری لباس نمی‌پوشید، حالا که عقد کرده است، جلوی برادران هر جوری لباس می‌پوشد. همین مشکل ایجاد می‌کند و مسأله آفرین می‌شود.
باید دخترانمان بدانند، اکنون که عقد کرده‌اند، به‌طور طبیعی یک درجه حیایشان کاسته شده است، برای همین باید یک درجه مراقبتشان بیشتر شود. یعنی آن موقعی که دختر مجردی بودند، به‌طور طبیعی حیای زیادی داشتند. طبق طبیعتشان با خواندن عقد یا با ازدواجشان حیا کاهش می‌یابد. آن حیایی که قبلاً در دوران مجردی می‌توانست نگهدارنده‌ی زبان این دختر باشد که هر شوخی را نکند و هر حرف خارج از عفتی را نزند و هر برخوردی با نامحرم را نداشته باشد، یک‌دفعه با کاهش آن حیا دیگر بی‌باک می‌شود و هرگونه شوخی و صحبتی را می‌کند. این‌جا خانم باید بداند حالا که ازدواج کرده است، از نظر طبیعی یک عامل درونی ناخودآگاه برای نگهداری ندارد. یک عاملش ضعیف شده است و باید عامل درونی خودآگاه را قوی کند تا انشاءالله آن سلامت روحی و معنوی که از اول داشته است، ادامه پیدا کند.
گاهی اوقات بعضی می‌گویند این که گفته‌اند ازدواج کنید نصف ایمانتان کامل می‌شود، چِه شد؟ ما ازدواج کردیم نصف ایمان را هم از دست

دادیم؟! علتش این است که شما چه پسر و چه دختر، در دوران مجردی یک سری فضاهای درونی داشتید که همان فضاها یک معنویتی داشته است، حالا که بعضی از آن فضاها برداشته شده است، باید یک سری چیزها را جایگزینش کنید. همین عدم جایگزینی باعث می‌شود که این ضربه را بخورد.

9- حیا عظمت‌بخش زنان

هیچ ویژگی به اندازه حیا نمی‌تواند به یک دختر آن‌چنان عظمت بدهد و در ذهن مخاطب این‌قدر بالا ببرد و مخاطب را در برابرش این‌قدر کوچک نماید. اگر خود دخترها می‌دانستند حیا یک چنین اثری دارد، کوتاه نمی‌آمدند. فوق‌العاده عظمت به زن می‌دهد. محی‌الدین‌عربی وقتی که در رابطه با زن می‌خواهد صحبت بکند می‌گوید: زن آیینه جلال و جمال خداست. به سخن محی‌الدین این را اضافه کنیم: حیا آینه‌ی جلال و جمال خود زن است.

حضرت مریم(سلام‌الله‌علیها) نیز در حالات گوناگون این حیا را از خود نشان می‌داد. چه در وقتی که جبرئیل در شکل مردی بر او تمثیل یافت، از شدت حیا به خود لرزید و وقتی هم باردار شد، با حالتی شرمگین از مردم فاصله گرفت.

یکی از تعابیر لطیفی که در دعاها استفاده می‌شود، واژه‌ی حیاست که در پنج حالت استفاده می‌شود: حیای خدا، بی‌حیائی بنده، حیا نکردن از حاجت، حیاء بنده و درخواست حیا از خداوند؛ که به تفصیل با ذکر نمونه‌هایی در این بخش بیان می‌گردد.

1- حیای خدا

در دعا ائمه‌ی اطهار تأکید بر حیای خدا از رد سائل و عقوبت بندگان داشتند. از خدا می‌خواستند با حیاءش کاستی بندگان را برطرف کند و خاطرنشان می‌کردند که خدا از بیان و بازگویی حق حیائی ندارد. برای هر مورد مثالی ذکر می‌شود.

ـ حیا از رد سائل

«وأنا أسألُکَ وَ ألَحُّ عَلَیْکَ بِکَرَمِکَ وَجودِکَ وَحَیائِکَ مِنْ رَدِّ سائِلٍ مُسْتَعْطٍ»

من تو را می‌خوانم و بواسطه کرم و جود و حیای تو از رد سائل، به تو اصرار می‌کنم.

ـ حیا از عقوبت گناهان

«وَ مِنْ عُقوباتِ الْمَعَاصی جَنَّبْتَنی حَتّی کَأَنَّکَ اسْتَحْیَیْتَنی»

آن‌چنان عقوبت گناه را از من دور کردی که گویا از من حیا می‌کنی!

ـ برطرف‌کننده کاستی حیا

«وتَصَدَّقْ عَلیَّ اِقْلالی بِکَثْرَةِ عَطائِکَ وَ عَلی اخْتِلالی بِکَرمِ حَیائِکَ»

فزونی عطایت را بر نداری من و کرامت حیای خودت را بر کاستی‌هایم ارزانی کن.

ائمه اطهار(علیهم‌السلام) آن‌قدر برای خدا عظمت و برای خود حقارت می‌دیدند که حتی تاب حیا از خدا را در خود نمی‌دیدند و اقرار به کمی حیا و بی حیائی نسبت به او و دلایل و پیامدهای این کم‌حیایی داشتند.
این قسمت را با دعای زیبایی از امام رضا(علیه‌السلام) شروع می‌کنیم:
ـ «وَ لَوْ أنِّی سَلَکْتُ سَبیلَ الْحَیاءِ لَخِفْتُ مِنْ مَقام الطَّلَبِ وَ الدُّعاءِ وَ لَکِنّی یَا رَبِّ لِمَا سَمِعْتُکَ تُنادِی الْمُسْرِفینَ إلی بابِکَ وَ تَعِدُهُمْ بِحُسْنِ إقالَتِکَ وَ ثَوابِکَ جِئْتُ مُمْتَثِلاً لِلنِّداءِ وَ لائِذاً بِعَواطِفِ أرْحَم الرُّحَماء»
اگر من مسیر حیا را پیموده بودم، از مقام خواهش و دعا می‌ترسیدم. اما پروردگارا! از آنجا که شنیدم که گنهکاران را به درگاهت می‌خوانی و آنان را به پذیرش توبه و ثوابت وعده می‌دهی، جهت اطاعت از ندایت آمدم و به لطف مهربان‌ترین مهربانان پناه آوردم. ـ «بِأیِّ عَمَلٍ أبُثُّ إلَیْکَ حُزْنی وَ فَقْری اَبِوَجْهِیَ الَّذی قَلَّ حَیاؤُهُ مِنْکَ»
با کدامین کردار، غم و اندوه و نداری خویش را بر تو واگویم، آیا با چهره‌ای که حیا و شرمساریش از تو اندک است؟!
ـ «اَنتَ مَعنَا و لا اسْتَحیَینَا مِنکَ و اَنْتَ تَرَانا وَ لارَعَیْنا حَقَّ حُرْمَتِکَ»
تو با ما بودی ولی از تو شرم نکردیم و تو ما را می‌بینی، ولی حرمت تو را نگاه نداشتیم.
ـ «اَدْعوکَ لِذَنْبٍ لا یَغْفِرُهُ غَیْرُک و لِکَرْبٍ لا یَکْشِفُهُ غَیْرُکَ وَ لِهَمٍّ لا یَقْدِرُ عَلی اِزالتِهِ غَیرُک و لِذُنوبی الَّتی بارَزْتُکَ بِها و قَلَّ مَعها حَیائی عِنْدَکَ بِفِعْلِها»
تو را به خاطر گناهی می‌خوانم که جز تو کسی از آن در نمی‌گذرد و گرفتاری و مشکلی که جز تو کسی آن را برطرف نمی‌سازد و کسی جز تو یارای زدودن گناهانی که با ارتکاب آنها به مبارزه با تو برخاسته‌ام، ندارد و با این حال حیای من در هنگام ارتکاب آن گناهان اندک است.
ـ «اَنا یا رَبِّ الذی لَمْ أسْتَحْیِکَ فی الْخَلاءِ وَ لم اُراقِبْکَ فی المَلاءِ»
پروردگارم! من آنم که در خلوت خویش از تو شرم نکردم و در آشکارا تو را ناظر اعمال خویش نپنداشتم.
ـ «اَنا الَّذی بِجَهْلِه عَصاکَ و جاهَرَک بِذَنبِهِ و مَا استَحْیَاکَ»
من آنم که به خاطر نادانی خویش فرمان تو را نراندم و آشکارا گناه کردم و از تو شرمسار نگشتم.
ـ «لاَ اسْتَحیی مِنکَ بِکُفرانِ نِعمَةٍ»
با کفران نعمت از تو حیا نمی‌کنم.
ـ «یا عُدَّتی فی شِدَّتی مَعَ قِلَّةِ حیائی مِنک رَأفتُک وَ رَحمتُکَ»
با وجود کم‌حیائی من از تو، لطف و مهربانی تو توشه‌ی من در

سختی‌هاست. الف) علت بی‌حیائی بنده

ـ «وَیدعوُنی إلیَ قِلةِ الحَیاء سِترُکَ عَنیّ»

پوشش و غفران تو مرا به کم حیایی فرا خواند.

ـ «فَقَدْ عَظُمَ جُرمی وَ قلَّ حَیائی»

گناهانم فزونی یافته و حیایم کاسته شده است. ب) عواقب بی‌حیائی بنده

ـ «وَأنَا مُصِرٌّ عَلی مَا نهیتَ قِلَّةَ حَیاءٍ»

از سر بی‌حیائی بر آنچه مرا از آن برحذر داشتی، پافشاری می‌کنم.

ـ «وَ سَلَبتَنی مُناجاتَک إذَا أناَ ناجَیتُ ... لَعَلَّک بِقلَّةِ حَیائی مِنکَ جَازَیتَنی»

شاید بخاطر کم‌حیائی من از تو، مجازاتم نمودی و توفیق مناجات و دعا و توبه و توجه در نماز را از من گرفتی.

ـ «اَلّلهُمّ إنَّ إسْتِغْفاری إیّاکَ وَأنا مُصِرٌّ عَلی مَا نَهَیْتَ قِلَّةَ حَیاءٍ وَ تَرْکی الاِسْتِغْفارَ مَعَ عِلْمی بِسَعَةِ حِلْمِکَ تَضییعٌ لِحَقِّ الرَّجاءِ»

پروردگارا! طلب استغفار من از تو در حالی است که من با کم‌حیایی خویش اصرار بر گناه دارم و ترک استغفار در حالی است که به وسعت مهربانی تو آگاهم، (هر دو) موجب تباهی امید به توست.

ـ «اَنا الذی اَمهَلتَنی فَما ارْعَوَیْتُ و سَتَرْتَ عَلیَّ فَما اسْتَحیَیْتُ و عَمِلْتُ بِالمَعاصی فَتَعدَّیْتُ»

من آنم که او را مهلت دادی ولی متنبه نشدم و باز نگشتم و گناهان مرا پوشاندی ولی شرم و حیا نکردم و گناه کردم و حریم تو را دریدم.

ـ «یَا مَن قَلَّ حَیائی مِنهُ حَتّیَ قَد خَشیتُ أن یَمقَتَنِی»

ای آن‌که حیای من از او آن‌چنان اندک است که ترسیدم مرا دشمن بدارد.

این بیانات بیانگر آن است که آن بزرگواران با تمامی معصومیت خویش باز هم در درگاه الهی اظهار شرمندگی می‌کنند. بنابراین ما که معصوم نیستیم، شرمندگیمان باید دوصد چندان باشد. ج) نجات از بی‌حیائی

ـ «اِرحَم مَن اُلْقِیَ عَن رَأسِه قِناعَ الحیاء»

رحم کن بر کسی که پوشش حیا از سرش فرو افتاده است.

ـ «وَ اَعُوذُ بِکَ مِن دُعاءٍ مَحْجُوبٍ وَ رَجاءٍ مَکْذُوبٍ وَ حَیاءٍ مَسْلُوبٍ»

از دعای پوشیده شده و امید دروغین و حیای گرفته شده به تو پناه می‌برم.

ـ «اِلهی اَنا عَبْدٌ اَتَنَصَّلُ اِلَیْکَ مِمّا کُنْتُ اُواجِهُکَ بِهِ مِن قِلَّةِ اسْتِحْیائی مِن نَظَرِکَ»

منم بنده‌ای که به عذرخواهی بر درگاهت آمده‌ام، از اعمال زشتی که بواسطه کم‌حیائی به حضورت و در نظرت بجا آورده‌ام.

ـ «وَ لاَ أقْطَعُ مِنْکَ الرَّجاءَ وَ اِنْ عَظُمَ جُرْمی وَ قَلَّ حَیائی»

هرچند گناهم زیاد و حیایم اندک باشد، رشته امید را از تو نمی‌گسلم.

3- حیا نکردن از حاجت

ـ «لا بِمَا یَنْفَعُنی مَضرورٍ فَأسْتَحْییکَ مِنْ الْتِماسِ مَضرَّتک»
بدانچه سود من در آن است زیان نمی بینی تا از خواستن زیان تو از تو شرمسار گردم.

4- حیای بنده از خدا

حیا و شرمساری را بایستی از خود بزرگان آموخت. چنانچه حضرت علی(علیه‌السلام) در مناجات‌های خود با خداوند، اعتراف می‌کنند:

ـ «کُلُّ ذلِکَ حَیاءً مِنْکَ بِسُوءِ عَمَلی و خَجِلاً مِنْکَ لِکَثْرَةِ ذُنُوبی»

تمامی این‌ها به سبب حیای از تو و به خاطر کردار بدم است و خجلت‌زدگی من به خاطر فزونی گناهانم است.

ـ «فَهذَا مَقامُ مَن استَحیا لِنَفسهِ مِنکَ وَ سَخَطَ عَلیها وَ رَضِیَ عَنْکَ»

این جایگاه کسی است که خویشتن او، از تو شرمسار است و بر آن خشمگین و از تو خرسند است.

ـ «وَ کیْفَ أدْعُوکَ وَ أناَ أناَ، وَ کَیْفَ لا أدْعُوکَ وَ أنتَ أنتَ، وَ کیْفَ أفرَحُ و قَدْ عَصَیتُکَ و کَیْفَ أحْزَنُ و قَدْ عَرَفتُکَ و أنا أستَحیی أن أدْعُوکَ وَ أنا مُصِرٌّ عَلی الذُّنوبِ»

خدایا چگونه تو را بخوانم در حالیکه من منم (خودم را می‌شناسم) و چگونه تو را نخوانم در حالی‌که تو، تو هستی و چگونه خوشحال باشم در حالی‌که تو را معصیت کردم و چگونه غمگین باشم در حالی‌که تو را شناخته‌ام و من حیا می‌کنم که تو را بخوانم در حالی‌که بر گناهانم اصرار دارم!

ـ «وَ أخافُ أن أکُونَ فیها مُستَدْرِجاً فَقَدْ یَنْبَغی لیِ أن أسْتَحییَ مِن کثَرَةِ المَعاصِی»

و از این که در روزگار، اندک اندک در عذاب و شقاوت گرفتار آیم بیمناکم؛ پس همانا سزاوارم که از بسیاری گناهان شرم کنم.

ـ «رَبِّ إنّی أستَغفِرکَ استِغْفارَ حَیاءٍ وَ أستَغفِرکَ استِغفارَ رَجاءٍ»

پروردگارا! از روی شرمساری و حیا از تو طلب آمرزش می کنم و از تو امیدوارانه، طلب بخشایش می‌کنم!

5- درخواست حیا

ـ «فَهَبْ لیِ شَوْقاً إلیَ لِقائِکَ وَ إشفاقاً مِنْ عَذابِکَ و حَیاءً منکَ»
به من شوق دیدارت و ترس از عذابت و حیای از خودت عطا کن.
ـ «وَامْلَأ قُلوبَهُمْ حَیاءً مِنْکَ حَتّی یَسْتَحْیُوا مِنْکَ کُلَّ وَقْتٍ»
خدایا دلهای مؤمنان را از حیای خودت آکنده ساز تا هر زمان از تو حیا کنند.
ـ وَ اجْعَلْنا مِنَ الَّذینَ أرْسَلتَ عَلَیهم سُتورَ عِصْمَة ألاوْلیاءِ وَ خَصَصْتَ قُلُوبَهُمْ بِطَهارَةِ الصَّفاءِ و زینتِها بِالفَهْمِ وَ الْحَیاء فی مَنْزل الاصفِیاءِ«
پروردگارا ! مرا از زمره‌ی کسانی قرار ده که پرده‌های عصمت اولیای خویش را بر آنان گسترانیده‌ای، و دلهایشان را به پاکی و زلالی اختصاص داده‌ای و قلب‌هایشان را به فهم و شرمساری در سرای بندگان برگزیده‌ات آراسته‌ای.
ـ وَ أصْحِبْ رَغَباتِنا بِحَیاءٍ یَقْطَعُها عَنِ الشَّهَواتِ
وامیالمان را همراه حیایی ساز که از شهوات جدا شوند.
و آخرین دعا، دعایی است که امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) در حق زنان می‌فرمایند:
ـ «وَ عَلی النِّساءِ بِالحیاءِ و الْعِفَّةِ»
خدایا به زنان ما حیا و عفت عنایت فرما. وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِالله شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ وَ آخِرُ دَعْوانا أنِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالمَینَ

کتابنامه

1ـ قرآن کریم
2ـ نهج البلاغة، تحقیق شیخ محمد عبده (بیروت، دار المعرفة، (بی‌تا))
3ـ (منسوب به) امام جعفر صادق، مصباح الشریعة (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1400ق)
4ـ مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی
5ـ آمدی، غررالحکم و دررالکلم (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1366ش)
6ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة (قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق)
7ـ ابن شاذان، محمد بن احمد، مأة منقبة من مناقب أمیرالمؤمنین و الائمة من ولده من طریقة العامة (قم: انتشارات مدرسه امام مهدی، چاپ اول، 1407ق)
8ـ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (نجف: المطبعة الحیدریة، 1376ق)
9ـ ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی ((بی‌جا)، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول،1407ق)
10ـ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب (بیروت: دار صادر، چاپ اول، 1410ق)
11ـ احمد بن حنبل، مسند أحمد (بیروت: دار صادر)
12ـ اکبری، محمود، مروارید عفاف (قم: پاسائیان و ظفر، 1376ش)
13ـ ___ ، جوان و تشکیل خانواده، استادان طرح جامع آموزش خانواده (تهران: انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، 1377ش)
14ـ بانکی پورفرد، امیرحسین، آیینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری
15ـ بانو مجتهده امین، اخلاق و راه سعادت
16ـ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا (بیروت: دار ابن کثیر، 1410ق)
17ـ برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن (تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم،1371ق)
18ـ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول،1414ق)
19ـ پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا (قم: مرکز تحقیقات دارالحدیث، چاپ اول، 1425ق)

20ـ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر (بیروت: دار إحیاء التراث)
21ـ تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام (مصر: دارالمعرفة، چاپ دوم، 1385ق)
22ـ تهرانی، علی، اخلاق اسلامی (مشهد: کانون نشر کتاب، 1399ق)
23ـ جاحظ، عمرو بن بحر الکنانی، مئة کلمة للإمام أمیر المؤمنین، تحقیق: ریاض مصطفی العبدالله (دمشق: دارالحکمة، 1416ق)
24ـ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، 1404ق)
25ـ حر زاده، محمد مهدی، حیا زیبایی بی‌پایان (یزد: انتشارات شفق، چاپ اول، 1383ش)
26ـ حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، (قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، چاپ اول، 1409ق)
27ـ حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد (تهران: انتشارات کتابخانه نینوا، (بی‌تا))
28ـ خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری (شیراز: انتشارات علمیه اسلامیه، (بی‌تا))
29ـ دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، 1369ش)
30ـ دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکترمحمد معین، تهران: دانشگاه تهران، 1338ش)
31ـ دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب (قم: انتشارات شریف رضی، چاپ اول، 1412ق)
32ـ دیلمی، شیرویة بن شهدار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق: محمد السعید بسیونی، (بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1406ق)
33ـ دیلمی و آذربایجانی، اخلاق اسلامی
34ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن (بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، 1418ق)
35ـ ____، الذریعة الی مکارم الشریعة، تحقیق سید علی میرلوحی (اصفهان: دانشگاه اصفهان، چاپ اول، 1376ش)
36ـ راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح (قم: مؤسسه امام مهدی، چاپ اول: 1409ق)
37ـ سجستانی، سلیمان بن أشعث، سنن أبی داوود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید (بیروت: دار إحیاء السنة النبویة)
38ـ سیاح، احمد، فرهنگ جامع عربی به فارسی
39ـ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف (تهران: انتشارات جهان،

1348ش)
40ـ سیدرضی، محمد بن حسین، خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق: محمد هادی امینی، (مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة التابعة للحضرة الرضویة المقدسة، 1406ق)
41ـ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر (بیروت: دارالفکر، چاپ اول،1401ق)
42ـ شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، منیة المرید فی أدب المفید و المستفید (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1409ق)
43ـ (زیر نظر) صالح بن حمید و عبدالرحمن بن ملّوح، موسوعة نضرة النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم (جده: دارالوسیلة، چاپ اول، 1418ق)
44ـ صدوق، محمد بن علی بن حسین، الامالی (تهران: انتشارات کتابخانه اسلامیه، چاپ چهارم، 1362ش)
45ـ ____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال (قم: انتشرات شریف رضی، چاپ دوم، 1364ش)
46ـ ____، الخصال (قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1403ق)
47ـ ____، علل الشرایع (قم: انتشرات مکتبة الداوری، (بی‌تا))
48ـ ____، عیون اخبار الرضا(علیه‌السلام) (تهران: انتشارات جهان، 1378ش)
49ـ ____، کمال الدین و تمام النعمة (قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1405ق)
50ـ ____، من لا یحضره الفقیه (قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، 1313ق)
51ـ صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی (بیروت: منشورات المجلس العلمی)
52ـ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن (تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم 1397ق)
53ـ طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الاوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالحسین بن ابراهیم الحسینی (قاهره: دارالحرمین، 1415ق)
54ـ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج (مشهد: نشر مرتضی، 1403ق)
55ـ طبرسی، امین الاسلام، إعلام الوری بأعلام الهدی (تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم)
56ـ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق (قم: انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم، 1412ق)

57ـ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین (تهران: مکتبة النشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم 1408ق)
58ـ طوسی، محمد بن حسن، الامالی (قم: انتشارات دارالثقافة، چاپ اول، 1414ق)
59ـ ____، تهذیب الاحکام (تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، 1365ش)
60ـ ____، کتاب الغیبة للحجة (قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، 1411ق)
61ـ طیب، مهدی، مصباح الهدی در نگرش وروش عرفانی اهل محبت و ولاء(تهران: سفینه، چاپ سوم، 1382ش)
62ـ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضةالواعظین و بصیرةالمتعظین (قم: انتشارات رضی)
63ـ قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی (بیروت: دار إحیاء التراث، 1395ق)
64ـ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی (قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم، 1404ق)
65ـ کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد (قم: انتشارات مکتبة المصطفوی، چاپ دوم، 1410ق)
66ـ کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، 1348ش)
67ـ کلینی، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری صفت (تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، 1365ش)
68ـ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تصحیح: صفوة السقا (بیروت: مکتبة التراث الإسلامی، چاپ اول، 1397ق)
69ـ مجلسی، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار(علیهم‌السلام)، (بیروت: مؤسسة الوفاء، 1404ق)
70ـ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، ترجمه: حمیدرضا شیخی (قم: دارالحدیث، 1377ش)
71ـ مطهری، مرتضی، فلسفه حجاب (تهران: انتشارات صدرا)
72ـ مفضل بن عمر، توحید مفضل (قم: انتشارات مکتبةالداوری، چاپ سوم، 1969م)
73ـ مفید، الاختصاص (قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، 1413ق)
74ـ ____، الارشاد (قم: کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، 1413ق)
75ـ ____، الامالی (قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، 1413ق)
76ـ مونتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی (تهران: انتشارات اقبال، چاپ چهارم، 1339ش)

77ـ نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، ترجمه دکتر مجتبوی (تهران: انتشارات حکمت، چاپ سوم، 1372ش)
78ـ نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، چاپ اول، 1408ق)
79ـ نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی (قاهره: دار الحدیث، چاپ اول، 1412ق)
80ـ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر(مجموعه ورام) (قم: انتشارات مکتبة الفقیه، (بی‌تا))
81ـ همایونی، علویه، زن مظهر خلاقیت الهی
82ـ یزدی، سیدمحمد کاظم، عروةالوثقی (بیروت: مؤسسةالاعلمی، چاپ دوم، 1409ق)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».